



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



تسهیلی بر فرازهای
زیارت آل یاسین

رضا زکریانی
مهدی انارستانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیمان نصرت: شرح و تبیینی گذرا بر فرازهای زیارت آل یاسین

نویسنده:

مهدی افراسیابی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	پیمان نصرت: شرح و تبیینی گذرا بر فرازهای زیارت آل یاسین
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۱	مقدمه
۲۳	متن زیارت آل یاسین به نقل طبرسی رحمه الله
۲۶	نگاهی به مفهوم «زیارت» و «سلام»
۲۶	۱. زیارت
۲۸	۲. سلام
۳۳	اعتبار زیارت آل یاسین
۳۷	دسته بندی کلی فرازهای زیارت
۳۷	اشاره
۳۷	بخش اول: سلام و درود بر حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف و ذکر اوصاف ایشان علیه السلام
۳۹	بخش دوم: شهادت به عقاید حقه و گواه گرفتن امام
۳۹	بخش سوم: بیان ملاک سعادت و شقاوت، تویی و تبری و معیار حق و باطل
۴۰	بخش چهارم: تجدید بیعت و اعلام آمادگی برای یاری امام علیه السلام
۴۱	بخش اول: سلام و درود بر حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف
۴۱	اشاره
۴۲	«سَلَامٌ عَلَیْ آلِیْسِ»
۴۴	محور اول: سلام به اوصاف امام
۴۴	«لِسَلَامٍ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ»
۴۹	«وَرَبَّانِی آيَاتِهِ»
۵۱	«لِسَلَامٍ عَلَیْكَ يَا بَابَ اللَّهِ»

- ٥٦ «وَدَيَانَ دِينِهِ»
- ٦١ «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ»
- ٦٤ «وَوَاصِرَ حَقِّهِ»
- ٦٥ «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ»
- ٦٩ «وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ»
- ٧٢ «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَ كِتَابِ اللَّهِ»
- ٧٥ «وَوَرَجْمَائِهِ»
- ٧٩ «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»
- ٨٤ «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ»
- ٩١ «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ»
- ٩٧ «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ»
- ١٠٠ «وَوَالِدِ الْعِلْمِ الْمَنْصُوبِ»
- ١٠٣ «وَوَالِدِ الْغَوْثِ»
- ١٠٩ «وَوَالِدِ الرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ»
- ١١٤ «وَوَعْدًا غَيْرَ مَكْدُوبٍ»
- ١١٨ «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ»
- ١٢٠ «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَقْدَّمُ الْمَأْمُولُ»
- ١٢٣ محور دوم: سلام به حالات امام
- ١٢٣ «السَّلَامُ عَلَيْكَ جِئِنِ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ جِئِنِ تَقْعُدُ»
- ١٢٤ «السَّلَامُ عَلَيْكَ جِئِنِ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ»
- ١٢٨ محور سوم: سلام به نماز امام
- ١٢٨ «السَّلَامُ عَلَيْكَ جِئِنِ تُصَلِّيَ وَتُقِئْتُ»
- ١٣١ «السَّلَامُ عَلَيْكَ جِئِنِ تَزْكَعُ وَتَسْجُدُ»
- ١٣٣ «السَّلَامُ عَلَيْكَ جِئِنِ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ»
- ١٣٥ «السَّلَامُ عَلَيْكَ جِئِنِ تُحْمَدُ وَتُسْتَغْفِرُ»
- ١٣٨ محور چهارم: سلام به اوقات و لحظات امام

- ۱۳۸ «التسلام عليك في آناه ليلك و أطراف نهارك»
- ۱۳۸ «التسلام عليك حين تضيخ و تفسى»
- ۱۴۰ «التسلام عليك في الليل إذا يغشى و النهار إذا تجلى»
- ۱۴۱ «التسلام عليك بجوامع السلام»
- ۱۴۳ بخش دوم: شهادت به عقاید حقه و گواه گرفتن امام
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۷ شهادت به توحید
- ۱۴۷ «أني أشهد أن لا إله إلا الله و خده لا شريك له»
- ۱۴۹ شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۴۹ «و أن محمداً عبده و رسوله»
- ۱۵۱ «لا حبيب إلا هو و أهله»
- ۱۵۴ شهادت بر حجیت ائمه علیهم السلام
- ۱۵۴ اشاره
- ۱۵۵ «أنتم الأول و الآخر»
- ۱۶۵ بخش سوم: بیان ملاک سعادت و شقاوت، تویی و تبری و معیار حق و باطل
- ۱۶۵ اشاره
- ۱۶۶ «يا مؤلای شقی من خالفکم و سعد من أطاعکم»
- ۱۶۷ «فأشهد على ما أشهدتك عليه»
- ۱۶۸ «و أنا ولی لك بریء من غدوک»
- ۱۷۱ «فألحق ما رضيتموه و الباطل ما سخطتموه و المعروف ما أمرتم به و المنكر ما نهيتم عنه»
- ۱۷۵ بخش چهارم: نصرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۱۷۵ اشاره
- ۱۷۷ ۱. بُعد معرفت (اعتقادی)
- ۱۸۱ ۲. بُعد عاطفی
- ۱۸۶ ۳. بُعد اطاعت (عملی و رفتاری)
- ۱۸۹ خاتمه

۱۹۲ ----- کتاب نامه

۲۰۱ ----- درباره مرکز

پیمان نصرت: شرح و تبیینی گذرا بر فرازهای زیارت آل یاسین

مشخصات کتاب

سرشناسه: افراسیابی، مهدی

عنوان قراردادی: زیارتنامه آل یاسین. فارسی. شرح

عنوان و نام پدیدآور: پیمان نصرت: شرح و تبیینی گذرا بر فرازهای زیارت آل یاسین/رضا زکریایی، مهدی افراسیابی.

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، 1394.

مشخصات ظاهری: 184ص.؛ 5/14 × 5/21 س م.

شابک: 80000 ریال: 4-64-7120-600-978

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: کتابنامه: ص. 181 - 184؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: زیارتنامه آل یاسین -- نقد و تفسیر

Al yasin prayer

موضوع: زیارتنامه ها

(Ziyarat-namah (Prayers for visiting shrines*

Hadith (Shiites) -- Texts

شناسه افزوده: زکریایی، رضا، 1359 -

رده بندی کنگره: 70422آ / BP271/7 الف 7 1394

رده بندی دیویی: 297/777

شماره کتابشناسی ملی: 3765198

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

سرشناسه: افراسیابی، مهدی

عنوان و نام پدیدآور: پیمان نصرت

مشخصات نشر: قم: موسسه بنیاد فرهنگی مهدی موعود (عج)،.

مشخصات ظاهری: 184 ص.؛ / * / س م.

شابک: 4-64-7120-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیفا مختصر

یادداشت: این مدرک در آدرس <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.

شناسه افزوده: زکریایی، رضا

شماره کتابشناسی ملی:

پیمان نصرت

مؤلفان: مهدی افراسیابی، رضا زکریایی

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

* ویراستار: رامین باباگل زاده

طراح جلد و صفحه آرا: مسعود سلیمانی

نوبت چاپ: دوم / تابستان 1396

شابک: 978-600-7120-64-4

شمارگان: 1000 نسخه (تاکنون 2000 نسخه)

قیمت: 8000 تومان

تمامی حقوق ض محفوظ است.

قم: خیابان شهدا/ کوچه آمار (22) / بن بست شهید علیان/ پ: 26 /تلفن/ 025-37841130-1 /نمبر: 025-37744273

تهران: خیابان انقلاب/خیابان قدس/خیابان ایتالیا/پ: 98 /تلفن: 021-88998600 /نمبر: 021-89774381

www.mahdaviat.ir

info@mahdaviat.ir

Enteshara.tbonyad@chmail.ir

ص: 4

متن زیارت آل یاسین به نقل طبرسی رحمه الله 11

نگاهی به مفهوم «زیارت» و «سلام» 14

1. زیارت 14

2. سلام 16

اعتبار زیارت آل یاسین 21

دسته بندی کلی فرازهای زیارت 25

بخش اول: 25

بخش دوم: 27

بخش سوم: 27

بخش چهارم: 28

بخش اول: سلام و درود بر حضرت بقية الله الاعظم عجل الله تعالى فرجه الشريف

«سَلَامٌ عَلَيَّ أَلَيْسَ» 30

محور اول: سلام به اوصاف امام 32

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ» 32

«وَرَبَّانِي آيَاتِهِ» 37

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ» 39

«وَدَيَانَ دِينِهِ» 44

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ» 49

«وَوَاصِرَ حَقِّهِ» 52

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ» 53

«وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ» 57

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ» 60

«وَتَرْجُمَانُهُ» 63

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» 67

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ» 72

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ» 79

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ» 85

«وَالْعِلْمُ الْمَنْصُوبُ» 88

«وَالْعَوْثُ» 91

«وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ» 97

«وَعِدَاً غَيْرَ مَكْذُوبٍ» 104

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ» 106

ص: 5

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ» 108

محور دوم: سلام به حالات امام 111

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ» 111

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ» 114

محور سوم: سلام به نماز امام 116

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ» 116

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ» 119

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ» 121

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ» 123

محور چهارم: سلام به اوقات و لحظات امام 126

«السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ» 126

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي» 126

«السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» 128

«السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ» 129

بخش دوم: شهادت به عقاید حقه و گواه گرفتن امام

شهادت به توحید 135

«أَنْتَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» 135

شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم 137

«وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» 137

شهادت بر حجیت ائمه علیهم السلام 142

«أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» 143

بخش سوم: بیان ملاک سعادت و شقاوت،

تولی و تبری و معیار حق و باطل

«يَا مَوْلَايَ شَقِيٌّ مَنْ خَالَفَكَمْ وَ سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ» 154

«فَأَشْهَدُ عَلَى مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ» 155

«وَ أَنَا وَلِيٌّ لَكَ بِرِيٍّ مِنْ عَدُوِّكَ» 156

«فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا سَخِطْتُمُوهُ وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ» 159

بخش چهارم: نصرت امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف

1. بُعْدَ مَعْرِفَتِ (اعْتِقَادِي) 165

2. بُعْدَ عَاطِفِي 169

3. بُعْدَ اطَاعَتِ (عَمَلِي وَ رِفْتَارِي) 174

خاتمه 177

کتاب نامه 180

ص: 6

چشمی که بود حقیقت نمای عشق آخر نشان تیر شد در رضای عشق

ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

... تقدیم به:

ارواح طیبه ای که از روحشان روح گرفتیم؛ و از چشمان عاشقشان که دوخته به حقیقت وجه الله بود چشمه معرفت و همت در قلممان جوشید.

پرستوهای خونین بالی که در شلمچه و جزیره مجنون، ظهور مولایشان را صمیمانه از خدا خواستند و در انتظار حکومت حقه امام زمان علیه السلام عاشقانه پر کشیدند؛

طلبه شهید امیر میهن خواه؛

و طلبه شهید محمد جواد آل اسحاق

«غیبت امام زمان علیه السلام ادامه دارد تا هنگامی که اوضاع عمومی جهان برای پذیرش حکومت حق آماده گردد، زمینه تأسیس حکومت جهانی اسلام فراهم شود و اکثریت جهانیان از شدت گرفتاری و ستم، ظهور امام زمان علیه السلام را صمیمانه از خدا بخواهند. در آن هنگام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به امر خدا ظاهر خواهد شد و با نیروی پیروزمندی که در اختیار دارد، بیدادگری ها را نابود می سازد و صلح و آرامش واقعی را براساس توحید در جهان برپا می دارد. ما مسلمانان چنین روز پرشکوهی را انتظار می کشیم...»

بخشی از وصیت نامه شهید آل اسحاق

ص: 7

سعادت انسان در گرو توجه به حقیقت الهی خویش است که از او و به سوی اوست؛ «انا لله و انا الیه راجعون». طی کردن این مسیر، جز به برکت الطاف و عنایات الهی ممکن نخواهد بود. درك حضور و توجه به وساطت امام در جلب فیوضات الهی از سوئی، و نگاه صحیح به نقش اصیل و واقعی امام در هدایت و تربیت انسان ها، به ویژه شیعیان از سوی دیگر، انسان را وامی دارد تا هر چه بهتر در صدد ارتباط با این منبع فیض الهی باشد و از تنها راه هدایت و سعادت خویش، یعنی امام، غفلت نرزد و خود را در مسیر نسیم ها و اشارات قدسی امام زمان خویش قرار دهد. در این میان نقش ارتباط معنوی و توسل به ساحت ایشان را نمی توان نادیده گرفت؛ لذا یکی از مهم ترین ابزارها برای ارتباط قلبی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، «دعا» و «زیارت» است.

ائمۀ اطهار علیهم السلام در طول زندگی خویش، از تضرع و مناجات به درگاه الهی، بهره های فراوانی می بردند و در فرصت های مناسب، اقدام به آموزش ادعیه و مناجات هایی با مضامین عالی به شیعیان می کردند. و طبعاً با توجه به ماهیت معرفتی و عاطفی شدید ادعیه و زیارات، که ناشی از اتصال فوق العاده روحی و معنوی بین زائر و مزور است، می توان از این منابع عظیم در جهت ایجاد ارتباط روحی با امام و تقویت عزم برای نصرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، بهره های فراوانی بُرد.

«زیارت آل یاسین» یکی از بهترین زیاراتی است که زائر با مضامینی بلند و محتوایی عمیق، امام خویش را فراخوانده و با او ارتباط برقرار می کند. او در این زیارت، با درك خاصی از جایگاه و منزلت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و نقش ایشان در هدایت عالم، با ادبی خاص، به مناجات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته و در پایان، پس از شاهد گرفتن امام بر عقاید حقّه و بیان ملاك سعادت و ابراز تویی و تبری به محضر ایشان، آمادگی خویش را برای باری امام در تمام ابعاد اعلام می کند.

علاوه بر محتوای غنی و فرازهای دل نشین، آنچه بر شیرینی این زیارت می افزاید، اهدای این زیارت از سوی امام زمان علیه السلام است. ایشان هنگام اهدای این تحفه ارزش مند توصیه فرمودند: «إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَيَّ اللَّهُ وَإِنِّي نَا فُقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَيَّ أَلَيْسَ...»؛ هر گاه خواستید به واسطه ی ما، به خدا و ما (اهل بیت علیهم السلام) متوجه شوید، همان گونه که خدا فرموده، شما هم بگویید: «سَلَامٌ عَلَيَّ أَلِ يَاسِينَ...».

کتاب حاضر با در نظر گرفتن شرح هایی که بر این زیارت شریف نگاشته شده، سعی کرده است اثری متفاوت و ارتقایافته را ارائه کند. موارد ذیل، از جمله تمایزات این اثر است:

- مراجعه و استناد فراوان به منابع اصیل، به خصوص منابع روایی؛

- بررسی لغوی کلمات و جملات زیارت؛

- استفاده از برداشت های زیبا و محاسن دیگر شروح و در پاره ای موارد، اصلاح و تکمیل آن برداشت ها. شایان ذکر است، از کتاب سلام بر پرچم افراشته، اثر سیدمجتبی بحرینی و کتاب میثاق منتظران، اثر سیدمهدی حائری قزوینی، بهره های بیشتری بردیم.

- اهتمام به بررسی اعتبار سندی و تبیین جایگاه این زیارت شریف که می تواند برخی شبهات و مناقشات احتمالی را مرتفع گرداند.

- دسته بندی کلی محتوا و فرازهای زیارت آل یاسین، پیش از ورود به شرح آن.

امیدواریم این سعی ناچیز مورد رضای الهی و پسند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار بگیرد. و تمسکی باشد به آن ریسمان نجات الهی و سر تعظیمی باشد بر درگاه آن باب الله کریمانه ی خدایی.

در پایان بر خود لازم می دانیم از حمایت های مرکز تخصصی مهدویت به ویژه ارشادات و عنایت خاص استاد عزیز حجت الاسلام و المسلمین کفیل تشکر نموده که اگر راهنماییها و تشویقهای ایشان نبود توفیق این نگارش را نمی یافتیم و همچنین از همه سرورانی که با پیشنهادات و انتقادات خود ما را بهره مند می کنند، پیشاپیش کمال تشکر و قدردانی را داریم.

خدایا یاران و شیعیان ایشان را مایه آرامش و انس حضرت قرار ده و ما را نیز در زمره ی یاران و پناهنده ی به آن پناهگاه الهی قرار ده همانان که امام نیز به ایشان تکیه کرده است...

«اللهم اجعلنا من الذين جعلتهم حصنة وسلاحه ومفرعة وانسه» (برگرفته از دعای امام رئوف علی بن موسی الرضا علیه السلام)

قم المقدسه

زمستان 1393

ص: 10

(وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: خَرَجَ التَّوْقِيعُ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ حَرَسَهَا اللَّهُ بَعْدَ الْمَسَائِلِ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ حِكْمَةً بِالِغَةِ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ... عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ.

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَإِنِّيَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

سَلَامٌ عَلَيَّ يَا آلَ يَسَّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ خَلْقِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِزَادَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعَلَمُ الْمَصْدُوبُ وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعُدَاغٌ غَيْرَ مَكْدُوبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّيَ وَتَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُكَبِّرُ وَتُهَلِّلُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُسَبِّحُ وَتُصَبِّحُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ.

أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ وَالْحَسَنَ حُجَّتَهُ وَالْحُسَيْنَ حُجَّتَهُ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتَهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتَهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتَهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أَنْتُمْ

الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَأَنْ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا شَكَّ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ وَأَنَّ هُدَى النَّشْرِ وَالْبُعْثِ حَقٌّ وَأَنَّ الصِّرَاطَ وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالْوَعْدَ وَالْوَعْدَ بِهِمَا حَقٌّ، يَا مَوْلَايَ شَقِيٍّ مَنْ خَالَفَكُمْ وَسَعَدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ، فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَدُوِّكَ، فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ وَالْبَاطِلُ مَا سَخَطْتُمُوهُ وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ، فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحُدَّةٌ لَا شَرِيكَ لَهُ وَرَسُولُهُ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِأَيِّمَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَأَخْرِكُمْ وَنَصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ، آمِينَ آمِينَ.

الدُّعَاءُ عَقِيبَ هَذَا الْقَوْلِ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةِ نُورِكَ وَأَنْ تَمَلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ وَصَدْرِي نُورَ الْإِيْمَانِ وَفِكْرِي نُورَ الثَّبَاتِ وَعَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ وَقُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ وَلِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ وَدِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ وَبَصَرِي نُورَ الضِّيَاءِ وَسَمْعِي نُورَ وَعْيِ الْحِكْمَةِ وَمَوَدَّتِي نُورَ الْمُوَالَاةِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَلْقَاكَ وَقَدْ وَفَيْتَ بَعْدُكَ وَمِيثَاقَكَ، فَلْتَسْعِنِي رَحْمَتِكَ يَا وَلِيَّيَ يَا حَمِيدُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ وَالِدَاعِي إِلَى سَبِيلِكَ وَالْقَائِمِ بِقِسْطِكَ وَالثَّائِرِ بِأَمْرِكَ، وَلِيَّيَ الْمُؤْمِنِينَ وَبَوَارِ الْكَافِرِينَ وَمُجَلِّي الظُّلْمَةِ وَمُنِيرِ الْحَقِّ وَالسَّاطِعِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ، الْمُرْتَقِبِ الْخَائِفِ وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ، سَفِينَةِ النَّجَاةِ وَعَلِمِ الْهُدَى وَنُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَازْتَدَى وَمُجَلِّي الْعَمَى، الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَلِيِّكَ وَابْنَ أَوْلِيَانِكَ الَّذِينَ فَرَضَتْ طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبَتْ حَقَّهُمْ وَأَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَتْهُمْ تَطْهِيرًا، اللَّهُمَّ انصُرْ وَانْتَصِرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ، اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ

ص: 12

كُلِّبَ بَاطِنًا وَطَافَ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوَصَّلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ وَ
احْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَانصُرْ نَاصِرِيهِ وَاخْذُلْ خَازِلِيهِ وَأَقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَأَقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَ
الْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ، حَيْثُ كَانُوا فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا بَرَّهَا وَبَحْرَهَا وَأَمْلَأْ بِهَا الْأَرْضَ عَدْلًا وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ وَاجْعَلْنِي
اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَشَيْعَتِهِ وَأَرْبِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (1)5.

ص: 13

1- الإحتجاج، ج 2، ص 493-495.

1. زیارت

«زیارت» از ریشه «الزَّوْر»⁽¹⁾ و به معنای قصد و میل است. در ریشه این مفهوم، گرایش به زیارت شونده و روی گرداندن و بی توجهی به دیگران نهفته است.⁽²⁾

زیارت، پیوند قلبی و نوعی رابطه عاطفی با زیارت شونده است و در فرهنگ شیعه، یعنی توجه قلبی و حضور جسم و جان در محضر امام، که به منظور تکریم و بزرگ داشت و نیز انس و الفت با حجت خدا انجام می گیرد؛ بر این اساس، فرقی نمی کند در حرم امام باشی یا فرسنگ ها دورتر، هر آن و در هر کجای کره خاکی، می توان دل را آسمانی کرد، دست ارادت بر سینه گذاشت و با عرض سلام به مولای خود، جان را جلای تازه بخشید.

زیارت، نمودی از احساس شوق درونی و وابستگی قلبی، به زبان علاقه و ترجمان عشق است. زیارت، بر پایه محبت و دلدادگی است و این، به هم رنگی، هم سوئی، سنخیت یافتن و حرکت در جهت معشوق می انجامد. زیارت، بر معرفت می افزاید، محبت را ریشه دارتر می کند و قرب مادی و معنوی می آورد.

زیارت، زمینه ساز ارتقای روحی، الهام گرفتن از اسوه ها، تعظیم شعائر و تقدیر از فداکاری ها و پاکی هاست. آن که کنار مرقد ولی خدا می ایستد، گویا در برابر آینه ای تمام قد ایستاده، که سیمای حق و قامت فضیلت را نشان می دهد و این بهترین فرصت برای محک زدن و سنجش ظاهر و باطن وجود زائر است.

وقتی پیشوای اهل سنت احمد حنبل، پیراهن متعلق به شافعی را می شوید و آب آن را می نوشد، تا از مقام علم تجلیل کرده باشد⁽³⁾، پس ارزش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تکریم

ص: 14

1- مصباح المنیر، ج 2، ص 260.

2- معجم المقایس اللغة، ج 3، ص 36.

3- الغدیر، ج 5، ص 151.

آثار برجای مانده از انبیا و امامان علیهم السلام و بوسه زدن بر بارگاه امام معصوم و حجت الهی، جای خود دارد. با این حساب چه گمراهند کسانی که می گویند: اگر نام کسی را در کنار نام خدا ببرید، شرك است! در حالی که اگر این سخن درست باشد، خداوند - نعوذبالله - خود مشرك است، زیرا در سوره «توبه» می فرماید:

(وَمَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَعْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ) (1)؛ آن ها فقط از این انتقام می گیرند که خداوند و رسولش، آنان را به فضل (و کرم) خود، بی نیاز ساختند!

و در جای دیگر می فرماید: (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ) (2)؛ خداوند، جان ها را می گیرد. و نیز می فرماید: (يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ) (3)؛ ملك الموت، جان شما را می گیرد. بنابراین واسطه داشتن، نه تنها شرك نیست، بلکه جریان هستی بر مبنای واسطه است.

زیارت در واقع، عمل کردن به دستور قرآنی خداوند است که می فرماید: (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) (4)؛ وسیله ای برای نزدیکی به خدا جست و جو کنید. حال، آن وسیله کدام است؟ خداوند در این آیه، نوع وسیله را برای ما مشخص نکرده و به صورت مطلق فرموده است: وسیله ای بجوید. قطعاً ائمه اطهار علیهم السلام، برترین بندگان خدا و بهترین وسیله تقرب الی الله هستند؛ همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ائمه، وسیله تقرب شما به سوی خدا هستند.» (5) همان گونه که حضرت آدم علیه السلام به آن ها متوسل شد. او پس از آن که از بهشت اخراج گردید، سالیانی را به گریه، توبه و انابه گذراند. سپس کلماتی را از سوی پروردگارش دریافت کرد و به 8.

ص: 15

1- توبه، آیه ی 74.

2- زمر، آیه ی 42.

3- سجده، آیه ی 11.

4- مائده، آیه ی 35.

5- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 58.

آن کلمات متوسل شد. قرآن می فرماید: (فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ) (1). بسیاری از مفسران اهل سنت گفته اند: مراد از «کلمات» که حضرت آدم به آن ها متوسل گردید، نام پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام بوده است (2)؛ و آن کلمات این چنین بود: «الهي يا حميد بحق محمد، يا عالي بحق علي، يا فاطر بحق فاطمة، يا محسن بحق الحسن، يا قديم الاحسان بحق الحسين و منك الاحسان» (3)

2. سلام

یکی از واژه های کلیدی و پرکاربرد در زیارت نامه ها، عبارت دل نشین و عمیق «سلام» است. در زیارت آل یاسین نیز، زائر در کمال اخلاص و با نهایت صفای درون، 23 مرتبه ارادت و محبت خود را در قالب سلام، به قطب عالم امکان حضرت صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ابراز می کند.

سلام، بهترین نوع تحیت و احترام گذاشتن در ابتدای ملاقات و از دستورات اجتماعی اسلام است که جای گزین آداب زشت و خوی ناجوان مردی دوران جاهلیت شد. به دستور اکید اسلام، مؤمنان به منظور احترام کردن و در امنیت قرار دادن جان، مال و آبروی خویش، از تعرض و تجاوز، در هر مرتبه و درجه اجتماعی که قرار دارند، ابتدا این کلمه را القا می کنند و در نتیجه، بین دل ها الفتی برقرار می شود و سپس صحبت خویش را آغاز می کنند (4).

در دنیا خداوند متعال به پیامبرش امر می کند: (وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ) (5)؛ و هنگامی که مؤمنان به آیات ما نزد تو آمدند، پس بگو سلام بر شما! و نیز به مؤمنان امر می فرماید: (فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى

ص: 16

1- بقره، آیه ی 37.

2- المیزان، ج 1، ص 150.

3- بحار الانوار، ج 44، ص 245.

4- امام حسین علیه السلام: «السلام قبل الكلام»؛ تحف العقول، ص 246.

5- انعام، آیه ی 54.

أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً(1)؛ پس هنگامی که به خانه‌ها وارد شدید، بر خودتان سلام کنید که آن تحیتی از جانب خداوند، پربرکت و پاکیزه است. مقصود از «فَسَلِّمُوا عَلٰی أَنْفُسِكُمْ» سلام بر اهل خانه و دیگر مسلمانان است.(2) خداوند متعال با این تعبیر لطیف، اتحاد و یگانگی مسلمین بر محور ایمان را نشان داده و وسیلهٔ ابراز این یگانگی همراه با محبت و الفت را، «سلام» انتخاب کرده است.

در آخرت نیز، هنگام ملاقات بندگان شایسته با پروردگار خویش، تحیت و درود خداوند منان به مؤمنان، «سلام» است: (تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ)(3)؛ تحیت ایشان از سوی خداوند در روزی که او را ملاقات می‌کنند، سلام است. و هم چنین تحیت اهل بهشت به یکدیگر سلام است: (و تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ)؛ و تحیت اهل بهشت در آن جا، سلام است.(4)

غالب لغت شناسان در معنای «سلام»، به دو معنای سلامت، امنیت و نیز تسلیم و انقیاد، اشاره(5) و تلاش کرده‌اند تا در استعمالات متعدد و متنوع این ریشه، دو معنای مذکور را تبیین کنند. می‌توان گفت، این معنا، مفهوم عامی دارد که عنصر اصلی آن را سالم بودن از عیب، نقص، خصومت، تعرض و هر امر ناپسندی تشکیل می‌دهد و مصادیق متعددی در امور مادی و معنوی را در بر می‌گیرد.

«سلام» اگر به طور مطلق و بدون قید به کار رود، به معنای سلامت از هر آفت، عیب و نقصی است و در قرآن کریم نیز به همین معنا، به عنوان یکی از اسمای ذاتیه الهی به کار رفته است:4.

ص: 17

1- نور، آیه ی 61.

2- المیزان، ج 15، ص 165.

3- احزاب، آیه ی 44.

4- یونس، آیه ی 10.

5- کتاب العین، ج 7، ص 265؛ معجم المقایس اللغة، ج 3، ص 90 و مجمع البحرین، ج 6، ص 84.

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ) (1)؛ او خدایی است که جز او معبودی نیست؛ حاکم و مالکی که از هر عیب منزّه و همه از ناحیه او در سلامتند و سالم از هر نقصی است.

واژه «سلام» به شکل متعدی، در باب تفعیل و به معنای تسلیم نیز به کار می رود. در این حالت، در رابطه با خداوند متعال، یکی از صفات فعلیه او به حساب می آید؛ یعنی همه چیز در عالم تحت تسلیم قدرت لایزال الهی است.

بنابراین، سلام در زیارت معصومان علیهم السلام می تواند به دو معنا باشد:

الف) سلام به معنای سالم بودن:

این سلام وقتی از سوی خداوند درخواست می شود، یعنی خداوند متعال، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام را از تمامی گناهان، عیوب و نقص ها مبرا قرار داده است. خداوند در قرآن کریم نیز به همین معنا، به رسولان خود سلام داده است: (وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ) (2)؛ (سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ) (3)؛ (سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ) (4)؛ (سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ). (5) هم چنین سلام خداوند و ملائکه به اهل بهشت از همین باب است: (سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ) (6) و (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ) (7)، زیرا بهشت جای افراد آلوده به گناه و معصیت و صاحب صفات ناپسندیده نیست.

سلام زائر در این معنا، در واقع اقراری است بر سالم بودن و مبرا بودن انمه علیهم السلام از جمیع گناهان و عیوب، و هم چنین دعا و درخواست سلامتی برای امام 4.

ص: 18

- 1- حشر، آیه ی 23.
- 2- صافات، آیه ی 181.
- 3- صافات، آیه ی 79.
- 4- صافات، آیه ی 109.
- 5- صافات، آیه ی 120.
- 6- یس، آیه ی 58.
- 7- رعد، آیه ی 24.

در برابر انواع بلاها و خطرات است.

(ب) سلام در شکل متعدی و به معنای تسلیم:

معنای تسلیم، انقیاد و واگذار کردن امری به کسی است. (1) این مفهوم از سوی حق تعالی، بدین معناست که خداوند با توجه به ربوبیت خود، ائمه علیهم السلام را واسطه فیض به جمیع عوالم هستی قرار داده است. البته واسطه بودن، بدین معنا نیست که خداوند متعال کنار رفته، دست روی دست گذارده و امور را به ائمه علیهم السلام واگذار کرده باشد، زیرا به تصریح قرآن کریم: (إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ) (2) و (وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (3)، هیچ فاعلی در عالم، حتی برای لحظه ای استقلال ندارد. ائمه علیهم السلام نیز نسبت به حضرت حق، استقلال ندارند، بلکه فاعل بودن اهل بیت علیهم السلام در طول فاعلیت خداوند متعال است. بنابراین، سلام زائر یعنی خود و جمیع شئون خویش را به محضر مقدس امام تسلیم می کند و اعلام می دارد که همچون برده ای، گوش به فرمان آماده است تا جان، مال، خانواده و هر آنچه را در توان دارد، در رکاب امام خویش فدا کند و در راه رسیدن به اهداف حجت خدا، از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد. اوج زیارت، توجه و درک این معناست. اگر چنین شد، زائر پس از زیارت، تمام هم و غم خود را در کسب رضایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به کار خواهد بست تا ثابت کند در ادعای خود، صداقت داشته و به امام خویش وفادار بوده است.

این دو معنای مذکور، همان مطلبی است که امام صادق علیه السلام در پاسخ داود بن کثیر رقی فرمودند. هنگامی که او معنای سلام بر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را پرسید، ایشان فرمودند:

چون خداوند (در عالم ارواح) پیغمبرش را و وصی او و دختر و دو پسرش و 9.

ص: 19

1- تاج العروس، ج 16، ص 351.

2- هود، آیه ی 107.

3- تکویر، آیه ی 29.

امامان دیگر و همه شیعیان را خلق فرمود، از آن ها پیمان گرفت که (در بلاها) صبر کنند و (در برابر دشمنان خدا و هوای نفس) پایداری کنند و (جان خود و اسبان خویش را) در مرزها و سرحدات به کار بندند و از خدا پروا نکنند. و خدا (در مقابل این امور) به آن ها وعده فرمود که زمین مبارك (مدینه یا بیت المقدس) و حرم امن (مکه) را تسلیمشان کند و بیت المعمور (فرشتگان یا خاندان ائمه) را برایشان بیاورد و سقف افراشته (تمام آسمان ها و عرش یا برکات آسمان) را به آن ها بنمایاند و ایشان را از دشمنان آسوده کند و زمین را به محلی امن و سالم از شرور، تبدیل فرموده و آنچه را در زمین است، برای آن ها سالم دارد و ذره ای ناسازگاری در آن نباشد و هر چه را دوست داشته باشند، در زمین برای آن ها مهیا باشد. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از همه امامان و شیعیان، این پیمان را گرفت. سلام بر آن حضرت، یادآوری این عهد و پیمان و تجدید آن است برای پیامبر توسط خداوند، تا شاید خداوند در رسیدن وقت این پیمان، تعجیل کند و سلامت و سازش را با تمام آنچه در پیمان بود، برای شما هرچه زودتر آماده کند. (1)

توجه به این نکته که تمام این خیرات و برکاتی که خداوند متعال به ائمه علیهم السلام و شیعیان وعده داده، در دوران ظهور و حکومت سراسر عدل امام مهدی علیه السلام تحقق می یابد، به سلام های «زیارت آل یاسین» عمق بیشتری می بخشد و این جملات را دل نشین تر می کند. در واقع، این سلام های بیست و سه گانه، درخواست تحقق یافتن این پیمان و وعده الهی است. 5.

ص: 20

«زیارت آل یاسین»، یکی از مشهورترین زیارت‌های حضرت مهدی علیه السلام است. این زیارت در طول سالیان متمادی، مورد توجه علما و علاقه‌مندان آن حضرت بوده است. راوی و ناقل این زیارت، «ابوجعفر محمد بن عبدالله حمیری قمی رحمه الله» است. وی عالمی برجسته، مورد اعتماد و صاحب کتاب‌های متعددی بوده و همه علمای رجال و بزرگان راوی شناس، از او به بزرگی و قداست یاد کرده‌اند.⁽¹⁾

حمیری در دوران غیبت صغری می‌زیسته و پرسش‌های گوناگون خود را از طریق نواب خاص، از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسیده و توقیعات⁽²⁾ متعددی از سوی آن حضرت در پاسخ به پرسش‌های او نقل شده است. در پایان یکی از این توقیعات، حضرت صاحب العصر عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از آن که به پرسش‌های او پاسخ می‌دهند، زیارت آل یاسین را می‌نگارند. این زیارت حقیقتاً هدیه‌ای ارزشمند از سوی امام غایب بوده که روشن‌گر مسیر شیعیان منتظر، در دوران غیبت است.

این زیارت شریف، مورد توجه محدثان شیعی بوده و در منابع متعدد حدیثی نقل شده است. قدیمی‌ترین منبع موجود، کتاب شریف الاحتجاج علی اهل اللجاج، اثر ابومنصور احمد بن علی طبرسی رحمه الله از دانشمندان قرن ششم هجری است. طبرسی، معاصر ابوالفتح رازی و ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، صاحب تفسیر مشهور مجمع البیان، و استاد شیخ منتجب الدین و ابن شهر آشوب⁽³⁾، از فقها و حدیث‌نگاران مشهور دوران خود است. ابن شهر آشوب با عنوان‌های «استاد» و «شیخ»، از ایشان تجلیل می‌کند و سپس سایر آثار طبرسی رحمه الله در فقه، تاریخ و حدیث را شمارش

ص: 21

1- معجم رجال الحدیث، ج 16، ص 233.

2- «توقیع» به معنای امضا کردن نامه و فرمان است و منظور، مکتوبات ائمه اطهار علیهم السلام است که خطاب به فرد یا عده‌ای از شیعیان صادر شده است.

3- تاریخ فقه و فقها، ص 225.

می کند. (1) این آثار متنوع، خود گویای جامعیت شخصیت مؤلف احتجاج است. همچنین عالمان بزرگی چون سیدبن طاووس، شیخ یوسف بحرانی، محقق خوانساری و... بر جایگاه علمی و جلالت شخصیت طبرسی رحمه الله تصریح کرده اند. شیخ یوسف بحرانی می نویسد: «ایشان از علمای جلیل القدر و فضیلتی مشهور است.» (2)

ابومنصور طبرسی از بین منابع اولیه حدیث شیعه، مجموعه ای از احتجاجات اهل بیت علیهم السلام در مقابل مخالفان را جمع آوری کرده است. او همان گونه که در مقدمه کتاب خود اشاره کرده (3)، تمام سعی خود را به کار بسته تا مجموعه ای از احادیث مورد اتفاق علما و مشهور در کتب خاصه و عامه را جمع آوری کند؛ لذا روایات را بدون ذکر سند آورده و فقط روایات مذکور از امام حسن عسگری علیه السلام را به علت عدم شهرت، با ذکر سند بیان می کند. این نکته به خوبی، تسلط علمی، دقت و حساسیت ایشان را در جمع آوری روایات نشان می دهد. قطعاً همین نکته سبب شده تا کتاب احتجاج بین علمای شیعه شهرت یافته و مورد توجه قرار گیرد. شیخ حر عاملی رحمه الله پس از این که صاحب احتجاج را فقیهی فاضل و محدثی مورد اعتماد معرفی کرده، از کتاب احتجاج با عبارت «حسن کثیرالفوائد» یاد می کند. (4) علامه مجلسی رحمه الله نیز این کتاب را از کتب معروف و متداول بین علمای شیعه می داند و می نویسد: «این کتاب مورد توجه اکثر محدثان بوده و احادیث آن را نقل کرده اند.» (5) از این روست که شیخ آغابزرگ تهرانی، کتاب شناس شهیر، در تأیید این 9.

ص: 22

- 1- معالم العلماء، ص 25.
- 2- تذکرة الأعیان، ص 133.
- 3- الإحتجاج، ج 1، ص 14.
- 4- أمل الآمل، ج 2، ص 17.
- 5- بحار الأنوار، ج 1، ص 29.

کتاب به اعتماد شیخ حر و علامه مجلسی اشاره کرده است. (1)

با توجه به جملات پیش گفته، دقت در نکات ذیل اعتبار و جایگاه زیارت آل یاسین را روشن می کند:

1 - وثاقت شخصیت و شهرت توقیعات حمیری، به حدی است که این توقیعات علاوه بر احتجاج در آثار بزرگان دیگری مثل شیخ طوسی و... نیز دیده می شود.

2 - جایگاه علمی و تبحر حدیث شناسی طبرسی رحمه الله، از همین کتاب شریف، شاگردان وی و اعتماد علمای پس از او، به دست می آید.

3 - ویژگی خاص دوران حیات مؤلف احتجاج، وجود منابع اولیه حدیثی و دست رسی به قرائن و شواهد گوناگون برای تشخیص احادیث معتبر، مانند قرائت، سماع و... که با توجه به آنچه در مقدم خود را ملزم به آن دانسته معلوم می شود از احادیث مشهور و مورد اتقان در آن دوران بوده است.

4 - استناد جزمی و قطعی این زیارت به امام عصر توسط این عالم متقی که بدون شك و شبهه این توقیع شریف را نقل کرده است.

5 - اعتماد علما و استناد بزرگان حدیث به نقل مرحوم طبرسی در ذکر این زیارت شریف و استناد به کتاب احتجاج.

بنابراین باید گفت، «زیارت آل یاسین» از جمله زیارات مورد اعتماد و معتبر است.

سایر منابع زیارت

علاوه بر کتاب احتجاج، منابع دیگر نیز به تبع ایشان، این زیارت شریف را نقل کرده اند:

1. علامه مجلسی (م. 1110 ق) در سه جای بحار الانوار این زیارت را آورده:

الف) جلد 53، تتمه کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر صلوات الله علیه، باب 3، 31.

ص: 23

1- الذریعه، ج 1، ص 283.

ب) جلد 91، تنمة كتاب الذكر و الدعاء، تنمة أبواب الدعاء، باب 28، حدیث 4.

ج) جلد 99، تنمة كتاب المزار، أبواب زیارت الأئمة و رسول الله صلوات الله عليهم أجمعين، باب 7، حدیث 1.

2. شیخ حرّ عاملی (م. 1104 ق) در كتاب الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، باب 10، حدیث 94، ص 351.

3. شیخ عباس قمی (م. 1111 ق) در مفاتیح الجنان.

4. میرزای محمدباقر فقیه ایمانی در كتاب فوز اكبر، ص 68.

5. صدرالاسلام همدانی (م. 1111 ق) در كتاب تكالیف الانام فی غیبة الامام (پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی)، ص 128.

6. آیت الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، فصل 11، باب 5، حدیث 4.

7. جمعی از مؤلفان، معجم احادیث الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج 6، ص 200.

شایان ذکر است، در كتاب شریف المزار الكبير ابن مشهدی (1)، زیارت دیگری نقل شده است که با نام «زیارت ندبه» شناخته می شود. این زیارت در سند و متن، شباهت بسیاری به «زیارت آل یاسین» دارد. بحث از این که این دو، يك زیارتند که دو بار از جانب امام انشا شده و یا زیارت دیگری است، مجال دیگری می طلبد و ما چون دلیل متقنی بر اتحاد آن زیارت با زیارت آل یاسین نیافتیم، از ذکر آن خودداری کردیم. 6.

ص: 24

محتوا و عبارات زیارت آل یاسین را می توان به چهار بخش اصلی تقسیم کرد: سلام و درود بر حضرت بقية الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ شهادت به عقاید حقه و گواه گرفتن امام؛ بیان ملاك سعادت و شقاوت و معیار حق و باطل؛ تجدید بیعت و اعلام آمادگی برای یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بخش اول: سلام و درود بر حضرت بقية الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف و ذکر اوصاف ایشان علیه السلام

این بخش را 23 سلام و ارادت به محضر امام عصر علیه السلام تشکیل می دهد. غیر از سلام اول: «سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ يَسَّ» که ابراز محبت و ارادت به عموم خاندان اهل بیت علیهم السلام و اجداد طاهرین امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، و سلام آخر که سلامی کلی است، می توان گفت سایر سلام ها بر چهار محور اصلی، گرد هم می آیند.

محور اول: سلام به اوصاف وجود مقدس امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

با تأملی کوتاه می توان گفت، اوصاف بیست گانه ای که در این قسمت بیان شده، دوره امام شناسی و معرفت افزایی درباره وجود نورانی امام است. گویی پیش از این که پای در رکاب عمل بگذاریم، ابتدا باید معرفت خود را به امام، کامل کنیم؛ این گوش زد، رمز اساسی هدایت و ثبات قدم، در دوران تاریک غیبت است و پناه مطمئنی است برای نجات از آفات و انحرافات، در این مسیر دشوار و پرپیچ و خم.

در این اوصاف از سویی، مقام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزد خداوند متعال تبیین می شود؛ این که امام، الهی ترین آیه، خدایی ترین نشانه الهی، یاری گر حق خدا و تلاوت کننده واقعی قرآنند و با امام است که خدا بر بندگان اتمام حجت می کند و عذر و بهانه ها را از میان برمی دارد. و از سوی دیگر، جایگاه ایشان در ارتباط با امت، روشن می شود؛ این که امام دعوت گر و راه ارتباط مردم به سوی خداست؛ این که با امام است

که اراده الهی دانسته و بدان عمل می شود و هموست که همچون پرچمی برافراشته، مؤمنان را به سرمنزل نجات و سعادت، هدایت می کند؛ این که امام، همان موعودی است که دل های ستم دیدگان عالم را التیام خواهد بخشید.

محور دوم: سلام بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در حالات گوناگون

نشست و برخاست امام، که در واقع کنایه از تمام حرکات و سکنات آن وجود شریف است، در این سلام ها مورد توجه و عنایت زائر قرار دارد و در حقیقت، در این قسمت گویا درود ما تمامی حالات اماممان را شامل می گردد؛ از اولین لحظه حیات روی زمین گرفته، تا دوران طولانی غیبت و هنگامه ظهور، قیام و اقامه حکومت حق و... .

محور سوم: سلام بر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در حالات مختلف نماز

سلام بر حالات و اجزای نماز امام، بهانه ای است برای تقدیس و تقرب؛ گویا مرید، بهترین حالت مراد خویش را هنگام عروج در نماز یافته و سعی می کند در این حالت، خود را به بهترین بنده خدا نزدیک کند، تا شاید او هم به طفیل امام خویش، آسمانی شود و رنگ و بوی الهی بگیرد؛ سلام بر هنگام قیام و رکوع، سلام بر هنگام قعود و سجود، سلام بر هنگام قنوت و دعا و سلام بر هنگام حمد و استغفار امام.

محور چهارم: سلام به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در اوقات و لحظات متفاوت زندگی

در این قسمت، لحظه لحظه حیات امام، از اولین لحظات صبح امام تا ساعات پایانی روز، هنگام پرفروغ ترین اشعه خورشید تا تاریک ترین زمان سیاهی شب، مورد توجه است. شاید بیان گر این باشد که محب و شیعه باید در تمام لحظات عمر، به فکر رضایت، اطاعت و همراهی با حجت خدا باشد، و نه زرق و برق دنیا

در روشنائی روز و نه دام های پنهان فساد و فتنه در تاریکی شب، او را در پیروی از مسیر حق، لحظه ای به سستی و کاهلی مبتلا نکند.

در سلام آخر، با جمله: «السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ» تمامی جوانب، صفات، حالات و اوقات مورد توجه قرار می گیرد و زائر به همه آن ها سلام می دهد. این توجه می تواند بیان گر این مطلب باشد که بنده وفادار، به همه حالات مولای خود توجه دارد و به دنبال این است که با هر بهانه و در هر فرصتی، به محضر مولای خویش عرض ارادت خالصانه داشته باشد.

بخش دوم: شهادت به عقاید حقه و گواه گرفتن امام

این بخش با عبارت: «أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ...» شروع می شود و ابراز و اقرار به حقانیت عقاید شیعه است و يك دوره اجمالی عقاید امامیه از مبدأ تا معاد را در بر می گیرد. در این فرازها زائر، امام را بر اعتقادات خود گواه می گیرد و گویا عقاید خود را به محضر امام عرضه می کند، تا بار دیگر در صحت و درستی آن ها تجدید نظر کرده باشد و اگر احیاناً کم و کاستی و یا نقص و اشتباهی دارد، به لطف حجت حی الهی در صدد اصلاح آن برآید.

در این قسمت آنچه بیش از همه مورد توجه است، تأکید بر ایمان به ائمه اثناعشر علیهم السلام به عنوان حجت های خدا روی زمین است. ائمه علیهم السلام را يك به يك با نام شریف آن ها ذکر می کنیم و در کنار توحید و نبوت، ایمان قلبی خود را به امامت ایشان ابراز می داریم.

بخش سوم: بیان ملاک سعادت و شقاوت، تویی و تبری و معیار حق و باطل

عبارت: «يَا مَوْلَايَ شَقِيٌّ مَنْ خَالَفَكَمْ وَ سَعِيدٌ مَنْ أَطَاعَكُمْ» آغاز این بخش است. در این جا زائر با قاطعیت تمام اعلام می کند که تنها راه تأمین سعادت، پذیرش

ولایت اهل بیت علیهم السلام است. گویا با گوشت و پوست او عجین شده که اطاعت از حجت خدا، سعادت دنیا و آخرت را، و مخالفت با ولی خدا، شقاوت ابدی را در پی خواهد داشت. در ادامه، تولّی و دوستی خود با محبان حجت خدا علیه السلام، و بیزاری و دشمنی با دشمنان ایشان را بیان می کنیم و در پایان این بخش، به شاخصه کلی و پرچم اصلی ولایت مداری معتقد می شویم که: معیار حق و معروف، رضایت و دستور اهل بیت علیهم السلام و ملاک باطل و منکر، نارضایتی و نهی آن هاست.

بخش چهارم: تجدید بیعت و اعلام آمادگی برای یاری امام علیه السلام

این بخش که با عبارت: «فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ...» آغاز می شود، فرصت تجدید عهد و اعلام وفاداری به اولیای دین است. در آخرین جملات زیارت، زائر پس از اعتقاد به عقاید حقه، خود را در محضر ولی خدا می داند و با تمام وجود و آکنده از شور و شعور، دست در دست مولای خویش، خالصانه بیعت می کند و آمادگی خود را برای یاری خاندان رسالت، در کمال اخلاص اعلام می دارد.

کلمات پایانی این زیارت، گویا حدیث نفس منتظر واقعی است. او در پی دیدار مولای خود، قلب خویش را جلا داده و پس از عروجی موفق، خود را برای یک فرود آرام و مطمئن آماده می سازد و به امید آن است تا در هنگام ظهور و در صحنه عمل، پیوند با ولی خدا را خالصانه به نمایش بگذارد.

بخش اول: سلام و درود بر حضرت بقية الله الاعظم عجل الله تعالى فرجه الشريف

اشاره

ص: 29

همان گونه که گذشت، این بخش را 23 سلام و ارادت به محضر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تشکیل می دهد. در دسته بندی کلی گفتیم که این سلام ها، غیر از سلام اول و آخر، بر چهار محور اصلی قابل جمعند.

«سَلَامٌ عَلٰی اَیْسٍ»

اولین فراز این زیارت، اهدای تحیت و درود به محضر اهل بیت پیامبر علیهم السلام و برگرفته از آیات نورانی قرآن است. زائر ابتدا همان گونه که خداوند متعال سلام داده و تحیت فرستاده، به اجداد طاهربین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف عرض ارادت می کند.

* «آل یاسین» در قرآن

بنا بر قرائت نافع، ابن عامر، یعقوب وزید(1)، آیه 130 در سوره مبارکه صافات:

(سلام علی آل یس) قرائت شده است. در منابع روایی اسلامی، روایات متعددی ذیل آیه شریفه نقل شده که «یس» را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و «آل یس» را اهل بیت پیامبر علیهم السلام تفسیر می کنند. شیخ صدوق، یکی از بزرگان علم حدیث شیعه، در کتاب معانی الاخبار بابی را به معنای «آل یاسین» اختصاص داده(2) و ذیل آن، پنج روایت نقل کرده است؛ هم چنین در تفاسیر روایی اهل سنت، روایاتی در تأیید این

ص: 30

1- المیزان، ج 17، ص 159.

2- معانی الأخبار، ص 122.

معنا نقل شده است. (1)

علاوه بر این، در تفسیر آیه اول سوره «یس» از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «یس، نامی از نام های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و به معنای «ای شنوده وحی» است.» (2) و نیز در برخی روایات، «یس» یکی از نام های اختصاصی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن معرفی شده است. (3)

«آل» از ریشه «آل، یؤول» به معنای رجوع و انکاست و از همین لحاظ خانواده، نزدیکان و خاص هر شخص را آل او می گویند. بعضی، اصل آن را «اهل» و بعضی «أول» دانسته اند. (4)

* تفاوت «آل» و «اهل»

تفاوت کلمه «آل» و «اهل» در این است که «آل» همواره به کلمه معرفه، آن هم معرفه ای که صاحب شعور باشد، اضافه می شود و هرگز به کلمه نکره و زمان ها و مکان ها اضافه نمی شود. هیچ وقت «آل رجل، آل قرن دهم و آل همدان» نمی گویند. لفظ «آل» همیشه به چیزی اضافه می شود که شریف ترین و برترین فرد در صنف خویش باشد، مانند «آل الله و آل السلطان»؛ به خلاف کلمه «اهل» که شمول بیشتری دارد؛ یعنی به همه کلمات نام برده اضافه می شود و مختص به يك مورد و دو مورد نیست؛ مثلاً می گویند: «اهل الله، اهل الخياط، اهل قرن دهم، اهل همدان.» (5)

پس «آل یس» به طوری که از ظاهر کلمه برمی آید، عبارتند از نزدیکان خاص از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مراد از آن، پاکان و ائمه طاهرين عليهم السلام از ذریه آن جناب 8.

ص: 31

1- شواهد التنزیل، ج 2، ص 167.

2- معانی الأخبار، ص 22 و البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 563.

3- الخصال، ج 2، ص 422.

4- المصباح المنیر، ج 2، ص 29.

5- مفردات ألفاظ القرآن، ص 98.

است، و خداوند این چنین بر آل پیامبر علیهم السلام سلام داده است.

این سلام به دستور شخص امام زمان علیه السلام است؛ یعنی در شروع زیارت، ابتدا ادب و احترام به آبا و اجداد طاهرين حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رعایت می شود و سپس بر خود آن حضرت سلام می دهیم؛ گویی اشاره می کند که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، ثمره نهایی و نقطه اوج این شجره طیبه است. نکته لطیف این فراز این که، این سلام تبعیت از خداوند متعال در کلام و گفتار است، به امید آن که به تبعیت در عمل و کردار نیز رهنمون شویم.

محور اول: سلام به اوصاف امام

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ»

«داعی» از ماده «دعو» و «دعاء» و در لغت به معنای خواندن، دعوت کردن، حاجت خواستن و استمداد است و گاهی مطلق دعوت و خواندن از آن منظور است (1)؛ مثل: (فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا) (2)؛ اما دعوت من، چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود. پس «داعی» به معنای دعوت کننده است.

در قرآن کریم، «داعی» و مشتقات آن بسیار به کار رفته است، اما ترکیب «داعی الله» فقط دو بار در سوره «احقاف» آمده که در هر دو مورد، شخص پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم منظور هستند: (3)

(يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمَنُوا بِهِ يُغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (4)؛ ای قوم ما! دعوت کننده الهی را

ص: 32

1- قاموس قرآن، ج 2، ص 344.

2- نوح، آیه 6.

3- المیزان، ج 18، ص 216 و تفسیر نمونه، ج 21، ص 370.

4- احقاف، آیات 31 و 32.

اجابت کنید و به او ایمان آورید تا گناهانتان را ببخشد و شما را از عذابی دردناک پناه دهد! و هر کس به دعوت کننده الهی پاسخ نگوید، هرگز نمی تواند از چنگال عذاب الهی در زمین فرار کند، و غیر از خدا یار و یآوری برای او نیست. چنین کسانی در گمراهی آشکارند.

* در معنای «داعی الله» دو احتمال وجود دارد:

1. کسی که خدا را می خواند، صدا می زند و با او مرتبط و در مناجات است (داعی الله)؛

2. کسی که بندگان را به سوی خدا می خواند و دعوت می کند (داعی الی الله).

در معنای اول، اسم فاعل به مفعول اضافه شده و به ارتباط پیوسته و اتصال عمیق وجود مقدس امام با ذات پروردگار عالمیان اشاره دارد و در معنای دوم، اسم فاعل به مفعول دوم اضافه شده و حرف جرّ «الی» در تقدیر است و به مقام دعوت گری امام اشاره دارد؛ همان گونه که همین مقام، در دو آیه مذکور برای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم لحاظ شده است.

هرچند معنای اول، نشان دهنده کمال نفسانی و اوج پیوستگی امام با خداست، اما آنچه بیشتر با هدف امامت و منصب هدایت تناسب دارد، معنای دوم یعنی همان هدایت و دعوت مردم به حق و سعادت است و بنا بر آیات قرآن، همین دعوت به حق است که لزوم تبعیت از حجت خدا را در پی دارد. (1)

* اذن دعوت

«داعی الله» کسی است که به امر خدا، به سوی او دعوت می کند، و این مقام و مسئولیتی بس مهم برای تمام انبیای الهی و نبی گرامی اسلام علیهم السلام بوده است؛ چنان که در آیات 45 و 46 سوره «احزاب» آمده است:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ5.

ص: 33

1- یونس، آیه ی 35.

سِرَاجاً مُنِيرًا)؛ ای پیامبر! ما تو را [به سِيَمَتِ] گواه، بشارت گر و هشداردهنده فرستادیم، و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک.»

* علم و عصمت داعی

داعی الله، که منصوب و مأذون از سوی خداست، باید از جهل، خطا و لغزش مصون و عاری باشد، وگرنه نمی تواند به سوی خدا دعوت کند. اگر رهبر و راهنما علم به مقصد و هدف نداشته باشد، چطور می تواند دیگران را به آن هدف رهنمون باشد؟! اگر رهبر و راهنما در اندیشه و رفتارش دچار لغزش و خطا باشد، چطور می تواند همه انسان ها را به طور قطع به مسیر الهی و نورانی هدایت راهبر باشد و نیز بتواند اتمام حجتی برای انسان ها باشد؟! لذا امام و رهبر مسلمین چون داعی الله است، باید عالم بالله بوده و از هر گونه خطا و معصیت، معصوم باشد.

* امامان علیهم السلام، دعوت کنندگان به سوی خدا

در اعمال روز عید غدیر، در دعایی می خوانیم:

...اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَيَّمَّةِ الْقَادَةِ وَ الدُّعَاةِ السَّادَةِ... (1)؛ خداوندا! درود بفرست بر محمد و آل محمد، آن امامان راهبر و سروان دعوت کننده (به سوی تو).

در زیارت امام رضا علیه السلام به سه امام، به ترتیب به عنوان «داعی الله» سلام و درود می فرستیم:

به امام رضا علیه السلام به عنوان دعوت کننده به دین خدا؛ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا... الدَّاعِي إِلَي دِينِكَ وَ دِينِ آبَائِهِ الصَّادِقِينَ»؛ به امام جواد علیه السلام به عنوان دعوت کننده به راه خدا؛ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدِ بْنِ 2.

ص: 34

عَلَيَّ عَبْدُكَ وَوَلِيِّكَ... وَالدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ»؛ به امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان دعوت کننده به سوی طاعت خدا و رسول؛ «اللهم صَلِّ عَلَيَّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ... الدَّاعِي إِلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ». (1)

* امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دعوت کننده به سوی خدا

در بیانات اهل بیت علیهم السلام، تعبیر «داع» و «داعی» در قرآن کریم، به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر شده است. (2) در دعای شریف «افتتاح»، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دعوت کننده به سوی کتاب خدا می خوانیم: «... اللهم اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَى كِتَابِكَ» (3) در دعای بعد از «زیارت آل یاسین» به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان دعوت کننده به راه خدا درود می فرستیم و این گونه می خوانیم: «... اللهم صَلِّ عَلَيَّ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ وَالدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِكَ». (4) نیز در «دعای عهد» که در هر صبح برای تجدید پیمان با مولا و امام خود می خوانیم، ایشان را داعی دانسته و خود را لیبیک گو به ندای آن داعی معرفی می کنیم: «... مُلَبِّياً دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي». (5)

* بصیرت، لازمۀ دعوت گری

خدای سبحان در آیه شریفه 108 سوره «یوسف» فرموده است: (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ). در این جا خداوند پس از آن که فرمود: ایمان محض و توحید، حقیقت صریح و واضحی است که آیات آسمان ها و زمین بدان دلالت می کنند، بر طبق 4.

ص: 35

1- کامل الزیارات، ص 311.

2- تفسیر قمی، ج 2، ص 341.

3- المصباح، ص 581.

4- الإحتجاج، ج 2، ص 494.

5- المزار الكبير، ص 664.

این آیه رسول خود را مأمور کرده تا راه و هدف خود را اعلام بدارد و آن، دعوت به توحید است؛ دعوتی که باید از روی بصیرت باشد. (1)

* دعوت به سوی خدا، وظیفه ای عمومی

هرچند از آنچه تا به حال گفته شد روشن می گردد، «دعوت به حق» مقام و جایگاهی ویژه است که خداوند متعال آن را برای انبیا و اولیا برگزیده است، اما با توجه به آیه مزبور، خداوند بار مسئولیت دعوت به سوی خویش را، هم بر دوش رسول گرامی اش می گذارد و هم کسانی که از او پیروی می کنند؛ بنابراین، بر شیعیان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم لازم است، تا در مرتبه پایین تر، دعوت گری به سوی خدا را جزء وظایف مسلم خود بدانند و در این وادی نیز شیعه امام خویش باشند. لذا منتظران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، همانند ایشان دغدغه تبلیغ دین و دعوت به سوی خدا دارند. در این عرصه، نکته مهم این است که روش و منش شیعه منتظر باید دعوت کننده به سوی خدا باشد، چنان که رسالت بزرگ امام نیز همین است. در «دعای افتتاح» آمده است:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ... وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَيْ طَاعَتِكَ؛ خداوندا! ما را در حکومت امامان، جزء دعوت کنندگان به سوی خودت قرار بده. (2)

و مسلم است کسی در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می تواند دعوت گر باشد، که روح دعوت گری را پیش از حکومت امام با اشتغال به آن، در خود پرورش داده باشد. 0.

ص: 36

1- ترجمه المیزان، ج 11، ص 379.

2- إقبال الأعمال، ج 1، ص 60.

«رَبَّانِي» از ریشه «رب» به معنای پروردگار و مربی گرفته شده است. در ادبیات عرب، این وزن برای مبالغه است. در لغت به مالک و صاحب اختیار یک چیز، رب گویند؛ بنابراین «رَبَّانِي» یعنی کسی که اختصاص و انتسابش با «رَبِّ» و توجهش به او (عبادت و اطاعت او)، خیلی زیاد است. (1)

در معنای «رَبَّانِي آيَاتِهِ» چهار احتمال وجود دارد:

1. پرورش دهنده و تبیین کننده آیات قرآن کریم: آیات قرآن با توجه به وجود متشابهات و بطون و عمق معانی آن، نیازمند تفسیر، تبیین، باز شدن معانی و پرورش است. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، مفسر حقیقی و پرورش دهنده آیات قرآن هستند.

از امام باقر علیه السلام از معنای کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث «ثقلین» پرسیدند. امام باقر علیه السلام پاسخ دادند:

لَا يَزَالُ كِتَابُ اللَّهِ وَالدَّلِيلُ مِمَّا يَدُلُّ عَلَيْهِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ (2)؛ پیوسته کتاب خدا با دلیل و راهنمایی از ما خاندان که بر آن دلالت کند، همراه است تا کنار حوض (کوثر) نزد من آیند.

2. پرورش دهنده تمام آیات خدا: بنا بر این معنا، تعبیر «رَبَّانِي آيَاتِهِ» مقام منیع ربَّانِي آن وجود مقدس را نسبت به همه آیات و نشانه های خداوند منان در تمام خلقت، بیان می کند. خداوند سبحان، تربیت و پرورش جمیع آیاتش را به خاندان رسالت افاضه کرده است؛ یعنی هیچ مخلوقی به کمال نهایی خود نمی رسد، جز با عنایت و افاضه ی کمال از جانب امام. امروز این مقام شامخ و منصب والا، به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص دارد.

ص: 37

1- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج 4، ص 16.

2- بصائر الدرجات، ج 1، ص 414.

3. خداگونگی: «ربانی آیاته» اضافه صفت به موصوف است؛ یعنی: سلام بر تو ای آیه ربّانی! ای نشانه خداگونه! بر اساس این معنا، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عنوان کسی می خوانیم که آیه و نشانه خداانما هستند؛ چنان که این انتساب و اتصافِ وثیق را در دعایی که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به جناب محمد بن عثمان رحمه الله آموختند، می خوانیم:

...اللهمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعٍ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وُلاهُ أَمْرِكَ... فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَأَرْكَانًا لِتَوْحِيدِكَ وَآيَاتِكَ... لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ فَتَقْتَهَا وَرَتُّهَا بِيَدِكَ... (1)؛ خداوندا! از تو مسئلت می کنم و می خواهم با حقیقت تمام آن چیزی که والیان امر تو، تو را می خوانند... همانان که ایشان را معدن های کلمات و پایه های توحید و آیات قرار دادی... فرقی بین تو و ایشان نیست، جز این که آنان بندگان و آفریده های تو هستند که رتق و فتقشان به دست توست.

4. نمایان گرتین نشانه الهی: تمام مخلوقات خدا، نشانه ها و نشان گرهایی به سوی خدایند. وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ربّانی آیات است؛ یعنی از همه آیات، نشان گرتتر است؛ یعنی نمایان گری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از خداوند در مقام معرفی ذات باری تعالی، از همه آیات بیشتر است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خداوند که می فرماید: (قُلْ أَنْظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ)؛ (2) بگو: نگاه کنید چه چیز از آیات خدا و نشانه های توحیدش در آسمان ها و زمین است! اما این آیات و اندازها به حال کسانی که ایمان نمی آورند، مفید نخواهد بود، فرمود: «مراد از آیات، آل محمد هستند.» (3)7.

ص: 38

1- مصباح المتعجب، ج 2، ص 803.

2- یونس، آیه ی 101.

3- البرهان، ج 3، ص 67.

امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر آیه: (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ) می فرماید: «منظور از نبأ عظیم، امیرالمؤمنین علیه السلام است»؛ هم چنین از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: «مَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَعْظَمُ مِنِّي» (1)؛ برای خداوند، آیه و خبری عظیم تر از من وجود ندارد.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ»

«باب» در لغت به معنای در، مدخل و وسیله رسیدن به چیزی است، و در اصل به راه ورودی یا مدخل مکان ها، مثل درب شهرها و خانه ها گفته می شود. (2) «باب» در معنای غیرمادی هم به کار می رود؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» (3)؛ من شهر علم هستم و علی، درب آن است.

* امامان، باب های الهی

بدون تردید، هر محلی، راه و دری دارد که باید از آن طریق وارد شد. از آن جا که دست رسی به کُنه ذات خدا برای ما مقدور نیست، چنان که از تفکر در ذات خدا نهی شده ایم: «مَنْ نَظَرَ فِي اللَّهِ كَيْفَ هُوَ هَلَكَ» (4) و از آن جا که باید برای رسیدن به خدا راه دیگری موجود باشد، در کلمات نورانی ائمه علیهم السلام آمده است: تنها راه دست رسی به خدا و معرفت به او، اهل بیت علیهم السلام هستند.

اصبغ بن نباته گوید: در محضر امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشسته بودم که عبدالله بن کواء وارد شد و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! معنای قول خداوند چیست که می فرماید: (وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا) (5)؛ و از در خانه ها وارد شوید!

ص: 39

1- الکافی، ج 1، ص 207.

2- مفردات، ج 1، ص 318.

3- الأمالی (صدوق)، ص 345.

4- الکافی، ج 1، ص 234.

5- بقره، آیه ی 189.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ماییم آن خانه ها که خداوند دستور داده وارد آن ها شوید و ماییم باب الهی؛ پس هرکه با ما بیعت و به ولایت ما اقرار کند، از آن در وارد شده و کسی که با ما مخالفت دارد و دیگران را بر ما ترجیح دهد، از پشت خانه ها و از غیر راه وارد شده است. (1)

در زیارت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ؛ سلام بر تو ای راه خدا! راهی که هر کس غیر آن را بپیماید، هلاک خواهد شد. (2)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

الأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّتِي يُؤْتِي مِنْهَا وَلَوْلَاهُمْ مَا عَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ...؛ امامان، ابواب خداوند هستند؛ ابوابی که از آن درب ها می توان داخل شد و اگر ایشان نبودند، خداوند شناخته نمی شد. (3)

هم چنین از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

...فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتِي إِلَّا مِنْهُ وَسَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَهُ وَصَلَ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَكَذَلِكَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ وَجَرِي لِأَلِيمَةٍ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ؛ ... رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، باب الهی بودند که فقط از آن در می شد به خدا رسید؛ ایشان راه خدایی بودند که اگر کسی آن راه را بپیماید، به خداوند خواهد رسید و این مقام و جایگاه برای امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان بعدی هم خواهد بود. (4) 7.

ص: 40

1- احتجاج، ج 1، ص 227.

2- البلد الأمين و الدرع الحصين، ص 285.

3- کافی، ج 1، ص 477.

4- همان، ص 487.

خداوند واحد قهار، عظیم و متعال، آن خالق همهٔ عظمت‌ها در آسمان و زمین، آن حی ازلی و قیوم ابدی، آن ربّالاربابی که در هنگامهٔ قیامت با اذن او و در آنی همهٔ خلائق می‌میرند، بابتی دارد. در بیانات نورانی اهل بیت علیهم السلام آمده است:

وقتی خداوند اهل زمین را می‌کشد، پس از آن اهل آسمان دنیا را می‌کشد؛ سپس به سراغ ساکنان آسمان‌های بالا رفته و به نوبت، حیات را از همهٔ آن‌ها می‌گیرد. سپس میکائیل و پس از آن جبرائیل و اسرافیل را می‌کشد و در نهایت ملك الموت، عزرائیل را می‌کشد. سپس در صور دمیده شده و همه را برمی‌انگیزد. در این هنگام خداوند صدا می‌زند: «فرمانروایی، امروز از آن کیست؟ کجایند جبارها؟ کجایند کسانی که برای من شریک و هم‌تار قرار دادند؟ کجا هستند متکبرها...؟!» (1)

این خداوند عظیم و جلیل، باب دارد و باید برای ورود به ساحت او، از طریق باب وارد شد، و طبعاً باید بین باب و اصل خانه، سنخیت و هماهنگی وجود داشته باشد؛ این نکته، عظمت فوق‌العاده و جایگاه رفیع امام را در اندیشهٔ شیعه می‌رساند.

* ادب و احترام به باب

توجه به بابِ خانه و احترام به آن، علامت محبت و احترام به صاحب و اهل آن خانه است؛ لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که مُحب و شیفتهٔ خدا بودند، برای ادب و احترام به خدا، به باب الله، یعنی اهل بیت علیهم السلام احترام می‌گذاشتند. این احترام، به این دلیل نبود که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای قرب و ورود به ساحت الهی، ناچار به تمسک به اهل بیتشان باشند، چراکه ایشان بالاترین و والاترین بندهٔ الهی اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای توجه دادن دیگران به جایگاه این باب الهی، بارها که از مقابل منزل حضرت علی علیه السلام می‌گذشتند، می‌ایستادند و با ادب به اهل خانه سلام می‌کردند.

ص: 41

می دادند؛ هم چنین به دیگران سفارش می کردند به این خاندان احترام گذاشته و همواره ادب را رعایت کنند.

* توهین به باب

اگر فساد و سرکشی نفس بالا بگیرد و انسان به حدّ عداوت با خداوند برسد، چون یارای جسارت و لطمه زدن و قدرت ایستادگی در برابر خود خدا را ندارد، به بابِ خداوند اهانت و جسارت می کند، چون توهین به باب، توهین به کلّ خانه و صاحب خانه است، و راز این که به ائمه و اهل بیت علیهم السلام جسارت شد نیز همین بود. سیه دلی، کینه و بغض از خدا، خودش را بر باب خدا، علی بن ابی طالب علیه السلام نشان داد؛ آن موقعی که دل باب الله را سوزاندند و درب خانه علی و فاطمه علیهما السلام را آتش زدند!

این جاست که سرّ احادیث بسیاری که به این مضمون رسیده و در «زیارت جامعه» هم می خوانیم، روشن می شود:

مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالِيَ اللَّهُ وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ اِعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اِعْتَصَمَ بِاللَّهِ (1)؛ هر که با شما اهل بیت علیهم السلام دوستی کرد، با خدا دوستی کرده؛ هر که با شما عداوت داشت، با خداوند دشمنی نموده؛ کسی که شما را دوست داشته باشد، خدا را دوست داشته؛ کسی که از شما بدش آید، از خدا بدش آمده و آن که به ریسمان شما دست یازد، به ریسمان خدا دست انداخته است.3.

ص: 42

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 613.

باب الله بودن امام، به انسان اختصاص ندارد، بلکه همان گونه که خداوند، خدای همه و ربّ و مربّی کل است، این دودمان هم برای کل هستی بایند. امروز آن پرده نشین سرپرده غیبت، باب الله است برای همه آفرینش. هر موجودی، کمتر از ذره تا روح القدس و پایین تر از تحت الثری تا فوق ذروه عرش خدا، بخواهد از خدا فیضی دریافت کند، به جایی راه یابد و به مقامی نایل شود، باید از این در بیاید و دست التجا و آستین نیازش را به حلقه آستانه این باب الله دراز کند تا چیزی عایدش گردد.

امام صادق علیه السلام در معرفی جایگاه امامان و اهل بیت علیهم السلام می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ... جَعَلَنَا... خُزَّانَةَ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَأَيْنَعَتِ الشَّمَاوُ وَجَرَتِ الْأَنْهَارُ وَبِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَيُنْبِتُ عُشْبُ الْأَرْضِ (1)؛ خداوند... ما امامان را خزانة داران آسمان و زمينش قرار داده است؛ به سبب ما، درختان میوه می دهند و می رسند و به واسطه ما رودها جاری، باران آسمان ریزان و گیاهان زمین در رویشند.

در دعای «عدیلة کبیره» وقتی به امامت ائمه طاهرين عليهم السلام شهادت می دهیم و به نام مبارك امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می رسیم، ایشان را با این صفات می خوانیم:

...الْحُجَّةُ الْخَلْفُ الصَّالِحُ الْقَائِمُ الْمُنتَظَرُ الْمُهْدِيُّ الْمُرْجِي الَّذِي بَقَاةُ بَقِيَّةِ الدُّنْيَا وَيُمْنُهُ رُزْقَ الْوَرَى وَبُجُودِهِ تَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ (2)؛ خداوندا! شهادت می دهیم به امامت حجت جانشین حجت هایت؛ آن صالح قائم مورد انتظار و امید آن کسی که با وجود اوست که دنیا باقی است و به برکت او، مخلوقات روزی می خورند و به سبب اوست که آسمان و زمین پابرجاست.

و شاء از شیعیان امام رضا علیه السلام، از حضرت پرسید: آیا زمین بدون امام باقی 4.

1- الكافي، ج 1، ص 144.

2- زاد المعاد، ص 424.

می ماند؟ امام پاسخ دادند: «نه.» و شاء عرض کرد: برای ما این گونه روایت کرده اند که خدا در زمین بدون امام، بر بندگانش غضب خواهد کرد. امام فرمودند: «نه؛ اصلاً باقی نماند، بلکه در هم فرو ریزد.» (1)

«وَدَيَانَ دِينَ»

«دیان» صیغه مبالغه بر وزن «فَعَال» از ریشه «دان، یدین» است. «دیان» از نام های خداوند، به معنای قهار، حاکم و قاضی است. (2)

در معنای «دیان»، تدبیر و سرپرستی «الدَّيَّانُ: السَّائِسُ» (3) نقل شده؛ هم چنین در این ریشه، غلبه و قهر نهفته است و بر کسی که بر قومی غالب شود و از او اطاعت کنند، اطلاق می شود؛ لذا در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته شده است: «يا سيّد الناس و دَيَّانَ العرب.» (4) هم چنین درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: «كان دَيَّانَ هذه الأُمَّة بعد نبیها: أي قاضیها و حاکمها.» (5) «دین» به فتح دال به معنای قرض، بدهی و هر چیز غیر حاضر است (6)؛ و به کسر دال، به معنای مجموعه ای از آداب و دستورات، اطلاق گردیده و با «ادیان» جمع بسته می شود. شیخ طوسی رحمه الله می نویسد: «دین در لغت به معنای حساب و جزاست» (7) و با توجه به همین معنا در آیات متعدد قرآن مثل سوره «حمد»، برای اشاره به روز قیامت به کار رفته است. هم چنین معنای طاعت، قضا و حکم را نیز

ص: 44

- 1- الکافی، ج 1، ص 179.
- 2- لسان العرب، ج 13، ص 167.
- 3- همان، ص 170.
- 4- النهایة فی غریب الحدیث، ج 2، ص 148.
- 5- لسان العرب، ج 13، ص 167.
- 6- کتاب العین، ج 8، ص 72.
- 7- التبیان، ج 1، ص 36.

هرچند در استعمالات این ریشه، معانی متعدد و متنوع دیده می شود، این ماده معنای واحدی دارد و همه موارد استعمال آن، به يك معنا برمی گردد. ابن فارس ذیل این ریشه می نویسد: «أصل واحد إليه يرجع فروعه كلها و هو جنس من الانقياد و الدل» (2)؛ این ریشه، معنای واحدی دارد و همه فروع آن به این معنا برمی گردد؛ معنای آن، نوعی انقیاد و ذلت است.

در جمع بندی معنای لغوی می توان گفت، معنای اصلی این ریشه، نوعی پذیرش و انقیاد در مقابل مقررات و یا برنامه ای مشخص است و با توجه به مورد استعمال و انتساب به عامل و یا پذیرنده این انقیاد، در موارد متعدد به کار گرفته می شود.

حال با توجه به معنای لغوی می توان گفت، در عبارت «دیان دینه» دو احتمال وجود دارد:

1. حاکم و سرپرست دین خدا در دنیا: این معنا به شأن ولایت و مرجعیت حجت خدا در امور دینی اشاره دارد؛ مرجعیت در علم به قرآن و سنت نبوی، و ولایت در اجرای دستورات الهی و تحقق بخشیدن به معارف دینی. این مقامی است که خداوند به ولی خود اعطا کرده است و بر مؤمنان لازم دانسته خلیفه او را، مرجع و تکیه گاه خود بدانند؛ آن جا که خداوند متعال فرمود: (فَسِّمُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (3)؛ اگر خودتان نمی دانید، از اهل ذکر پرسید! پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در توضیح این آیه شریفه فرمودند: «مقصود از ذکر، منم و اهل ذکر، امامان».

ص: 45

1- المحيط في اللغة، ج 9، ص 360.

2- معجم المقاييس اللغة، ج 2، ص 319.

3- نحل، آیه ی 43.

امام رضا علیه السلام در اشاره به این شأن امام و توضیح جایگاه امامت چنین فرمودند:

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسَدِّ لِمَيْنِ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ... الْإِمَامُ يُحَلُّ حَلَالِ اللَّهِ وَ يُحَرَّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ(2)؛ امامت، زمام دین و مایه نظام مسلمین، صلاح دنیا و عزت مؤمنان است... امام است که حلال و حرام خدا را تبیین و مستدل می کند، حدود خدا را به پا می دارد، از دین خدا دفاع می کند و با حکمت و اندرز نیکو و حجت رسا، مردم را به سوی پروردگارش دعوت می کند.

شایان ذکر است، این وصف برای همه ائمه علیهم السلام وجود داشته و هر امامی در دوران امامت خود، دیان دین بوده است؛ لذا در زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام(3) و نیز بعضی زیارات دیگر، در شأن اکثر ائمه علیهم السلام این وصف به کار رفته است.

«یوم الدین»، عصر ظهور

درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قطعاً این شأن، نمود بیرونی خواهد داشت و در دوران ظهور آن حضرت و عصر طلایی حکومت مهدوی، این مرجعیت و ولایت تحقق عملی خواهد یافت؛ آخرین خلیفه الهی، زمام معارف الهی را به عهده خواهد گرفت و با قدرت نافذ خود، دین حق را احیا کرده و نقاب هر گونه انحراف و کژاندیشی را از صورت آیین خدا برمی گیرد و در نهایت، دین مبین اسلام بر سراسر 0.

ص: 46

1- الکافی، ج 1، ص 210.

2- همان، ص 200.

3- کامل الزیارات، ص 310.

عالم حاکم خواهد شد و با اجرای تمام احکام و حدود شرع مقدس، مؤمنان اوج اعتلای دین حق را نظاره گر خواهند بود؛ لذا در بعضی روایات، از آن دوران به «یوم الدین» تعبیر شده است.⁽¹⁾

2. حاکم و قاضی جزا و پاداش الهی در قیامت: این معنا به حاکمیت و حساب رسی روز قیامت اشاره دارد؛ روزی که خداوند متعال همه انسان های روی زمین را زنده و پس از بررسی پرونده اعمالشان، جایگاه ابدی شان را مشخص می کند. این صفت در اصل از اوصاف خداوند قهار و مالک روز جزاست، اما بنا بر ادله معتبر و بر اساس حکمت الهی، این حساب رسی و حکمرانی به حجج الهی واگذار شده است و در طول اراده خداوند، تحت ولایت امام معصوم انجام خواهد شد.

* خداوند، مالک روز جزا و امامان علیهم السلام، حاکم آن روز

قرآن کریم، حساب و جزا در روز محشر را به خدا نسبت داده است: (إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ).⁽²⁾ امام صادق علیه السلام نیز در بیان نورانی، خداوند را این گونه معرفی کردند:

...إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مَدْبِئِلُ الْمَظْلُومِينَ وَ دِيَانُ الدِّينِ⁽³⁾؛ ... همانا من خدایی هستم که جز من خدایی نیست؛ من درهم کوبنده جباران، یاری گر مظلومان و حاکم روز جزایم.⁷

ص: 47

1- تفسیر فرات کوفی، ص 514.

2- غاشیه، آیات 25 و 26.

3- الکافی، ج 1، ص 527.

بر اساس روایات اهل بیت عليهم السلام، این حسابرسی و حاکمیت به نحو طولی، بر عهده امامان عليهم السلام و از اختیارات ایشان در قیامت است؛ مثلاً احادیث نقل شده در تفسیر سوره «غاشیه»، نشان دهنده مرجعیت امام معصوم در حسابرسی و بیان گر جایگاه حاکمیت ائمه عليهم السلام در روز قیامتند. (1)

در «زیارت جامعه کبیره» خطاب به امامان معصوم عليهم السلام چنین می خوانیم: «وَإِيَابَ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَفَصَلِّ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ.» (2) امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بر فراز منبر مسجد کوفه، خود را این گونه معرفی کردند:

وَ اللَّهُ إِنِّي لَدَيَّانُ النَّاسِ يَوْمَ الدِّينِ وَ قَسِيمٌ [بَيْنَ] الْجَنَّةِ وَ النَّارِ (3)؛ به خدا قسم و به قطع، من حاکم انسان ها در روز جزا و تقسیم کننده بهشت و جهنم هستم.

هم چنین در زیارت ائمه بقیع عليهم السلام می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّقْوَى... وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَّةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيِّونَ... دَيَّانُ الدِّينِ (4)؛ سلام بر شما ای امامان هدایت! سلام بر شما که اهل تقواید!... و شهادت می دهم که شما به تربیت الهی رشد کرده و هدایت شده اید... و شما حاکم روز جزا اید.

در زیارت قبر امام حسین علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام را حاکم روز جزا می خوانیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِكَ وَ أَخِي رَسُولِكَ، الَّذِي انْتَجَبْتَهُ بِعِلْمِكَ وَ جَعَلْتَهُ هَادِيًا لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَ الدَّلِيلَ عَلَيَّ مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَتِكَ وَ 9.

ص: 48

1- ر. ك: البرهان، ج 5، ص 645.

2- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 612.

3- تفسیر فرات، ص 178.

4- الكافي، ج 4، ص 559.

«السلامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللهِ»

«خليفة» را در لغت، چنین معنا کرده اند:

من يَخْلُفُ غَيْرَهُ وَيَقُومُ مَقَامَهُ وَالسُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَفِي الشَّرْعِ: الْأَمَامُ الَّذِي لَيْسَ فَوْقَهُ أَمَامٌ (2)؛ کسی که جانشین دیگری می گردد و به جای او می نشیند؛ هم چنین سلطان اعظم را خلیفه گویند و در شرع، امام و پیشوایی را می گویند که بالاتر از او، پیشوایی نیست.

در باره حقیقت و مصداق «خليفة الله» دو دیدگاه وجود دارد:

1. انسان بالقوه خليفة الله است؛ یعنی اگر فردی استعدادهای خود را شکوفا کند، در مسیر عبودیت خدا قدم بردارد و به قله بندگی برسد، به جایگاه خليفة اللهی رسیده و شایسته این است که آینه خدانما باشد.

2. خليفة اللهی فقط شأن حجت خداست، نه همه انسان ها؛ لذا باید در هر زمانی حجت الهی در بین انسان ها باشد تا واسطه تمام فیوضات الهی بوده و هادی و راهبر امت به سوی خدا باشد. آن حجت الهی در زمین همان «خليفة الله» است؛ از این رو، در بدو خلقت انسان، حضرت آدم علیه السلام و در هر زمانی، پیامبر آن زمان جانشین خداوند در زمین بود. در دوران های پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز، امامان معصوم علیهم السلام خلفای الهی هستند. در عصر ما نیز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خليفة خدایند.

ص: 49

1- همان، ص 572.

2- اقرب الموارد، ماده «خلف».

* وضع خلیفه به دست خدا

خلیفه الله، نماینده و جانشین خدا در زمین است و چنان که از اضافه واژه «خلیفه» به «الله» برمی آید، این خلیفه را باید خود خدا منصوب کند، نه مردم. در دو جای قرآن کریم، تعبیر «خلیفه الله» آمده است که در هر دو جا، نصب و جعل خلیفه به صراحت، به خداوند منسوب است:

الف) در آیه 30 سوره «بقره» آمده است: (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)؛ من، قراردهنده ی جانشین در زمینم.

ب) خداوند در آیه 27 سوره «ص» خطاب به حضرت داود علیه السلام می فرماید: (يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ)؛ ای داود! ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم؛ پس بین مردم به حق داوری کن!

همان گونه که در نکات ذیل صفت «باب الله» گذشت، باید بین باب و اصل خانه، سنخیت و هماهنگی وجود داشته باشد؛ در این جا نیز باید بین خلیفه و آن کسی که خلیفه، جانشینی او را دارد، سنخیت و شباهت باشد، وگرنه نمی تواند صلاحیت جانشینی او را داشته باشد. این نکته، عظمت فوق العاده و جایگاه بلند امام را می رساند، زیرا امام جانشین خداوندی متعال، قیوم، جبار، متکبر، درهم کوبنده ظالمان، منتقم مظلومان و... است.

* امیرالمؤمنین علیه السلام، خلیفه الله

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

وقتی روز قیامت شود، از دل عرش منادی ندا سر می دهد: «أَيُّنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»؛ کجاست خلیفه خدا در زمینش؟ در این هنگام، داود نبی علیه السلام در اجابت آن صدا بلند می شوند و ندایی از سمت خدا می آید که: «ای داود! تو را اراده نکردیم؛ هرچند تو هم برای خدا در زمین خلیفه بودی.» سپس دوباره ندا داده می شود: «أَيُّنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ؟» در این هنگام،

ص: 50

امیرالمؤمنین علیه السلام بلند می شوند؛ آن گاه صدایی از جانب خداوند می آید: «ای انسان ها! این شخص که می بینید، علی بن ابی طالب، خلیفه خدا در زمین و حجت او بر بندگان است؛ هر کس در دنیا به ریسمان نجات او دست انداخته است، الآن هم به ریسمان نجات او دست اندازد...» (1).

* امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، خلیفه الله

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم برای شناساندن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به اصحاب خاصشان، به ندایی آسمانی در زمان ظهور اشاره می کنند:

مُنَادٍ يُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا (2)؛ منادی ندا سر می دهد: این مهدی، خلیفه خداست؛ پس از او پیروی کنید و او زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.

تحقق کامل خلیفه الهی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور ایشان و با تشکیل حکومت حضرت خواهد بود؛ خلیفه و جانشینی که اراده الهی و عبودیت خدا را در زمین به طور کامل منتشر می کند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «استخلاف»: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) (3) می فرماید: «آن کسانی که به ایشان وعده جانشینی و خلافت در زمین داده شده، امامان هستند.» (4) و نیز در جای دیگر فرمودند: «مصدق این آیه، قائم ما اهل بیت، یعنی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.» (5) 5.

ص: 51

1- ارشادالقلوب، ج 2، ص 236.

2- کفایة الأثر، ص 151.

3- نور، آیه ی 55.

4- الکافی، ج 1، ص 194.

5- تفسیر قمی، ج 1، ص 15.

«ناصر» در لغت به معنای یاور و یاری گر است. (1) و «ناصر حقّ الله» یعنی کسی که یاری گر حقّ خداست و برای تحقق اراده خداوند، پیشتاز است.

* امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ هم ناصر و هم منصور

در دعای شب نیمه شعبان می خوانیم: «و الله ناصِرُهُ وَ مُؤَيِّدُهُ.» (2) در دعای افتتاح نیز آمده است:

اللهمّ أَعِزَّهُ وَ أَعِزِّزْ بِهِ وَ أَنْصِرْهُ وَ أَنْتَصِرْ بِهِ أَنْصِرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا (3)؛ خداوندا! مهدی را عزت ببخش و به سبب او، به اهل حق نیز عزت عطا کن. و او را یاری کن و به سبب او، اهل حق را نیز یاری نما؛ یاری ای که شکستی در پی نداشته باشد.

* حقّ خدا چیست؟

امام سجاد علیه السلام درباره «حقّ خدا» چنین فرمودند:

فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَعْبُدَهُ لَا تُشَدِّرُكَ بِهِ شَيْئًا... (4)؛ بزرگ ترین حقّ خدا بر تو این است که او را عبادت کنی و برای او شریکی قرار ندهی.

پس «توحید»، مهم ترین حقّ خداست و سایر حقوق خداوند، در تمامی شئون فکری و عملی انسان، از شاخه های همین حق است و رعایت همه آن ها لازم است. برخی از این حقوق، در اوایل «رساله حقوق امام سجاد علیه السلام» شمرده شده است.

ص: 52

1- قاموس قرآن، ج 7، ص 73.

2- مصباح المتعجد، ج 2، ص 842.

3- همان، ج 2، ص 581.

4- الخصال، ج 2، ص 566.

* «حق الله» در دوران حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

همه انبیا و اولیا، ناصر حق خدا بودند، اما نصرت حق خدا و ایفای حق وحدانیت او در روزگار هر کدام از آن ها محدود بود؛ تا آن جا که قرآن در حق حضرت نوح علیه السلام، پس از 950 سال دعوت می فرماید: (وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ). (1) حتی در روزگار نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز، این حق به طور کامل تحقق نیافت. خداوند، مقام نصرت حق را به طور عام و کامل در سطح تمام هستی، فقط برای وجود مقدس امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار داده است، چون در روزگار ایشان است که اثری از شرك باقی نمی ماند و وعده مذکور در آیه 55 سوره نور، در آن ایام محقق می شود: (يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا).

بر اساس روایات متعدد، در عصر ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دین مبین اسلام بر همه ادیان غلبه خواهد کرد (2) و شهادت به یگانگی خداوند، بر هر کوی و برزن جاری خواهد شد؛ حتی هیچ خیمه ای در بیابان ها نیست، مگر این که یکتایی خداوند، در آن داخل می شود. (3) پس امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با ایجاد جامعه توحیدی، بسترساز جریان عبودیت در عالم هستند و ظهور و اعتلای کلمه توحید به معنای واقعی کلمه و به گستره تمام هستی، در دوران حکومت مهدوی خواهد بود.

«السلامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ»

«حجت» در لغت به معنای نمایان گر، دلیل و برهان است. (4) جمع آن «حجج» است که هنگام بحث و گفت و گو با طرف مقابل به کار گیرند؛ خواه آن دلیل، درست و مورد قبول خردمندان باشد و خواه باطل و مردود باشد.

ص: 53

1- هود، آیه ی 40.

2- الکافی، ج 1، ص 432 و البرهان، ج 5، ص 366.

3- مجمع البیان، ج 5، ص 38 و الكشف و البیان، ج 5، ص 36.

4- لسان العرب، ج 2، ص 228.

«حجت خدا» کسی است که وجود او، زبان گویای دلایل الهی و نمایان گر تمامی حقایق دین است و انسان ها به واسطه او، به سوی خدا راهنمایی می شوند و به او می رسند. با وجود حجت الهی در زمین، عذری برای ندانستن یا شانه خالی کردن از مسئولیت ها باقی نمی ماند؛ لذا خداوند به وسیله حجتش بر بندگان احتجاج می کند و از ایشان سؤال کرده و احیاناً مورد بازخواست قرار می دهد؛ بندگان نیز به واسطه او، نزد خدا اقامه حجت می کنند.

* علم و عصمت حجت خدا

اگر خداوند بخواهد به واسطه وجود امام و حجتش بر خلق خود، دلیل و برهان را تمام کند، باید: اولاً، این حجت در نهایت علم و آگاهی باشد، تا همگان از وجودش بهره مند شوند و جهل جاهلان، عذری باقی نگذارد؛ ثانیاً، این حجت مصون از لغزش و خطا باشد تا باز عذری برای بددلان و بدکاران باقی نماند.

* گمراهی، نتیجه عدم شناخت حجت خدا

حجت خدا در اوج طهارت و دانایی است و قطعاً تنها راه رسیدن به قرب الهی، معرفت او و تمسک به دامان پر مهر اوست؛ بنابراین عدم شناخت حجت خدا، سرانجامی جز ضلالت و نگون بختی در پی نخواهد داشت. در دعایی منقول از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَدَلْتُ عَنْ دِينِي (1)؛ خدایا! خودت را به من بشناسان، چراکه اگر تو را نشناسم، پیامبرت را نخواهم شناخت؛ خداوندا! فرستاده ات را به من بشناسان، چراکه اگر فرستاده ات را6.

ص: 54

به من شناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت؛ خداوند! حجت را به من بشناسان، چراکه اگر حجت را به من شناسانی، گمراه می شوم.

* امامان علیهم السلام، حجج الهی

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

الأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ... وَبِهِمْ احْتَجَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَي خَلْقِهِ (1)؛ امامان، ابوابِ خداوندند... و خداوند با وجود آن هاست که بر بندگانش احتجاج می کند.

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلِيًّا وَرُوحَهُ وَأَبْنَاءَهُ حُجَجَ اللَّهِ عَلَي خَلْقِهِ وَهُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ فِي أُمَّتِي، مَنْ اهْتَدَى بِهِمْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ خداوند، علی و همسرش و فرزندان را حجت های خودش بر بندگان قرار داده است؛ آن ها درهای علم در بین امت هستند. هرکه از آن ها هدایت را بجوید، به راه راست هدایت می شود. (2)

* امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، حجج خداست

در حدیث معروف جابر بن عبدالله انصاری، وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جانشینان خود را معرفی می کردند، از آخرین جانشین خود این چنین یاد کردند: «... ثُمَّ سَمِيَّي وَ كُنِّيَّ (هم نام و هم کنیه من) حَجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.» (3) امام حسن عسکری علیه السلام نیز فرزند خویش را «حجة الله» می خواند. حکیمه خاتون، دختر امام جواد علیه السلام نقل می کند: 4.

ص: 55

1- الکافی، ج 1، ص 477.

2- شواهد التنزیل، ج 1، ص 76.

3- کفاية الأثر، ص 54.

آن گاه که حضرت نرجس وضع حمل نمود، فرزندش به سجده افتاد و در حالی که روی بازویش به نور رقم خورده بود: «جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ»، او را نزد پدر بزرگوارش آوردم. پدر، دست مبارکشان را بر چهره او کشید و فرمود: «تَكَلَّمْ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ بَقِيَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمَ الْأَوْصِيَاءِ»؛ سخن بگو ای حجت خدا، بازمانده پیامبران و آخرین اوصیا! (1) در آخرین لحظات زندگی شریف امام حسن عسکری علیه السلام، در حالی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پدر گرامی شان را وضو می دهند، امام عسکری علیه السلام با تعبیر «حجة الله» به ایشان نویدهایی می دهند:

أَبَشِّرُ يَا بُنَيَّ فَأَنْتَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَأَنْتَ الْمَهْدِيُّ وَأَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيَّ أَرْضِيهِ وَأَنْتَ وَلَدِي وَ وَصِيِّي... (2)؛ پسر! تو را بشارت می دهم که تو صاحب الزمانی، تو مهدی هستی، تو حجت خدایی بر زمین او، تو فرزند و جانشین منی.

هم چنین در توقیعی از جانب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که از سوی محمد بن عثمان به دست ما رسیده، آمده است:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَمَنْ جَعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُؤَاةً حَدِيثًا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ (3)؛ اما در حکم پیش آمدهای تازه، به روایان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آن ها حجت بر شمایند و من حجت بر آن ها یم.

* لقب مشهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

«حجة الله» مشهورترین لقب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و با آن که همه امامان علیهم السلام حجج الهی هستند، اما چنان به آن جناب اختصاص دارد که در روایات، هر جا بدون 4.

ص: 56

1- مشارق أنوار اليقين، ص 157.

2- الغيبة (طوسی)، ص 273.

3- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 484.

«و دَلِيلٌ اِرَادَتِهِ»

«دلیل» از ماده «دلالة» است. «دلالت» در لغت به معنای نشان دادن و ارشاد است (2) و «دلیل» بر وزن فعیل، یعنی دالّ و آنچه برای رسیدن به معرفت و شناخت چیزی به آن متوسل می شوند و دلالت به واسطه آن حاصل می شود. راغب اصفهانی می نویسد: «دلالت آن است که با آن، به معرفت و شناخت چیزی برسند؛ مثل دلالت لفظ بر معنا، اشاره و...» (3) این معنا در آیات قرآن نیز استفاده شده است: (مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ) (4)؛ مردم را بر مرگ سلیمان دلالت نکرد، مگر حشره زمین. لذا «دلیل» به معنای نشان گر، علامت و نمودار است و بر همین اساس به راهنما و رهبر هم اطلاق می شود.

«اراده» در لغت از ماده «رود»، به معنای طلب کردن خواسته، میل و رغبت، آهنگ و قصد کردن است. (5)

اراده خداوند، خواست و مشیت، تقدیر و فرمان و ایجاد اوست، و آن بر دو گونه است:

الف) تکوینی: خواست و ایجاد قطعی و غیر قابل تغییر خداست که بدون تخلف و تأخیر واقع می شود؛ چنان که فرموده است:

(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (6)؛ امر خداوند چنین است که هرگاه چیزی را اراده نماید، به محض آن که بگوید: باش، به طور حتم

ص: 57

1- العبقري الحسان، ج 1، ص 32.

2- قاموس قرآن، ج 2، ص 354.

3- مفردات الفاظ القرآن، ص 316.

4- سبأ، آیه ی 14.

5- قاموس قرآن، ج 3، ص 144.

6- یس، آیه ی 82.

و بی درنگ به وجود می آید.

ب) تشریحی: مجموعه دستورات خداوند و فرمان او به اطاعت و نهی از معصیت است. در آن جبری نیست؛ هرگاه بندگان فرمان او را به کار بندند، ایشان را پاداش می دهد و چنانچه معصیت کنند، آن ها را به کیفر می رساند.

* مراتب اراده بندگان صالح در ارتباط با اراده خداوند

مرتبه نخست:

آن است که بنده اراده اش را تابع اراده خدا قرار دهد؛ هر چه خدا می خواهد، او همان را بخواهد. این حقیقت از گفت وگویی جابر بن عبدالله انصاری با امام باقر علیه السلام استفاده می شود. جابر در آخر عمر، به ضعف پیری و ناتوانی مبتلا شده بود. امام باقر علیه السلام حالش را پرسید. او عرضه داشت: در حالی هستم که پیری، مرض و مرگ نزد من از جوانی، سلامتی و حیات، محبوب تر است. امام علیه السلام فرمود: «اما اگر خدا جوانی یا پیری، مرض یا عافیت، مرگ یا حیات را برایم قرار دهد و بخواهد، من هم همان را می خواهم و می پسندم.»⁽¹⁾

مرتبه دوم:

در این مرتبه، بنده هیچ توجهی به اراده خود ندارد و تمام اهتمام او به اراده رب است؛ در این مرحله، اراده عبد با اراده رب اتحاد پیدا می کند. در این مقام، گویی بنده خود را مسلوب الاراده ساخته است. اگر از او پرسند: چه اراده ای داری و چه می خواهی؟ می گوید: اراده ای ندارم و چیزی نمی خواهم. در این مرتبه، نکات ظریفی نهفته است که توجه بیشتری می طلبد. انسانی که کمال او به اراده و اختیار اوست، کمال اراده و انسانیت او به این است که خود را مسلوب الاراده کند و در برابر اراده خدا، هیچ اراده ای از خود نداشته باشد. در مرحله پیشین اراده بود، ولی تابع بود؛ در این مرحله اصلاً اراده ای نیست. گویای این مقام سخن حضرت 7.

ص: 58

سجاد علیه السلام است که می فرمایند:

وقتی سخت بیمار شدم، پدر بزرگوام به من فرمود: چه می خواهی؟ گفتم: می خواهم که در آنچه پروردگارم برای من تدبیر می کند [و رقم می زند] پیشنهادی نداشته باشم. فرمود: آفرین که با خلیل خدا ابراهیم مشابَهت داری! [وقتی در میان آتش نمرود بود] جبرئیل به او گفت: چه می خواهی، همین پاسخ را داد. (1)

در این مقام، اراده بنده در اراده حق تعالی فانی است. فقط يك اراده نمود دارد و آن اراده خداست. اگر کسی موفق شود در این وادی قدم بردارد، به لذایذی می رسد که قابل توصیف نیست و در بحبوحه بلايا و کوران حوادث، آن چنان آرامشی دارد که به تصور نمی آید.

مرتبه سوم:

این مرتبه، بالاتر از دو مرحله پیشین است؛ یعنی عبد به مقامی برسد که اراده او دلیل اراده خدا باشد و از طریق اراده او بتوان به اراده پروردگار پی برد. این جمله «زیارت آل یاسین» ناظر به این مرحله است. در مرحله اول، اراده بنده تابع اراده خدا بود و از اراده خدا به اراده بنده خدا پی می بردیم؛ در مرحله دوم، دو اراده از بین رفته و نمود يك اراده بود، ولی در مرحله سوم اگر می خواهیم بفهمیم خدا چه اراده ای دارد، باید ببینیم امام چه اراده ای دارد. 8.

ص: 59

* قلب امام، محل اراده خدا

امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأُمَّةِ مَوْرِدًا لِأَيِّ رَادَتِهِ فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئًا شَاءُوهُ وَهُوَ قَوْلُهُ وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (1)؛ خداوند، قلوب امامان را محل اراده خود قرار داده است؛ پس اگر خداوند چیزی را اراده کند، ایشان نیز اراده می کنند و این تفسیر همان قول خداوند [در آیه 29 سوره تکویر] است که فرمود: «و نمی خواهید مگر آنچه پروردگار عالمیان می خواهد.» امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند:

...إِنَّ الْإِمَامَ وَكَرُّ لَا زَادَةَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا يَشَاءُ إِلَّا مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ... (2)؛ امام، آشیانه ای برای اراده خداوند است؛ اراده نمی کند مگر آنچه خداوند اراده می کند.

«السلامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ»

«تالی» اسم فاعل از «تلو»، به معنای پیروی کننده و در پی آورنده است، و تلاوت، پیپی خواندن است. البته خواندن کتاب های آسمانی را تلاوت می گویند، نه هر کتاب دیگری را. (3)

در معنای تالی کتاب الله دو احتمال وجود دارد:

1. تلاوت کننده کتاب خداوند

تلاوت گران در قرآن عبارتند از:

الف) خدا، تلاوت کننده آیات است؛ در درجه اول خداوند خود تلاوت گر آیاتش است؛ چنان که فرماید: (ذَلِكَ تَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ) (4)؛ این ها را

ص: 60

1- تفسیر القمی، ج 2، ص 409

2- بحار الأنوار، ج 25، ص 385

3- التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج 1، ص 393

4- آل عمران، آیات 58 و 108؛ بقره، آیه 252؛ قصص، آیه 3؛ جاثیه، آیه 6.

که بر تو می خوانیم، از نشانه‌ها (ی حقانیت تو) است، و یادآوری حکیمانه است.

ب) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، تلاوت کننده آیات است؛ خداوند، دستور تلاوت را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم داده و این منصب را به آن حضرت واگذار کرده است: (يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ) (1)؛ بر آنان، آیات او را تلاوت می کند.

ج) ائمه اطهار علیهم السلام، تلاوت کنندگان آیات خداوند؛ خداوند، ائمه اطهار علیهم السلام را تلاوت گر کامل و به جای آورندگان حق تلاوت معرفی کرده است: (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ) (2)؛ کسانی که کتاب را به ایشان داده ایم، آن را چنان که باید و شاید تلاوت می کنند، آنان به آن ایمان کامل دارند. چنان که در حدیث صحیح آمده که امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند: «ایشان امامان علیهم السلام هستند». (3)

علامه مجلسی رحمه الله در بیان این حدیث شریف می نویسد:

زیرا «تلاوت قرآن چنان که باید و شاید»، فهمیدن مطالب پیچیده و عمیق آن و عمل به تمامی مضامین آن است، و چنین کاری به ائمه علیهم السلام اختصاص دارد و نیز ایمان کامل به آن، از غیر ایشان ساخته نیست. (4)

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که در بیان مقصود از «حق تلاوت» چنین فرمودند:

آیات آن را به تدبیر و تأنی (ترتیل) می خوانند و در آن تفقه می کنند، احکام آن را به کار می بندند، نویدهایش را امیدوارند و از هشدارهایش بیمناکند، از حکایت های آن پند می گیرند، فرمان هایش را گردن می نهند و از نواهی آن خودداری می ورزند. به خدا سوگند! حق تلاوت، حفظ آیات و آموختن 0.

ص: 61

1- آل عمران، آیه ی 164.

2- بقره، آیه ی 121.

3- الکافی، ج 1، ص 215.

4- بحار الانوار، ج 23، ص 190.

حروف و بیای پی خواندن سوره ها و یادگیری... نیست، حروف آن را حفظ کردند و حدود آن را ضایع ساختند! همانا [تلاوت کامل، چنان که باید و شاید] تدبّر آیات قرآن و عمل به احکام آن است؛ خداوند متعال می فرماید: (كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ) (1)؛ این کتابی که بر تو فرو فرستادیم، بابرکت است تا در آیات آن اندیشه کنند. (2)

* امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، تالی کتاب الله است

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قاری قرآن خداست، اما چه تالی و چه قاری ای! آن چنان تلاوت و قرائتی که چون به گوش علامه بحرالعلوم، سیدمهدی طباطبائی رحمه الله می رسد، دل از دست می دهد. مولا زین العابدین سلماسی گوید:

روزی سید جلیل بحرالعلوم رحمه الله وارد حرم امیرالمؤمنین علیه السلام شد. پیوسته مترنّم به این شعر بود: «چه خوش است صوت قرآن ز تو دل ربا شنیدن/ به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن!» با خودم گفتم: سید بحرالعلوم، آن کانون تقوا و ادب و در حرم و حریم ولایت شعر خواندن؟! وقتی از مرحوم سبب خواندن این شعر را پرسیدند، گفت: «در آن لحظه که وارد حرم مطهر شدم، دیدم حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف بالای سر مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته اند و با صدای بلند قرآن می خوانند. چون استماع صوت تلاوت قرآن حضرتش را نمودم، دل از دست دادم و به خواندن این شعر پرداختم.» (3)

آری، هر گوش لایق و قابل نیست که به افتخار استماع تلاوت آن تالی کتاب الله در عصر غیبت نایل آید. سید بحرالعلومی باید، سیدین طاووسی شاید و یاف.

ص: 62

1- ص، آیه ی 29.

2- البرهان، ج 1، ص 316.

3- جنة المأوی، ص 127، با اندکی تصرف.

صاحبِ قداست و طهارت دیگری، تا نوای دل ربا و آهنگ‌گیری قرآن و دعای آن وجود مقدس را بشنوند و دل از دست بدهند. ما تالی قرآن ندیده ایم، ما قاری قرآن مشاهده نکرده ایم، ما کتاب خدا را از عالم به کتاب خدا استماع نکرده ایم که به هر نوایی گوش می‌دهیم و بر هر آهنگی احسنت و آفرین می‌آوریم!

2. تالی تلو قرآن

یعنی تابع و کسی که همراه قرآن است و این معنا به حدیث متواتر «ثقلین» اشاره دارد و بازگوکننده این حقیقت است که وجود مقدس امام، همراه و هم‌گام با قرآن است؛ او از قرآن جدا نمی‌شود و قرآن از او انفکاک ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در گفت‌وگوی مفصلی که با کمیل داشت، برای او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمود که ایشان فرمودند:

كُلٌّ واحد منهما ملازم لصاحبه غیر مفارق له حتّی یرد الی الله فیحکم بینهما و بین العباد(1)؛ هر کدام از دو ثقل (قرآن و عترت)، ملازم با دیگری است و از او جدا نمی‌شود تا بر خدا وارد شوند؛ آن‌گاه او میان آن‌ها و بندگانش حکم کند.

«و تَرْجُمَانُهُ»

«ترجمان» در لغت به معنای مفسّر، شارح، سخن‌گو، بیان‌کننده و روشن‌گر آمده است. (2) قرآن، نیازمند ترجمه و تفسیر است تا معانی بلند و حقایق آن فهمیده شود. قرآن، مانند الگوی کلی و نقشه جامع برای عمل و نیل به سعادت است. این کتاب انسان‌ساز و هدایت‌گر، ظاهر و باطن، محکم و متشابه دارد که بدون راهنما و هادی نمی‌توانیم آن را بفهمیم و بدون مفسر و روشن‌گر، در تطبیق کلیات بر مصادیق و امور جزئی، دچار اختلاف و انحراف خواهیم شد. خود قرآن کریم به این

ص: 63

1- بشارة المصطفی، ص 30.

2- لسان العرب، ج 12، ص 66.

حقیقت اشاره دارد، آن جا که در آیه 7 سوره «آل عمران» می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...؛ خداست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آن ها اساس کتابند و [پاره ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند]. اما کسانی که در دل هایشان انحراف است، برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دل خواه خود]، از متشابه آن پیروی می کنند، با آن که تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی دانند....

جابر، از اصحاب امام باقر علیه السلام می گوید: از محضر امام درباره تفسیر بخشی از قرآن پرسیدم، امام باقر علیه السلام پاسخ مرا دادند. سپس از همان بخش، دوباره سؤال کردم؛ دیدم پاسخم را به گونه ای دیگر و با پاسخی جدید دادند؛ لذا از امام پرسیدم: آقا! شما در همین مسئله پاسخ دیگری به من داده بودید. امام علیه السلام فرمودند:

إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَلِلْبَطْنِ بَطْنًا وَلَهُ ظَهْرٌ وَلِلظَّهْرِ ظَهْرٌ يَا جَابِرُ وَلَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوَّلَهَا فِي شَيْءٍ وَآخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَهُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُتَّصِرٌ عَلَيَّ وَجُوهٌ؛ قرآن، باطنی دارد و برای آن باطن، باطنی هست و نیز قرآن معانی پنهانی دارد که برای آن نیز، معانی پنهانی هست. ای جابر! چیزی دورتر از تفسیر قرآن از فهم مردم نیست. چه بسا که اول يك آیه ای در موضوعی است و آخر آن در موضوعی دیگر، و حال آن که کلام خدا به هم پیوسته بوده و در عین حال، قابلیت معانی گوناگون را دارد. (1)0.

ص: 64

* امامان عليهم السلام، مفسران واقعی قرآن

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلسَانٍ وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ (1)؛ این قرآن تنها خطی منقوش در بین دو جلد است؛ با زبان سخن نمی گوید و لذا احتیاج به مترجم دارد و فقط مردان [الهی] می توانند از آن سخن بگویند.

امام صادق علیه السلام در تبیین آیه شریفه: (... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) فرمودند:

نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ (2)؛ ما اهل بیت هستیم که راسخان در علمیم و ماییم که تأویل آیات آن را می دانیم.

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است:

فَإِنَّمَا عَلَي النَّاسِ أَنْ يَقْرَءُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ فَإِذَا احتَاجُوا إِلَي تَفْسِيرِهِ فَالَاهْتِدَاءُ بِنَا وَ إِلَيْنَا (3)؛ بر مردم لازم است قرآن را همان گونه که نازل شده، قرائت کنند؛ پس هنگامی که احتیاج پیدا کردند به تفسیر آن، لازم است از ما [اهل بیت] آن را پی جویی کنند. 8.

ص: 65

1- نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص 182.

2- الکافی، ج 1، ص 213.

3- تفسیر فرات، ص 258.

امام باقر عليه السلام ضمن گفت وگویی مفصل با قتاده، که فقیه بصره بود و خود را اهل تفسیر قرآن می دانست، می فرماید:

يَا قَتَادَةَ إِنَّ كُنْتَ إِثْمًا فَسَرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَأَهْلَكَ وَإِنْ كُنْتَ قَدْ أَخَذْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَأَهْلَكَ... إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ (1)؛ ای قتاده! اگر قرآن را از پیش خودت تفسیر کنی، هم خود را هلاک کردی و هم دیگران را و نیز اگر فهم قرآن را از دیگران بخواهی و به دنبال فهم آن از غیر اهلش باشی، هم خود و هم دیگران را هلاک کرده ای... قرآن را فقط کسی می فهمد که مورد خطاب آن قرار گرفته باشد.

* بقای امامت تا قیامت

قرآن، معجزه جاوید و کتاب هدایت انسان است، اگر این هدایت گری بخواید تا قیامت استمرار یابد، پس لازم است همیشه، ترجمانی در کنار آن وجود داشته باشد تا بشر در فهم آن دچار خطا نگردد و به بی راهه نرود. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث «ثقلین» فرمودند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ (2)؛ همانا من در بین شما، دو شیء گران بها را باقی گذاشتم؛ کتاب خدا و عترت و اهل بیتم را که این دو هرگز از هم جدا نمی شوند، تا این که در کنار حوض کوثر نزد من آیند.

از امام باقر عليه السلام از معنای کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث ثقلین پرسیدند. امام پاسخ دادند: 4.

ص: 66

1- الکافی، ج 8، ص 311.

2- کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 234.

لَا يَزَالُ كِتَابُ اللَّهِ وَالدَّلِيلُ مِمَّا يَدُلُّ عَلَيْهِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ (1)؛ پیوسته کتاب خدا با دلیل و راهنمایی از ما خاندان که بر آن دلالت کند، همراه است تا کنار حوض (کوثر) نزد من آیند.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»

* مفهوم «بقیة الله»

از نظر لغت و کاربرد «بقیة»، اسم مصدر از ماده «بَقِيَ الشَّيْءُ بَقَاءً وَبَقِيَ بَقِيًّا» (2)، به معنای اندوخته و باقی مانده از شیئی است؛ اما برخلاف آنچه در اذهان جای گرفته، معنای آن صرف ذخیره و باقی مانده نیست، بلکه معنای دقیق و وسیع تری دارد. در ماده «بقی» معنای دوام و ثبات بر حال نخستین، ضد فنا و نابودی نهفته است (3)؛ بر این اساس می توان گفت، صفت «بقیة الله» بر مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، به معنای تجلی حق و حقیقت است که بر اصالت خود ثابت مانده و در هنگام ظهور، غلبه حق و زهوق باطل را نمایان می کند.

وقتی گفته می شود: «فَلَانٌ بَقِيَّةُ قَوْمِهِ أَي مِّنْ خِيَارِهِمْ»؛ یعنی از نیکان و خوبان قوم خود است (4)، گویا در این مفهوم نوعی خیر و صلاح، خفته است و از همین نظر گفته شده: اعمال صالح نزد خدا باقی می ماند، وگرنه همه اعمال انسان ها نزد خداوند متعال موجود است. می توان گفت، چون حضرت مهدی علیه السلام ذخیره الهی به منظور برقراری حکومت صالحان و گسترش کامل خیر و برکات بر سراسر زمین هستند، به وجود مقدسشان لقب «بقیة الله» خطاب شده است.

ماده «بقی» وقتی با «همزه» و یا «عَلَى» متعدی شود، به معنای رحمت و

ص: 67

1- بصائر الدرجات، ج 1، ص 414.

2- لسان العرب، ج 14، ص 79.

3- مصباح المنیر، ج 2، ص 58.

4- لسان العرب، ماده «بقی».

شفقت نیز می آید. (1) طریحی در تبیین معنای: «أنتم بقية الله في عباده» در وصف اهل بیت علیهم السلام، گفته است: «یعنی رحمت الله که به سبب آن، خدا بر بندگان خود منت نهاده است.» (2) لذا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ذخیره ای از رحمت بی کران الهی است که در عصر ظهورش، همه برکات زمین و آسمان تمام نقاط دنیا را فرامی گیرد.

هم چنین در معنای این ریشه، اشاره ای به انتظار و ترقب هم دیده می شود: «بَقِيَّتُهُ أَي نَظَرْتُ إِلَيْهَا وَ تَرَقَّبْتُهَا.» (3) بر همین اساس، در تفسیر «بقية الله» به «اعمال صالح»، بعضی گفته اند: این معنا از باب انتظار ثواب و پاداش آن اعمال است.

با لحاظ این نکات می توان گفت، لقب «بقية الله» درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به معنای ذخیره ای است از رحمت بی کران الهی، که گذر زمان و طی دوران، ذره ای از صلاح و سلامت اولیه آن نکاسته و خداوند متعال مترصد است تا در زمینه مساعد، این لطف و رحمت خاص خود را به بشریت عرضه کند.

* «بقية الله» در قرآن

ترکیب «بقية الله» در قرآن، فقط يك بار و در داستان قوم شعیب، به منظور نهی از کم فروشی و فساد در زمین آمده است. خداوند خطاب به مفسدان دنیاپرست می فرماید: «بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ.» (4) اما در روایات و احادیث متعددی، این آیه بر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تطبیق شده است. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا بر امام قائم علیه السلام می توان با لقب «امیرالمؤمنین» سلام کرد؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمودند: «خیر؛ خداوند این نام را به امیرالمؤمنین علیه السلام 6.

ص: 68

1- مجمع البحرين، ج 1، ص 57.

2- همان.

3- لسان العرب، ج 14، ص 81.

4- هود، آیه ی 86.

اختصاص داده است؛ پیش از او کسی به این نام نامیده نشده و پس از او نیز کسی جز کافر، این نام را به خود نیندد.» پرسید: فدایت شوم! پس چگونه بر آن حضرت سلام کنند؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: «بگویند: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ!» سپس امام این آیه را قرائت فرمودند: (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ). (1)

در ماجرای ملاقات احمد بن اسحاق، وقتی افتخار دیدار آخرین حجت خدا علیه السلام نصیب او شد و امام حسن عسگری علیه السلام، فرزندش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در سه سالگی به او نشان می دهد، احمد بن اسحاق عرضه داشت: آیا نشانه ای هست تا قلبم آرام گیرد و مطمئن شود؟ ناگاه آن کودک به زبان عربی فصیح سخن گفت و فرمود: «أَدَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنَ أَعْدَائِهِ.» (2) همچنین از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

هنگامی که قائم ما خروج کند، در حالی که بر کعبه تکیه زده و 313 نفر دور او جمع شده اند، اولین کلماتی که بر زبان جاری می سازد، این آیه است: (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ). سپس می فرماید: من بقية الله در روی زمینم و خلیفه و حجت خدا بر شما هستم. آن گاه هیچ کس بر او سلام نفرستد، مگر این که می گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.» (3) 1.

ص: 69

1- الکافی، ج 1، ص 412.

2- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 385.

3- همان، ج 1، ص 331.

در دسته دیگری از روایات، لقب «بقية الله» برای عموم یا بعضی ائمه عليهم السلام تعبیر شده است؛ مثلاً در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَي الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ... وَ بَقِيَّةِ اللَّهِ وَ خَيْرَتِهِ.»⁽¹⁾ هم چنین در روایات آمده است:

هنگام مراجعت کاروان امام باقر علیه السلام از سفر شام در نزدیکی شهر مدین، وقتی امام دیدند مردم مانع ورود ایشان و همراهان به شهر شدند، بالای کوه مشرف به شهر رفتند و با صدای بلند فریاد برآوردند: «يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ بِقِيَّةِ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ.»⁽²⁾

هم چنین در روایت تولد امام رضا علیه السلام، نجمه خاتون، مادر گرامی حضرت نقل می کنند:

امام کاظم علیه السلام پس از قرائت اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد، کام او را با آب فرات باز کردند و هنگام تحویل نوزاد فرمودند: «خُذِيهِ فَإِنَّهُ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.»⁽³⁾ می توان گفت، وجه تسمیه امامان عليهم السلام به «بقية الله» این است که امامان عليهم السلام، آینه تمام نمای صفات خداوند و سایه حضرت حق روی زمینند؛ گویی باقی مانده و بخشی از او هستند، جز این که او خالق است و ایشان مخلوق و او منزله از صفات و حالات ممکنات است؛ بنابراین، مقصود از «بقية الله» کسی است که خدا او را دوام و ثبات بخشیده و به جا گذارده؛ یعنی ثابت، باقی و پابرجا مانده خدایی.⁽⁴⁾6

ص: 70

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 611.

2- الكافي، ج 1، ص 472.

3- عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 20.

4- روضة المتقين، ج 5، ص 466.

هرچند با توجه به این دسته از روایات می توان گفت، همه امامان علیهم السلام بقیة الله و ذخایر الهی روی زمینند، ولی بعضی روایات تأکید خاصی دارند که این لقب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام که خود مصداق اتم «بقیة الله» است، در روایت مفصلی در پاسخ به یکی از منکران، «بَقِيَّةُ اللَّهِ» را به آخرین حجت خدا تطبیق دادند:

بَقِيَّةُ اللَّهِ يَعْنِي الْمَهْدِيَّ يَأْتِي عِنْدَ انْقِصَاءِ هَذِهِ النَّظَرَةِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا(1)؛ بقیة الله، مهدی است که در پایان این مهلت خواهد آمد و زمین را از عدل و قسط پر می کند، همان گونه که از ظلم و جور مملو گشته است.

شاید سرّ این مطلب، در خاتم الاوصیا بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، چون ایشان بقیة تمام ذخایر پیشین و بقیة اللهی است که پس از او حجت دیگری نخواهد آمد و اوست که در جایگاه آخرین بقیة الله و خلیفه خدا، اهداف تمام اولیای الهی و حاکمیت مطلق حق را بر سراسر عالم محقق می کند؛ از این روست که در لسان علما و بزرگان، از وجود مقدس ایشان با عبارت «بقیة الله الاعظم» تعبیر می شود.2.

ص: 71

«مِيثَاق» در لغت از ماده «وثق» و به معنای اعتماد است. «وَوَثَّقَ بِهِ وَتَوَقَّأً وَتَقَدَّأً»، یعنی به او اعتماد کرد. و «وَوَثَّقَ» به معنای محکم و ثابت شدن است. (1)

«مِيثَاق» به معنای عهد و پیمان محکم و مؤکد، بر وزن مِفْعَال از اوزان اسم آلت است و در این جا به معنای چیزی است که به واسطه آن وثوق و اطمینان حاصل می شود؛ لذا بر «عهد» اطلاق شده است. در نتیجه، معنای لغوی میثاق، عهد و پیمان است و یا آنچه موجب حصول اطمینان است، و در این لفظ نوعی معنای تَعَهَّد و تعاهد (عهد دوطرفه) هم خوابیده است. (2)

* متعلِّقٌ عهد و میثاق

متعلِّقٌ میثاق و پیمان، اعمال اختیاری انسان است؛ مثلاً می گوئیم: میثاق و پیمان بستم که این کار را انجام دهم یا فلانی پیمان بست این عمل را ترك کند؛ لذا میثاق و پیمان به شخص و اشخاص تعلق نمی گیرد؛ یعنی معنا ندارد بگوئیم: من میثاق هستم یا شما پیمان هستید. پس باید گفت، علت این که در این جمله به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان «میثاق الله» سلام می دهیم، یقیناً برای مبالغه یا تأکید است و با توجه به اهمیت آن میثاق و پیمان به نفسِ نفیس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اطلاق شده است.

* احتمالات در معنای «میثاق الله»

1. معنای نخست: میثاق و پیمانی است که خداوند از خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر پذیرش مسئولیت و تحمل سختی های امامت و غیبت گرفته است و به علت سنگینی بار این مسئولیت، این میثاق آن قدر شدید و اکید گرفته شده که گویا

ص: 72

1- قاموس قرآن، ج 7، ص 181.

2- العین، ج 5، ص 203.

صاحب این میثاق، خود نفس این میثاق است و دهنده این پیمان، خودش پیمان است.

از محضر امام صادق علیه السلام سؤال شد: معنای سلام به رسول الله چیست؟ امام پاسخ دادند:

هنگامی که خداوند، پیامبر و جانشین او و دختر گرامی اش و دوفرزندش را و تمام امامان و شیعیان آن ها را خلق کرد، از همه آن ها عهد و میثاق گرفت بر این که در برابر مشکلات و هوس ها استقامت کنند، در برابر دشمنان پایدار باشند، از مرزهای خود مراقبت کنند و تقوای الهی را رعایت نمایند، و خدا (در مقابل این امور) به آن ها وعده فرمود که زمین مبارك (مدینه یا بیت المقدس) و حرم امن (مکه) را تسلیمشان کند... سلام بر آن حضرت، یادآوری این عهد و پیمان و تجدید آن است برای پیامبر توسط خداوند؛ تا شاید خداوند در رسیدن وقت این پیمان تعجیل کند و سلامت و سازش را با تمام آنچه در پیمان بود، برای شما هرچه زودتر آماده کند. (1)

از احادیث استفاده می شود، کتابچه هایی مهرشده و مختوم از جانب خداوند و از عوالم بالا برای هر کدام از معصومان علیه السلام، آمده تا به آنچه در آن نوشته شده بود، عمل کنند. در واقع آن صحیفه ها، حامل حوادث و اتفاقات دوران امامت هر امام و موضع گیری و مسئولیت ایشان در برابر آن بود که در عوالم گذشته، از حضراتشان پیمان گرفته بودند و آنان بر پذیرش و عمل به آن، میثاق سپرده بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ عَلَيَّ اثْنَيْ عَشَرَ خَاتَمًا وَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ صَحِيفَةً اسْمُ كُلِّ إِمَامٍ عَلَيَّ خَاتَمُهُ وَ صِدْقُهُ فِي صَحِيفَتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ 1.

ص: 73

أَجْمَعِينَ(1)؛ به درستی که خداوند، بر من دوازده صحیفه نازل فرمود که اسم هر امامی بر مهر آن رقم خورده و صفتش در کتابچه مخصوص به خودش ثبت شده است.

پس در آن عالم، از هر امامی پیمان آنچه باید انجام دهد، گرفته اند و در این عالم به عنوان دستورالعمل بر او عرضه داشته اند؛ چنان که میثاق تشنگی و شهادت، پیمان خون و اسیری را با سیدالشهدا علیه السلام بستند و از او، عهد وفا به همه آن ها را گرفتند.

هم چنین در دعای ندبه آمده است: «... اخْتَرْتَ لَهُمْ (أَوْلِيَانِكَ) جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ... بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّيْنِيَّةِ... فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ.» این فراز نیز به همین میثاق اشاره دارد که خداوند از انبیا، ائمه علیهم السلام و تمام اولیای خود گرفته است؛ عهد و میثاق گرفته تا به ظواهر این دنیا دل نبندند و اسیر جلوه ها و دعوت های آن نشوند. «فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ»؛ و این اولیای الهی به آن شرط و میثاق گردن نهادند و پذیرفتند و خداوند نیز می دانست آن ها به این عهدشان پای بند خواهند بود؛ لذا ایشان را به مقام قرب خویش رساند و آن ها را قبول نمود. (2)

2. معنای دوم: عهد و میثاقی که خداوند، درباره حق ولایت ائمه علیهم السلام و خصوص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان منجی بشریت و برپاکنده حکومت حق و عدل گرفته است. این پیمان از همه مردم و حتی پیامبران گذشته نیز گرفته شده و در میان پیامبران، فقط آنان که بر این عهد اقرار کردند، «اولوالعزم» نام گرفتند.

خداوند در آیه هفتم سوره «احزاب» می فرماید:

(وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَ5.

ص: 74

1- کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 269.

2- إقبال الأعمال، ج 1، ص 295.

عيسى ابن مريم و أخذنا منهم ميثاقاً غليظاً)؛ و [یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح، ابراهیم، موسی و عیسی پسر مریم، و از [همه] آنان پیمانی استوار گرفتیم.

امام صادق علیه السلام در تفسیر و توضیح این آیه شریفه می فرماید:

كان الميثاق مأخوذاً عليهم لله بالربوبية و لرسوله بالنبوة و لأئمة المؤمنين و الأئمة بالإمامة... (1)؛ ميثاقی که خداوند از پیامبران گرفته بود، ایمان و التزام به ربوبیت خودش بود و رسالت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامت علی بن ابیطالب علیه السلام و امامان پس از ایشان....

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است:

... ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَيَّ النَّبِيِّينَ فَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَأَنَّ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَأَنَّ هَذَا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالُوا بَلَى فَنَبَّتَ لَهُمُ النَّبُوَّةَ وَأَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَيَّ أُولِي الْعِزْمِ أَنِّي رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَأُةٌ أَمْرِي وَ خِزَانُ عِلْمِي وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَ كَرْهاً قَالُوا أَقْرَبْنَا يَا رَبِّ وَ شَهِدْنَا وَ لَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَ لَمْ يُقِرَّ فَنَبَّتِ الْعَزِيمَةَ لَهُمْ لِأَوْلِيَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ وَ لَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عَزْمٌ عَلَيَّ الْإِقْرَارِ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَيْ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً... (2)؛ آن گاه خداوند بر پیامبران پیمان گرفت که فرمود: مگر نه این که من پروردگار شمایم و این محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده من است و علی علیه السلام امیر مؤمنان است؟! گفتند: چرا، بر این باوریم؛ پس نبوت برای آنان ثابت گشت و بر پیامبران اولوالعزم پیمان گرفت که: من پروردگار شمایم و محمد صلی الله علیه و آله و سلم، رسول من است و علی علیه السلام، 8.

ص: 75

1- البرهان، ج 4، ص 418.

2- الكافي، ج 2، ص 8.

امیر مؤمنان است و اوصیای پس از او والیان امر و گنجوران علم من علیهم السلام می باشند، و این که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همان است که به وسیله او برای دینم یاری می گیرم، توسط او دولت و حکومت را آشکار می سازم، به دست او از دشمنانم انتقام خواهم کشید و به اهتمام او، از روی رغبت و به اکراه پرستش شوم؟ گفتند: پروردگارا! اقرار دادیم و گواه هستیم. و آدم علیه السلام انکار نکرد و اقرار هم نمود؛ لذا عزیمت (و مقام اولوالعزمی) برای این پنج تن درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ثابت ماند، و برای آدم علیه السلام عزم و تصمیمی بر اقرار به آن حضرت نبود و همین است مقصود از قول خداوند: «و البته به سوی آدم پیش از آن عهد و پیمان بنهادیم؛ پس او فراموش کرد و برای او عزم استواری نیافتیم.» امام باقر علیه السلام فرمود: همانا [فراموش کردن] یعنی: ترك کرد و وا گذاشت.

در توضیح این حدیث می توان گفت، شاید سرّ این که آدم علیه السلام در اقرار به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عزم استواری نیافت، چنین باشد که بعید می دانست نوع انسانی، بر موضوع واحدی اتفاق کنند و حکومتی جهانی به سرپرستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تشکیل دهند.

علامه مجلسی رحمه الله در توضیح این حدیث می نویسد:

ظاهراً مقصود از نداشتن عزم، عدم اهتمام و جدّیت به آن و عدم تذکر و یادآوری آن حضرت است؛ یا این که تصدیق زبانی انجام نداد، زیرا تصدیق زبانی واجب نبود؛ نه این که مطلقاً تصدیق نکرده باشد که چنین چیزی با منصب نبوت - بلکه پایین تر از آن هم - سازگار و مناسب نیست. (1)

در روایات بسیاری، بر میثاق ولایت و امامت معصومان علیهم السلام، به خصوص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تأکید شده است؛ برای نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه 5.

ص: 76

ای مردم! جمعیتِ شما بیشتر از آن است که يك يك با من بیعت کنید. خداوند مرا امر فرموده که با زبان از شما اقرار بگیرم برای پیشوایی علی امیرمؤمنان و امامانِ پس از او که به شما معرفی کردم. آن ها فرزندان من از صلب او خواهند بود؛ پس همه شما اقرار نمایید و بگویید: شنیدیم و اطاعت می کنیم و راضی هستیم و فرمان می بریم از آنچه ابلاغ کردی به ما، از سوی پروردگاران برای پیشوایی علی و پیشوایی فرزندان او، که امامان بعد از او خواهند بود. بر این امر با تو بیعت می کنیم، با دل های خود و جان های خود و دست و زبان خود، و با این بیعت باقی هستیم مادامی که زنده ایم و زمانی که می میریم و بعد از مرگ که زنده می شویم و بیعت خود را تغییر و تبدیل نمی دهیم و شك نمی آوریم و مردّد نمی شویم و از عهد خود بر نمی گردیم. و پیمان شکن نمی باشیم و از خدا اطاعت می نماییم و مطیع تو هستیم و فرمان بر امیرمؤمنان و فرزندان او می باشیم و اطاعت می کنیم امامانی را که اعلام نمودی از فرزندان تو و از صلب علی بعد از حسن و حسین خواهند بود، و تو مقام حسن و حسین را به ما معرفی کردی و منزلت آن ها در پیشگاه خداوند را بیان داشتی و آن ها بزرگواران و آقایانِ جوانان اهل بهشتند و پس از پدر، پیشوایان امت خواهند بود. ای مردم! باز هم بگویید: اطاعت می کنیم خدا و رسول را و علی، حسن، حسین و امامانی را که یاد کردی. عهد و پیمانی برای علی امیرالمؤمنین علیه السلام می بندیم با دل های خود و جان های خود و زبان های خود، و بیعت می کنیم با کسی که با علی علیه السلام بیعت کرده است و اقرار می کنیم که هرگز این بیعت را تبدیل نکنیم و هرگز از آن سرپیچی

نماییم و در این بیعت، خدای را شاهد می گیریم... (1)

هم چنین امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمودند:

خداوند بدین جهت جمعه را «جمعه» نامید، که در آن روز اولین و آخرین و تمامی آفریدگان از جنّ و انس و آسمان ها و زمین ها و دریاها و بهشت و دوزخ و... را جمع کرد؛ آن گاه از آن ها پیمان گرفت برای خودش به خداوندی، برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری و برای علی و معصومان علیهم السلام به ولایت و امامت، و در آن روز به آسمان ها و زمین ها فرمود: با رغبت یا به کراهت بیایید! گفتند: به طوع و رغبت آمدیم. پس خداوند آن روز را جمعه نامید، به سبب این که در آن روز اولین و آخرین را جمع کرد. (2)

* میثاق الهی؛ مورد سفارش و تأکید ائمه علیهم السلام

همه ائمه اطهار علیهم السلام بر این پیمان محکم الهی تأکید داشتند و به آن سفارش می کردند؛ چنان که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ» (3)؛ و پیمان محکم او را تأکید کردید.

در نتیجه می توان گفت، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف «میثاق الله» هستند، چون از ایشان و یا درباره ایشان پیمان گرفته شد و همان گونه که از جمله بعدی پیداست، این میثاق با توجه و تأکید خاصی همراه بود، چون گرفتن آن و تأکید بر آن، به ذات اقدس خداوند نسبت داده شده است: «مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ». 2.

ص: 78

1- احتجاج، ج 1، ص 65.

2- البرهان، ج 5، ص 379.

3- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 612.

«وَعَدَ» در لغت یعنی نوید و امید دادن، که هم در خیر و هم در شر به کار می رود؛ برخلاف وعید که در وعده شر به کار می رود.

«ضمانت» هم یعنی عهده دار چیزی شدن. (1)

* امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ موعود پایانی قرآن

در بین آیاتی که از وعده های الهی به مؤمنان سخن می گوید، چندین آیه بر وجود مقدس امام زمان علیه السلام تطبیق شده است؛ از جمله این آیات، «آیه وعده» است:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسَّ تَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (2)؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امنیت را جای گزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را شریک من نکنند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند.

ص: 79

1- قاموس قرآن، ج 7، ص 226.

2- نور، آیه ی 55.

* پیام های آیه و عد:

- وعده بزرگ الهی عبارت است از: حکومت صالحان بر کل زمین؛ استقرار دین حق و مورد رضای خدا در سراسر عالم؛ و امنیت یافتن انسان ها از شرّ مفسدان.

- این وعده الهی، تنها يك هدف را دنبال می کند و آن عبارت است از: عبادت خالصانه و توحید در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی بشر و نفی هر گونه شرك از ساحت الهی: «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا».

- وعده پیروزی الهی؛ تنها در سایه ایمان و عمل صالح محقق خواهد شد: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ».

- دینی که خدا پسندید و استقرار و اقتدارش را وعده داد، اسلام راستین است؛ یعنی دین همراه با امامت و ولایت که بارها در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در «غدیر خم» معرفی شد. به استناد اکثر مفسران شیعه و اهل سنت (1)، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم به فرمان خداوند، حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد، این آیه نازل شد: (رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (2)؛ امروز اسلام را برای شما پسندیدم. پس دینی که مورد رضایت خداست، در روز غدیر معلوم شد.

- در احادیث آمده است: مصداق کامل این آیه، روز حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و این آیه در شأن ایشان نازل شده است. (3) امام سجاد علیه السلام پس از قرائت این آیه شریفه فرمودند:

هم والله شيعتنا أهل البيت يفعل الله ذلك بهم علي يدي رجل منا وهو مهدي هذه الأمة (4)؛ به خدا سوگند، اینان شیعیان ما اهل بیت هستند. خداوند متعال این وعده را به دست مردی از ما انجام می دهد. آن مرد، 0.

ص: 80

1- شواهد التنزيل، ج 1، ص 201.

2- مائده، آیه ی 3.

3- نورالثقلین، ج 3، ص 619.

4- مجمع البيان، ج 7، ص 240.

- در قرآن، بارها به غلبه حق و تحقق حکومت نهایی صالحان وعده داده شده است؛ از جمله: (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)؛ اسلام بر همه ادیان پیروز خواهد شد(1)؛ (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)؛ بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد(2)؛ (وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى) (3)؛ (وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (4) و.... در احادیث متعدد، مصداق این آیات، امامان علیهم السلام، به خصوص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب ایشان بیان شده است.(5)

* ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، وعده تضمین شده

با توجه به آنچه گذشت، ظهور و حکومت امام مهدی علیه السلام یکی از مهم ترین وعده های خداوند به مؤمنان و صالحان است و بر اساس صریح آیات قرآن، خداوند هرگز از وعده خود تخلف نمی کند: (وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ) (6) و (إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ). (7) با توجه به همین نکات معلوم می شود که چرا امام باقر علیه السلام، خروج و ظهور قائم آل محمد علیهم السلام را وعده ای تخلف ناپذیر دانستند و فرمودند: «إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيعَادِ وَاللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ.» (8) در همین «زیارت آلیاسین» نیز می خوانیم که وعده خدا در ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، مورد ضمانت الهی و حتمی است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِي ضَمِنَهُ»؛ وعده ای که خدا آن را تضمین کرده است.

قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آخرین و بزرگ ترین انقلاب در برابر اهل باطل، برای 4.

ص: 81

-
- 1- توبه، آیه ی 33؛ فتح، آیه ی 28؛ صف، آیه ی 9.
 - 2- انبیاء، آیه ی 105.
 - 3- طه، آیه ی 132.
 - 4- اعراف، آیه ی 128.
 - 5- الکافی، ج 1، ص 431؛ تأویل الآيات الظاهرة، ص 32؛ مجمع البيان، ج 7، ص 10 و نورالثقلین، ج 3، ص 464.
 - 6- حج، آیه ی 47.
 - 7- آل عمران، آیه ی 9.
 - 8- الغیبة (نعمانی)، ص 304.

برپایی حاکمیت عدل و قسط و نابودی دولت باطل است؛ به همین جهت، ابلیس و همه پیروانش در صددند تا به خیال خام خود، فروغ حق را خاموش کنند و در این راستا هر آنچه در توان داشتند، به میدان آورده اند و می آورند؛ از جمله این که مانند فرعونیان تلاش کردند تا با ریختن خون های بسیاری، مانع تحقق این وعده الهی شوند.

امام صادق علیه السلام درباره تلاش بنی امیه و عباسیان فرمودند:

وَكَذَلِكَ بَنُو أُمِّيَّةٍ وَبَنُو عَبَّاسٍ لَمَّا وَقَفُوا عَلَيَّ أَنْ زَوَالَ مُلْكِهِمْ وَ مَلِكِ الْأُمَرَاءِ وَ الْجَبَابِرَةِ مِنْهُمْ عَلَيَّ يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا نَاصِبُونَ الْعَدَاوَةَ وَ وَصَّ عُمَا سَيُوفَهُمْ فِي قَتْلِ آلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ إِبَادَةِ نَسَلِهِ طَمَعًا مِنْهُمْ فِي الْوُصُولِ إِلَيَّ قَتْلِ الْقَائِمِ وَ يَا بِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنَ الظَّالِمَةِ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (1)؛ هم چنین بنی امیه و بنی عباس (مانند فرعونیان)، وقتی متوجه شدند که زوال پادشاهی آن ها و پادشاهی امیران و ستمگران آن ها به دست قائم ماست، با ما به دشمنی برخاستند و در قتل آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم و نابودی نسل او شمشیر کشیدند، به طمع آن که بر قتل قائم دست رسی پیدا کنند، اما خداوند ابا دارد که امر خود را برای یکی از ظالمان، مکشوف سازد و نور خود را کامل می کند، گرچه مشرکان را ناخوش آید.

خداوند متعال این تلاش های بی نتیجه دشمنان حق و حقیقت را، به مثابه تلاش برای خاموش کردن نور چراغی ضعیف دانسته و در مقابل از اراده حتمی خود در به اتمام رساندن نور حقایق خبر می دهد:

(يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ 0.

ص: 82

الْكَافِرُونَ(1)؛ آن‌ها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هرچند کافران ناخشنود باشند!

در روایات متعددی، مصداق این «نور خدا» که دشمنان در صدد خاموش کردن آن بوده‌اند و هستند، امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده و نیز خبر از اتمام و غلبه این نور به دست بابرکت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف داده شده است(2)؛ یعنی در دوران ظهور، حضرت مهدی علیه السلام جریان باطل را پایان داده و طومار زندگی آنان را در هم می‌پیچد، تا همه انسان‌ها بر اساس آموزه‌های دینی، زندگی آرام و مطمئنی داشته باشند. البته این وعده خداوند بوده و وعده الهی تخلف‌ناپذیر است؛ لذا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رهبری گروه حق و حزب خدا را در دست می‌گیرد و با تمام توان به جنگ نهایی با جبهه کفر و باطل و جنود شیطان می‌پردازد و در تحقق وعده‌های حتمی الهی، پیروز می‌شود و تاریخ به شکوه مندترین فرجام خود می‌رسد.(3)

* محتوای وعده الهی درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

در زیارتی از زیارات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيَّ الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيَلْمَ بِهِ الشَّعْثَ وَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا وَيُمْكِّنَ لَهُ وَيُنْجِزَ لَهُ مَا وَعَدَ الْمُؤْمِنِينَ(4)؛ سلام بر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که خداوند او را به امت‌ها وعده داده است تا به واسطه او، به ایشان وحدت کلمه داده و از پراکندگی رهایشان کند و6.

ص: 83

1- توبه، آیه ی 32.

2- الکافی، ج 1، ص 432.

3- برای آشنایی بیشتر با دشمنان حضرت ر. ک: خدامراد سلیمیان، درس نامه مهدویت، ج 3، درس پنجم و یازدهم.

4- البلد الامین، ص 286.

به واسطه او زمین را پر از عدل و قسط کرده و آنچه به مؤمنان وعده داده، به سبب او محقق سازد!

با توجه به این زیارت روشن می شود، وعده الهی درباره امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، وحدت و یگانگی عقاید و اندیشه ها، انسجام و نجات از تفرقه، عدالت فراگیر، فراهم آمدن شرایط لازم برای بسط ید و تحقق عملی حکم و حکومت جهان شمول ایشان است. و نیز در بسیاری از احادیث آمده است: وعده الهی در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که در زمین خانه ای نخواهد بود، مگر آن که اسلام در آن خانه وارد خواهد شد و اسلام، دین آینده جهان است. (1)

طبق روایات، هنگامی که وعده ظهور محقق می شود، حضرت در کنار کعبه می ایستند و این آیه را تلاوت می کنند:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوُّهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ) (2)؛ حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که به وعده خویش درباره ما وفا کرد و زمین را میراث ما قرار داد که هر جا را بخواهیم، منزلگاه خود قرار دهیم. چه نیکوست پاداش عمل کنندگان! (3)

* امام زمان علیه السلام در انتظار تحقق وعده الهی

با توجه به روایتی که بانوی جلیله، حکیمه خاتون نقل می کند، این وعده الهی به خود امام زمان علیه السلام هم داده شده و وجود پرخیز و برکت امام مهدی علیه السلام، تحقق هر چه زودتر این وعده را از خداوند درخواست می کند. حکیمه خاتون می گوید: دیدم حضرت را که در حال سجده، دست به دعا برداشته و می فرماید:

...اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَأَتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَتَبِّتْ وَطْأَتِي وَامْلَأِ الْأَرْضَ 1.

ص: 84

1- نور الثقلین، ج 3، ص 619.

2- زمزم، آیه ی 74.

3- مختصر البصائر، ص 441.

بِي عَدْلًا وَقِسْطًا...؛ بارالها! آنچه به من وعده فرمودی، به جای آر و کار مرا به انجام رسان و گامم را استوار ساز و زمین را به واسطه من، پُر از عدل و داد گردان. (1)

«السلام عليك أيها العلم المنصوب»

«عَلَمٌ» به معنای نشان و نشانه است. (2) پرچم را نیز به همین جهت عَلَم نامیده اند، چون نشانه ای برای آگاهی و توجه دیگران است؛ لذا جایی که پرچمی قرار می گیرد، معنایش این است که گرد آن پرچم جمع شوند و نیز راه را با يك پرچم و پرچم دار در جلو، به دیگران نشان می دهند.

ائمہ اطهار علیهم السلام عَلَم های هدایت هستند و بدون توجه به ایشان، مسیرمان به ضلالت و گمراهی خواهد بود.

امام صادق علیه السلام ذیل آیه شانزدهم سوره نحل: (وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ)؛ و خداوند در زمین علاماتی قرار داد و در شب به وسیله ستارگان هدایت می شوند، فرمودند: «النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ الْعَلَامَاتُ هُمُ الْأَيِّمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (3)؛ آن ستاره، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علامت، ائمه علیهم السلام هستند.

عبدالله بن سنان، از محدثان گران قدر شیعه می گوید:

همراه پدرم به محضر امام صادق علیه السلام شرف یاب شدیم. امام فرمودند: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صَيَّرْتُمْ فِي حَالٍ لَا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامًا هُدًى وَ لَا عِلْمًا يُرَى وَ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَقَالَ لَهُ أَبِي إِذَا وَقَعَ هَذَا لَيْلًا فَكَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ أَمَا أَنْتَ فَلَا تُدْرِكُهُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَتَمَسَّكُوا بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ حَتَّى يَنْصَحَ لَكُمْ الْأَمْرُ؛ حال شما چگونه باشد آن گاه که امام هدایت را نبینید و

ص: 85

1- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 428.

2- قاموس قرآن، ج 5، ص 34.

3- الکافی، ج 1، ص 206.

پرچم هدایت رؤیت نشود (دوران غیبت) و هیچ کس نجات نیابد، مگر آن که دعای غریق را بخواند؟! پدرم گفت: در آن شبِ ظلمانی که چنین امری واقع شود، ما چه کنیم؟ فرمود: اما تو آن را ادراک نمی کنی و چون آن واقع گردد، به آنچه دارید متمسک شوید (به آنچه می دانید از معارف حقه عمل کنید) تا امر برایتان روشن گردد. (1)

امام صادق علیه السلام در جای دیگر، «دعای غریق» را این گونه انشا می کنند:

هنگامی که پرچم هدایت را در بین خود ندیدید، این طور دعا کنید: «يَا الله يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَي دِينِكَ». (2) در زیارتی مأثور از امام صادق علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام را این گونه زیارت می کنیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ... الَّذِينَ أَزْتَصَّيْتَهُمْ أَنْصَاراً لِدِينِكَ وَحَفَظَةً لِسِرِّكَ وَشُهَدَاءَ عَلَي خَلْقِكَ وَأَعْلَاماً لِعِبَادِكَ (3)؛ خداوندا! درود بفرست بر امامان از فرزندان علی علیه السلام...؛ آنان که صالحشان دانستی برای یاری دینت، ایشان را حافظ سرت و گواهان بر خلقت نمودی و ایشان را پرچم های [هدایت] برای بندگان قرار دادی.

* نصب پرچم هدایت، به دست خداست

در «زیارت آل یاسین» به حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، در جایگاه پرچم نصب شده سلام می دهیم (العَلَم المنصوب) و روشن است، هر منصوبی نیازمند نصب کننده است؛ نصب کننده امام، خداست و ما در نصب این پرچم و به تعبیر دیگر، در نصب و انتخاب امام اختیاری نداریم، چون هدایت و سرپرستی امت، 2.

ص: 86

1- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 348.

2- همان، ص 352.

3- فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص 142.

مسئولیتی خطیر است که جز با نصب و تأیید خداوند حکیم خبیر، امکان ندارد و تنها خداست که معصومان و شایستگان این مقام مهم را می شناسد.

ابوبصیر می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم. دیدم ذکر جانشینان امام به میان آمد و من نیز جناب اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام را یاد کردم. در این هنگام امام علیه السلام فرمودند:

لَا وَاللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا ذَاكَ إِلَيْنَا وَمَا هُوَ إِلَّا إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يُنْزِلُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ (1)؛ نه! به خدا قسم، این گونه که فکر می کنید، نیست. ای ابابصیر! این مسئله به ما واگذار نشده است. تعیین امام به دست خود خداوند است که یکی پس از دیگری، ائمه را تعیین و نازل می کند.

ایشان در جای دیگر فرمودند:

أَتَرُونَ الْمُوصِيَّ مِمَّا يُوصِي إِلَيَّ مَنْ يُرِيدُ لَا وَاللَّهِ وَلَكِنْ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِرَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَيَّ صَاحِبِهِ؛ شما گمان می کنید، امام قبلی از ما ائمه، به هر که بخواهد می تواند به امامت وصیت کند؟ به خدا قسم، این گونه نیست؛ امامت، عهد و فرمانی است از سوی خدا و رسولش برای هر امام پس از دیگری، تا برسد امر امامت به صاحبش که مستحق آن است. (2)

پس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، پرچم هدایت بشریت است که از جانب خداوند متعال برای برپایی حکومت موعود و گسترش عدالت جهانی ظهور خواهد کرد. وظیفه ما هم این است که هر چه توان داریم، خودمان را به این پرچم نزدیک تر کنیم و با توجه دائمی به آن، از ورود به راه های انحرافی و سرگردانی در بی راهه، در امان باشیم. 8.

ص: 87

1- الکافی، ج 1، ص 277.

2- همان، ص 278.

«صب» در لغت از ماده «صَبَّ» به معنای ریختن و يك جا (يك دفعه) ریختن است. (1) پس «مصبوب» به چیزی گفته می شود که يك دفعه در ظرفی ریخته می شود. در این زیارت، «عِلْم» به مایعی تشبیه شده است که آن را يك جا در ظرفی بریزند.

* علم لدنی و غیر اکتسابی

در این فراز به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این گونه سلام می دهیم: «سلام بر تو ای علم ریخته شده [عطاشده]!» پس معلوم می شود، علم امام از سوی خدا به ایشان عنایت شده و تحصیلی نیست. این مطلب درباره تمام انبیا و اولیای الهی نیز صادق است و در روایات بسیاری بر این مطلب تأکید شده که حجت خدا، علم لدنی دارد و بر اساس عقاید حقه، یکی از مهم ترین شرایط امامت بر امت، بهره مندی از علم بی کران خدایی است.

ابوبصیر می گوید:

امام باقر علیه السلام را دیدم که در ارتباط با آیه شریفه: (بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ)؛ بلکه این قرآن، آیات روشنی است در سینه های کسانی که به آن ها علم (الهی) داده شده، با دستشان به سینه مبارکشان اشاره می کنند (یعنی «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» من هستم). (2)

امام صادق علیه السلام نیز مصداق این آیه را تنها ائمه عليهم السلام دانسته و فرمودند: «هُمُ الْأَيُّمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خَاصَّةً» (3)؛ آن ها تنها امامان هستند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ص: 88

1- لسان العرب، ج 1، ص 515 و النهاية في غريب الحديث و الاثر، ج 3، ص 4.

2- الكافي، ج 1، ص 213.

3- همان، ص 214.

إِنَّ دَاوُدَ وَرِثَ عَلَمَ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ سِدِّ لَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ وَإِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ سِدِّ لَيْمَانَ وَإِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا وَإِنَّ عِنْدَنَا صِدْقَ إِبْرَاهِيمَ وَالْوَّاحِ مُوسَى... (1)؛ داود علیه السلام علم انبیا را به ارث برد و سلیمان علیه السلام وارث علم داود گشت و محمد صلی الله علیه و آله و سلم وارث علم سلیمان. و هر آینه ما از محمد به ارث برده ایم و صحف ابراهیم علیه السلام و الواح موسی علیه السلام نزد ماست.

* علمی بدون جهل و بطلان

از آن جا که خداوند صابّ و سرازیرکننده علوم به وجود شریف امام است، در علم امام هیچ شائبه ای از جهل و باطل راه ندارد، چراکه علم امام، مصبوب خداست؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه غدیر در معرفی جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان پس از ایشان فرمودند:

... وَأَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ فَإِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ مَا عَلَّمَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَحِكْمَتَهُ فَسَلِّمُوهُ وَتَعَلَّمُوا مِنْهُ وَمِنْ أَوْصِيَائِهِ بَعْدَهُ وَلَا تُعَلِّمُوهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مَدْمُوهُمْ وَلَا تَخْلَفُوا عَنْهُمْ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ لَا يُزَايِلُونَهُ وَلَا يُزَالِلُهُمْ (2)؛ و در جمیع امورتان، از او اطاعت کنید که هر چه خدای تعالی به من آموخته و حکمت پروردگار نزد اوست. از او و از اوصیای پس از او پرسش کنید و بیاموزید و به آنان تعلیم ندهید و بر آنان پیشی نگیرید و از ایشان بازنمانید که ایشان همراه حقند و حق نیز همراه ایشان است و از حق جدا نشوند و حق نیز از آنان زایل نشود.

از امام سجاد علیه السلام روایت شده است:

مَا يَنْقِمُ النَّاسُ مِنَّا فَحْنٌ وَاللَّهُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَبَيْتُ الرَّحْمَةِ وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ 7.

ص: 89

1- همان، ص 225.

2- کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 277.

و... (1)؛ مردم چه خرده ای از ما می گیرند؟! به خدا قسم، ما شجره نبوت، خاندان رحمت، معدن علم و... هستیم.

* مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، وارث همه علوم الهی

عبارت «الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ»، تعبیر دقیقی است و می رساند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تمام علم را یک جا دارا هستند، زیرا بنا بر قواعد ادبیات عرب، «الف و لام» جنس در واژه «العلم»، بر استغراق و عموم دلالت می کند. در بعضی زیارات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، از علم ایشان این چنین یاد می کنیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِلْمِ الْمُرْسَلِينَ؛ سلام بر تو ای نگه دار اسرار پروردگار جهانیان! سلام بر تو ای وارث علوم پیامبران! السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ كَنْزِ الْعُلُومِ الْإِلَهِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ مَكْنُونِ الْأَسْرَارِ الرَّبَّائِيَّةِ؛ سلام بر تو ای وارث گنج علوم الهی! سلام بر تو ای حافظ اسرار پنهان الهی! أَنْتَ حَافِظُ كُلِّ عِلْمٍ (2)؛ تو ای امام زمان دارای همه علوم هستی.

السَّلَامُ عَلَيَّ الْحَقِّ الْجَدِيدِ وَالْعَالِمِ الَّذِي عِلْمُهُ لَا يَبِيدُ (3)؛ سلام بر حق نو و آن عالمی که علم او پایان نمی پذیرد! هم چنین امام صادق علیه السلام می فرمایند: «المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف أكثر الناس علماً و جِلماً» (4)؛ مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، عالم ترین و حلیم ترین مردم است. ایشان در جای دیگر می فرمایند:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا، فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ (7).

ص: 90

1- الكافي، ج 1، ص 221.

2- مصباح الزائر، به نقل از: بحار الأنوار، ج 99، ص 98.

3- البلد الأمين، ص 286.

4- إلزام الناصب، ج 1، ص 217.

حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَصَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْثَّهَا سَبْعَةً وَعِشْرِينَ حَرْفًا؛ تمامی دانش 27 حرف است. مجموعه آنچه پیامبران آورده اند، دو حرف است و مردم تا امروز، غیر از دو حرف را نشناخته اند. آن زمان که قائم ماقیام کند، آن 25 حرف دیگر را بیرون آورد و میان مردم نشر دهد و آن دو حرف را هم به آن ها ضمیمه کند، تا آن که مجموعه 27 حرف علم، میان مردم منتشر شود. (1)

با دقت در این حدیث نورانی و با محاسبه ای ساده معلوم می شود که 124 هزار پیامبر از بدو خلقت تا زمان نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، همگی فقط دو حرف از علم را آوردند و تا پیش از ظهور، همه پیشرفت علم بشری، بیش از دو حرف نخواهد بود، ولی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به تنهایی حائز و آورنده 25 حرف از آن است و این یعنی بیش از دوازده برابر!

«وَالْعَوْتُ»

«عَوْتُ» به معنای فریادرسی و یاری کردن است. «أَغَاثُهُ» یعنی او را یاری و نصرت نمود. «غیاث» هم به معنای یاری دهنده است. (2)

در درجه نخست، خود خداوند غوث و فریادرس بندگانش است. اگر کسی با اخلاص و از صمیم دل به خدا پناه برد، خداوند پناه همه بی پناهان و فریادرس همه محرومان و واماندگان است.

خدا را با نام «غوث» و «غیاث» خواندن، به قدری در استجاب دعا مؤثر است که در بسیاری از ادعیه حرز و برآورده شدن حاجات آن را می بینیم؛ تعابیری چون: «غیاث المستغیثین (3)، یا غوث من أراده (4)، یا غوث المستغیثین (5)، یا غوث اللهفان (6)»

ص: 91

1- مختصر البصائر، ص 320.

2- مجمع البحرین، ج 2، ص 260 و مصباح المنیر، ج 2، ص 455.

3- من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 490.

4- بحار الأنوار، ج 92، ص 56 (دعای بعد از زیارت امام رضا علیه السلام).

5- مصباح المتبجد، ج 2، ص 504.

6- مهج الدعوات، ص 54.

در ادعیه متعددی وارد شده است.

* هدیه ای اختصاصی و آسمانی

در این مقام، مناسب است به حدیثی نورانی از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم توجه کنیم تا به عمق تأثیر یاد نمودن خدا با این تعابیر آسمانی پی ببریم. خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ای علی! چیزی به تو بیاموزم که دوستم جبرئیل برایم آورده است و گفته: ای محمد! این هدیه ای است برای تو از جانب خداوند، و خداوند تو را با این هدیه کرامت بخشیده، چراکه تا به حال به پیامبری پیش از تو این را عطا نکرده بود و آن هدیه، نوزده حرف است که هیچ دل سوخته و مصیبت زده و هیچ اندوهناک و غمناکی و یا کسی که در خطر دزد و آتش سوزی باشد یا که از پادشاهی بترسد، آن را نخواند، مگر آن که خداوند برای او وسیله رهایی فراهم سازد و آن نوزده جمله است که چهار جمله آن بر پیشانی اسرافیل نوشته شده، چهار جمله اش بر پیشانی میکائیل، چهار جمله بر گرداگرد عرش، چهار جمله اش بر پیشانی جبرئیل و سه کلمه آن در جایی که خدا خواسته است.

علی بن ابی طالب علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! چگونه آن ها را بخوانیم؟ فرمود:

بگو: «يَا عَمَّادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ وَيَا ذُخْرَ مَنْ لَا ذُخْرَ لَهُ وَيَا سَدَّ مَنْ لَا سَدَّ لَهُ وَيَا حِرْزَ مَنْ لَا حِرْزَ لَهُ وَيَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ وَيَا كَرِيمَ الْعَفْوِ وَيَا حَسَنَ الْبَلَاءِ وَيَا عَظِيمَ الرَّجَاءِ وَيَا عَوْنَ الضُّعْفَاءِ وَيَا مُنْقِذَ الْغَرْقِيِّ وَيَا مُنْجِيَّ

ص: 92

الْهَلْكَى يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ أَنْتَ الَّذِي سَجَدَ لَكَ سَوَادُ اللَّيْلِ وَ نُورُ النَّهَارِ وَ ضَوْءُ الْقَمَرِ وَ شِعَاعُ الشَّمْسِ وَ دَوِيُّ الْمَاءِ وَ حَفِيفُ الشَّجَرِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهَ أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.» سپس حاجت خود را از خدا می خواهی؛ ان شاء الله مستجاب می شود. (1)

* ائمه عليهم السلام، فریادرس انسان ها

در نظام اعتقادات توحیدی، دست گیری از انسان ها و برآورده کردن حاجت نیازمندان، تحت اراده نافذ خداوند است و فقط اوست که بر اساس علم و حکمت بی پایان خود، درخواست بندگانش را پاسخ می دهد؛ البته هیچ منافاتی ندارد که خداوند متعال، راه دست یافتن به رضایت خود را در رضایت اولیای خود قرار دهد و ائمه طاهرین عليهم السلام در طول اراده خداوند، ملجأ نیازمندان و واسطه ای در مسیر اتصال به ذات مقدس خداوند متعال باشند.

در این جا لازم است به نمونه هایی اشاره شود که بر این شأن امامان عليهم السلام دلالت دارد:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امام حسین علیه السلام را این گونه معرفی کردند: «هُوَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ خَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ.» (2) یا امام صادق علیه السلام با اشاره به فرزندشان امام کاظم علیه السلام، بشارت ولادت و امامت امام رضا علیه السلام را می دهند و ایشان را چنین معرفی می کنند: «يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْهُ غَوْثَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ غِيَاثَهَا.» (3)؛ خداوند از این فرزندم، فریادرس این امت را به دنیا خواهد آورد.

ائمه عليهم السلام در مواقع بسیاری به فریاد شیعیانشان رسیده اند. ما نیز ایشان را در 4.

ص: 93

1- الخصال، ج 2، ص 510.

2- الأمالی (صدوق)، ص 115.

3- الکافی، ج 1، ص 314.

ادعیه و زیارات، با همین اوصاف می خوانیم؛ برای مثال، در زیارتی که از امام صادق علیه السلام رسیده، حضرت امیر علیه السلام را این گونه زیارت می کنیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَ الْوَصِيَّيْنِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَّقِيْنَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا غِيَاثَ الْمَكْرُوْبِيْنَ.»⁽¹⁾ * امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، فریادرس این اُمّت

یکی از مهم ترین تعالیم اسلام، کمک به نیازمندان است و بر اساس بیانات نورانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر کس بداند و بتواند، باید به دست گیری و یاری دادخواهان و درماندگان پردازد و در این باره از هیچ کمکی دریغ نرزد. امام زمان علیه السلام که هم از احوال و نیازهای مردم کاملاً مطلع است، هم توان یاری رساندن به آنان را دارد و هم دلسوزی او از پدر مهربان بیشتر است، فریادرس هر دردمندی است که به او پناه برد و از او مدد جوید. نکته قابل توجه این است که ما حقیقتاً از این دنیای مادی دل بکنیم و از سویدای دل، آن مهربان ترین را بخوانیم.

امام حسن عسکری علیه السلام پس از ولادت فرزندشان، ایشان را به این لقب خوانده اند و پس از این که فرزندشان را امر به سخن گفتن کردند، این گونه ایشان را صدا زدند: «يا حُجَّةَ اللَّهِ وَبَقِيَّةَ الْأَنْبِيَاءِ وَنُورَ الْأَصْفِيَاءِ وَغُوثَ الْفُقَرَاءِ.»⁽²⁾ در طول غیبت کبرای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، استغاثه به ساحت ایشان مورد نظر و عنایت علمای بزرگ بوده است و همواره به آن سفارش می کردند. صاحب کتاب ارزش مند المزار الکبیر، اعمال مخصوصی را برای استغاثه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل می کند.⁽³⁾ استغاثه معروف و مذکور در کتاب شریف مفاتیح الجنان که با «سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ التَّامُ» شروع می شود، برگرفته از همین کتاب است.

در این جا کلامی جامع و زیبا از میرزا محمدباقر فقیه ایمانی رحمه الله را که در فصل 0.

ص: 94

1- المزار الکبیر، ص 209.

2- إلزام الناصب، ج 1، ص 427.

3- المزار الکبیر، ص 670.

«استغاثه به امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف» آوردند، نقل می کنیم:

معنای استغاثه، تضرع، زاری و لابه نمودن(1) به ایشان در موقع پیش آمدن در ماندگی سخت و دچار شدن به محنتی، مانند کارد به گلو رسیدن است. آداب و شرایط استغاثه به امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف که موجب کمال تأثیر آن می باشد این است که در مقام استغاثه، از هر جا باشد، باید بنده متذکر باشد مقام احاطه علم ایشان را به تمام عالم و خود را نزد ایشان حاضر بداند، به طوری که کأنه به چشم، او را می بیند و ملتفت کمال قدرت ایشان به هر امری باشد و هم ملتفت و متذکر مقام بزرگواری ایشان، که اگر وجود ایشان نباشد، نه عالم برقرار است و نه هیچ فیض و رحمتی نازل می شود، و هم متذکر و ملتفت کمال مهربانی آن جناب، خاصه با دوستان و شیعیان خود باشد که به يك جهت، رعایا و بندگان و به يك جهت، اولاد و فرزندان ایشان می باشند. پس با این حال به ایشان استغاثه کند؛ مانند پناه بردن و الحاح کردن فقیر ذلیل عاجز به سلطان جلیل قادر کریم، و مانند درخواست کردن فرزند از پدر مهربان خود. با این همه، شرط مهم دیگر آن است که از گناهان خود به قلب و زبان توبه واقعی کند. اگر هم در اعمال خود کار شنیع و زشتی را می داند که مرتکب آن می باشد، ترك کند و یا اگر ظلم و آزاری از او به کسی رسیده که می داند، پس او را از خود راضی کند که این هر دو، سبب شدت غضب از خدا و ولی خدا و موجب استحقاق عقوبت بنده است، تا چه رسد که دیگر به او توجه و لطف نمایند.

ایشان درباره کیفیت استغاثه به آن جناب علیه السلام نیز این گونه می نویسند:

از جمله آن ها در واقعه ابوالوفاء شیرازی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله ذکر شد: «یا صاحب الزمان اغثنی، یا صاحب الزمان أدرکنی!» ن.

ص: 95

از آن جمله است آنچه از دارالسلام نقل شد: «یا مُحَمَّدُ یا عَلِي یا فاطِمه یا صاحبِ الزَّمان أدركني وَ لا تُهلِكني!» از آن جمله است که برخی علما اعلام فرموده اند: در صحرا یا مکان وسیع خلوت، مخصوصاً با سر برهنه بگویند: «یا ابا القاسمِ اغثنی یا ابا صالحِ المهدي أدركني أدركني وَ لا تدعني، فإني ذليلٌ عاجزٌ!» از آن جمله، آنچه معروف و مشهور در السنه مؤمنان است: «المُسْتَغَاثُ بِكَ یا صاحبِ الزَّمان.» باید دانست که برای این الفاظ و عبارات مذکور، برای استغاثه به امام عصر - صلوات الله علیه - وقت و عدد معین ذکر نشده است، زیرا عمده شرط در تأثیر استغاثه، توجه به آن جناب علیه السلام است در وقت وقوع در شدت سختی با حال شکستگی و تضرع و لابه کردن؛ پس به هر حال و هر عدد و هر وقت باشد، کافی است، لکن بهتر و اکمل در اثر آن است که در اوقات شریف و اوقات متعلق به آن جناب علیه السلام باشد؛ مخصوصاً مقارن طلوع فجر و در مکان خلوت و موافق یکی از عددها که حد کمال ختم است، در نوع دعاها خوانده شود. و از آن ها ده و دیگر چهل و دیگر هفتاد و دیگر صد می باشد... و اگر هر کدام از این عبارات استغاثه را بعد از نماز آن حضرت علیه السلام بخوانند، پس فوق العاده اکمل در تأثیر خواهد شد. (1)

آنچه از فریادرسی ها و دست گیری های آن غوث و غیاث غایب از نظر نقل شده، فوق شمارش است. کمتر کسی از دوستان حضرت است که در این زمینه جریانی نداشته باشد؛ یا خودش مورد عنایت و فریادرسی آن وجود مقدس قرار گرفته و یا برایش نقل شده است.

در طول دوران پرفراز و نشیب غیبت کبرا، موارد بسیاری رخ داده که علما و).

ص: 96

1- فوز اکبر، ص 64 (با اندکی تغییر).

بزرگان شیعه در گرفتاری های فردی و اجتماعی خود، به دامان پرلطف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف متوسل شده و مورد لطف آن امام همام علیه السلام قرار گرفته اند؛ از جمله می توان به عنایات امام عصر علیه السلام در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حماسه هشت سال دفاع مقدس و... اشاره کرد. (1)

«وَالرَّحْمَةُ الوَاسِعَةُ»

«رحمة» در لغت به معنای نرمی و مهربانی است. (2) به کارگیری این لغت، درباره انسان ها به معنای رفع نیازمندی های دیگران است بر اثر رقت قلب و تأثر نفسانی، اما درباره خداوند متعال، مقصود اثر رحمت است، بدون هیچ گونه تغییر حال، زیرا هر گونه تغییر بر خداوند، محال است. (3)

* رحمت خداوند؛ فراگیر و گسترده

آیات بسیاری در قرآن، خداوند متعال را دارای رحمتی فراگیر معرفی می کنند؛ نظیر: (فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَّاسِعَةٍ) (4)؛ ای پیامبر! بگو پروردگار شما دارای رحمتی فراگیر است.

(وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) (5)؛ و رحمت من همه چیز را فراگرفته است.

(وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) (6)؛ و خدای شما، خداوند یگانه ای است که غیر از او معبودی نیست! اوست رحمان و رحیم.

ص: 97

-
- 1- ر. ک: عبقری حسان، روزنه ای از عالم غیب، میر مهر، اسرار و فواید امام عصر در زمان غیبت، عقابان بازی دراز و... .
 - 2- لسان العرب، ج 12، ص 231.
 - 3- برگرفته از: المیزان، ذیل آیه ی اول سوره «حمد».
 - 4- انعام، آیه ی 147.
 - 5- اعراف، آیه ی 156.
 - 6- بقره، آیه ی 163.

1. رحمت عام (رحمانیت): رحمت و لطف عمومی خداوند که همه موجودات از آن بهره مند می شوند. وصف «الرحمن» گویای این لطف خداست. کلمه «رحمان» صیغه مبالغه است که بر کثرت و زیادی رحمت دلالت می کند؛ پس «خدای رحمان» معنایش خدای کثیرالرحمة است؛ لذا رحمت رحمانی خداوند، شامل حال عموم موجودات و انسان ها، اعم از مؤمن و کافر می شود و به همین معنا در بسیاری از موارد در قرآن استعمال شده است؛ از آن جمله فرمود: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى). (1) مصدر رحمت عامه خدا، عرش است که مهیمن بر همه موجودات است. و نیز فرمود: (قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا) (2)؛ بگو آن کس که در ضلالت است، باید خدا او را در ضلالتش مدد برساند.

2. رحمت خاص (رحیمیت): لطف و کرامتی خاص است که خداوند برای بندگان خاص خود در نظر گرفته است. صفت «الرحیم» بر این معنا دلالت دارد. کلمه «رحیم» بر وزن فعیل، صفت مُشَبَّهه است، که ثبات، بقا و دوام را می رساند؛ پس معنای «خدای رحیم» خدای دائم الرحمة است؛ لذا رحمت رحیمی خداوند، تنها شامل حال مؤمنان می گردد و در عالمی افاضه می شود که فناپذیر بوده و آن عالم آخرت است، هم چنان که خدای تعالی فرمود: (وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا)؛ خداوند همواره، فقط به مؤمنان رحیم بوده است. (3) و نیز فرموده: (إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ)؛ به درستی که او به ایشان، رؤف و رحیم است. (4) و به همین جهت، بعضی گفته اند: رحمان عام است، و شامل مؤمن و کافر می شود، و رحیم خاص مؤمنان است. (5).

ص: 98

1- طه، آیه ی 5.

2- مریم، آیه ی 75.

3- احزاب، آیه ی 43.

4- توبه، آیه ی 117.

5- برگرفته از: المیزان، ذیل آیه ی اول سوره «حمد».

* رحمة الله، اشتراك خاتم الانبياء صلى الله عليه وآله وسلم و خاتم الاوصياء عجل الله تعالى فرجه الشريف

هرچند همه معصومان عليهم السلام، مصداق و تجلی رحمت بی کران الهی اند، اما تا آن جا که ما به دست آوردیم، در میان آیات و روایات، توصیف به لطف و رحمت، فقط برای دو معصوم به کار رفته است: خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و خاتم امامان حضرت مهدی موعود عجل الله تعالى فرجه الشريف. البته تمام معصومان مظهر رحمت الهی اند، اما می توان گفت جلوه ظاهری و فراگیر این رحمت واسعه، در دوران حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بوده و در حکومت پایانی امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف نیز خواهد بود.

خداوند متعال از آخرین رسول خود این چنین یاد می کند: (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) ؛ و ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم. (1) و در ادعیه و زیارات متعددی، از وجود مقدس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم با وصف «نَبِيِّ الرَّحْمَةِ» یاد شده است؛ از جمله در دعایی که برای رفع حواجیج از امام باقر علیه السلام رسیده است، می خوانیم: «يَا مَاجِدُ يَا وَاحِدُ يَا كَرِيمُ اتَّوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ.» (2) علت این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحمت الهی معرفی شده اند، شاید این باشد که رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شامل همه عوالم وجود و تمامی خلایق بوده و هست؛ از پیامبران و فرشتگان گرفته، تا انسان و جن و شیاطین و جانوران و زمین و آسمان و... و حتی دشمنان آن حضرت، یعنی کفار، مشرکان و منافقان از رحمتش برخوردار شدند، که جان و مال آنان محفوظ ماند و کیفر و عقوبت آن ها به احترام آن حضرت به تأخیر افتد. آنان آزارهای بسیاری بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عترتش وارد کردند، اما رحمت عالمیان هرگز بر آن ها نفرین نکرد، با این که باطن پلید آن ها را می شناخت و مقاصد شومشان را می دانست. 3.

ص: 99

1- انبیاء، آیه ی 107.

2- الکافی، ج 3، ص 473.

در رابطه با امام زمان علیه السلام هم شاید بتوان گفت، سرّ این که ایشان رحمت واسعه اند، این باشد که در عصر ظهور ایشان جهان در طلعت شریفش، کمال روشنی و خرمی را خواهد یافت و سراسر گیتی پر از عدل و آبادی خواهد گشت، و در واقع رحمت پهناور الهی به سبب ایشان در زمین نمایان خواهد شد؛ یعنی تمام دست آوردها و برکات حکومت جهانی ایشان، نمودی از رحمت الهی است که بر اثر عمل به شریعت محمدی و احیای دین اسلام و تعالیم قرآنی به دست آمده است. در دعای ندبه می خوانیم:

أَيْنَ الْمُدَّخَرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ، أَيْنَ الْمُتَخَيَّرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ، أَيْنَ الْمُؤَمَّلِ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ، أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ (1)؛ کجاست آن ذخیره الهی برای نوسازی دستورات خداوند و آن که انتخاب شده برای برگرداندن دین و شریعت؟ کجاست آن که آرزویش را داریم برای احیای حقایق قرآن و دستورات آن؟ کجاست احیاگر دین و دین داران؟ حتی وقتی ایشان همه سردمداران کفر و الحاد و ستم پیشگان و تعدی جویان هر عصر و زمانی را جمع کرده و همه آن ها را از دم تیغ می گذرانند، این نیز آب رحمتی است که جاری می شود. وقتی پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم چنین می گویند: «إِقَامَةُ حَدِّ خَيْرٌ مِنْ مَطَرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً» (2)؛ اقامه يك حد، از باران چهل روز سودمندتر است، آیا اقامه جميع حدود الهی در دوران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، رحمت واسعه نیست؟! در بیان نورانی اهل بیت علیهم السلام، آیه: (يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا) (3) به احیای عدل و اقامه حدود در سایه حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر شده است. (4) آری، حیات 5.

ص: 100

1- المزار الكبير، ص 579.

2- الكافي، ج 7، ص 174.

3- حدید، آیه ی 17.

4- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 668 و الغيبة (طوسی)، ص 175.

زمین به احیای عدل است و کسی که بیاید خاها را از کنار گُل ها بزدايد، بوهای بد و تعفن را از جوّ جامعه برطرف کند، تازیانه های ستم و داس های استبداد را بر گرده صاحبانش فرود آورد و سر از سرکشان برگيرد و ریشه های همه مفسد را بخشکاند، چنین کسی قطعاً رحمت واسعه است.

ابعاد رحمت خاتم الاوصيا

آیت الله حاج سید محمد تقی موسوی اصفهانی رحمه الله در کتاب ارزشمند مکيال المکارم، در ترسیم رحمت بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دسته بندی بسیار زیبایی دارند که در پی می آوریم:

بدان که منافع وجود مبارك آن جناب بر چند قسم است:

1. منافع آن حضرت عليه السلام چه غایب باشد و چه ظاهر؛

2. منافع زمان غیبت آن حضرت عليه السلام؛

3. منافع زمان ظهور آن حضرت عليه السلام. (1)

ایشان قسم اول و سوم را به دو نوع «عمومی» و «اختصاصی» و قسم دوم را به دو نوع «اختصاصی» تقسیم می کنند و با بیان مثال و تأییدات روایی، آن ها را توضیح می دهند:

«منافع عمومی قسم اول» که تمام خلایق در آن شریکند؛ مانند: زندگی و بقای در جهان و... که همه اش از برکات و فیوضات وجود شریف آن حضرت عليه السلام است؛ لذا در توقیع شریف فرمود: «و اما وجه بهره وری از من در زمان غیبتم، مانند استفاده از خورشید است، هنگامی که ابر از دیده ها پنهانش سازد. و من برای اهل زمین امان هستم، هم چنان که ستارگان مایه ایمنی اهل آسمان هستند.» (2) و «منافع اختصاصی قسم اول»، 5.

ص: 101

1- مکيال المکارم، ج 1، ص 342.

2- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 485.

افاضات علمی و عنایات ربّانی است که به مؤمنان اختصاص دارد.

قسم دوم (منافع زمان غیبت)، به دو نوع «برکات مختص مؤمنان و منتظران» و «منافع مختص کافران و منافقان» تقسیم می شود.

«برکات خاص مؤمنان در زمان غیبت»، ثواب بسیار بر انتظار فرج و صبر و شکیبایی در دوران غیبت و چندین برابر شدن ثواب کارهای نیک است؛ چنان که امام صادق علیه السلام خطاب به عمار ساباطی فرمود: «عبادت در حال ترس در دولت باطل، مانند عبادت و امنیت در دولت حق نیست. بدانید هر یک از شما که امروزه نماز واجب خودش را به جماعت بخواند، در حالی که از دشمن مخفی باشد و با تمام شرایط در وقتش آن را ادا نماید، خداوند ثواب پنجاه نماز فریضه با جماعت برای او می نویسد، و هر آن که از شما نماز واجبی را فرادی و مخفیانه از دشمن در وقتش با تمام شرایط بخواند، خداوند برای او ثواب 25 نماز فرادی می نویسد، و هر یک از شما نماز نافله اش را در وقتش با شرایط به جای آورد، خداوند برای او ثواب ده نماز نافله می نویسد، و هر کدام از شما حسنه ای انجام دهد، خداوند برای او بیست حسنه می نویسد، و خداوند حسنات مؤمن از شما را می افزاید، اگر اعمالش را نیکو گرداند و به تقیّه، دین و امام و خودش را مواظبت کند و زبانش را حفظ نماید، چندین برابر می افزاید. خداوند کریم است.»⁽¹⁾

«منافع خاص کافران و منافقان»، مهلت دادن و تأخیر عذاب آن هاست؛ چنانچه ذیل آخرین آیه سوره طارق: (فَمَهَّلِ الْكَافِرِينَ أَهْلَهُمْ رُوِيَ دَأً)؛ پس کافران را مهلت ده؛ مهلت اندکی، نقل شده: این مهلت تا زمان قیام حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف است.⁽²⁾

ص: 102

1- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 646.

2- تفسیر قمی، ج 2، ص 416.

«منافع عمومی قسم سوم» (زمان ظهور)، شامل همهٔ خلائق و موجودات می شود؛ مثل: انتشار نور، ظهور عدل، امنیت راه های بلاد، ظهور برکات زمین، صلح و آشتی درندگان و چارپایان، آزار نرساندن هیچ نیش داری به کسی و برکات فراوان و منافع بی کران دیگر... چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «و آسمان بارانش، درختان میوه ها و زمین گیاهان را برمی آورند و برای اهل آن زینت می کند، و درندگان ایمن شوند تا جایی که مانند چارپایانشان در اطراف زمین چرا می کنند.»⁽¹⁾

«منافع اختصاصی زمان ظهور»، ویژهٔ مؤمنان است و خود به دو گونه تقسیم می شود؛

گونهٔ اول: مخصوص زندگان و آن انتفاع و بهره وری از شرف حضور آن حضرت، استفاده از نور آن جناب، فراگرفتن علوم آن بزرگوار، برطرف شدن بیماری ها، گرفتاری ها و بلاها از بدن های ایشان، زیاد شدن نیرو و طولانی شدن عمرشان، مشاهدهٔ نحوهٔ انتقام حضرت قائم علیه السلام از دشمنانشان و منافع فراوان دیگر است؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه قائم علیه السلام به پا خیزد، خداوند از هر مؤمن، ناگواری ها را دور می سازد و نیرویش را به او بازگرداند.»⁽²⁾

گونهٔ دوم: برای مردگان ایشان، از جمله: خوش حالی و فرح ظهور آن حضرت که به قبرهایشان داخل می شود؛ چنان که امام صادق علیه السلام ذیل آیهٔ شریفه:

(وَيَوْمَئِذٍ يَقَرُّحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ)؛ ⁽³⁾ و در آن روز مؤمنان به یاری 5.

ص: 103

1- مختصر البصائر، ص 473.

2- الغيبة (نعمانی)، ص 317.

3- روم، آیات 4-5.

خداوند خشنود می شوند، فرمود: در قبرهایشان به ظهور قائم علیه السلام (1) و از جمله منافع زمان ظهور برای اموات مؤمنان، زنده شدن آن ها پس از مرگشان است. از امام صادق علیه السلام روایت شده: «و چون هنگام قیامش فرارسد، در ماه جمادی الثانی و ده روز از رجب، بارانی بر مردم خواهد بارید که خلائق نظیر آن را ندیده باشند؛ پس خداوند به وسیله آن، گوشت ها و بدن های مؤمنان را در قبورشان می رویاند؛ گویی آن ها را می نگرم که از سوی «جهنمه» می آیند، در حالی که موهای خود را از خاک تمیز می کنند...» (2).

«وَعْدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ»

این فراز زیارت، به وعده بودن امام زمان علیه السلام اشاره دارد؛ وعده ای مسلم که در آن کذب راه ندارد. «مکذوب» اسم مفعول از ماده «كَذَبَ» به معنای تکذیب شده و انکار شده است؛ پس عبارت «غیر مکذوب» به معنای چیزی است که قابل انکار و تکذیب نیست.

بنابراین می توان گفت، در عبارت «غیر مکذوب» دو معنا محتمل است:

1. منظور این باشد که ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قیام و حکومت ایشان وعده قطعی خداست که هیچ تخلف و تغییری در آن نخواهد بود. و بنا بر روایات متعدد، اگر يك روز هم از دنیا باقی باشد، خداوند متعال آن قدر این روز را طولانی خواهد کرد تا این وعده محقق شود. (3)

2. منظور، استقبال و پذیرش قلبی و فطری عموم مردم باشد؛ یعنی این وعده خدا به منجی گرایي اشاره دارد که مورد پذیرش همه ادیان و مذاهب است؛ یعنی

ص: 104

1- دلائل الامامة، ص 465.

2- الارشاد، ج 2، ص 381.

3- ر. ك: بحار الأنوار، ج 51، ص 71.

هر نفس سالمی که از محتوای این وعده آگاه شود، چون مطابق فطرت و اصالت انسانیت اوست، آن را می پذیرد و تحقق آن را آرزو می کند.

اما در این که این تعبیر متعلق به چیست، چند احتمال وجود دارد:

1. این جمله متعلق به «الرحمة الواسعة» باشد؛ یعنی این که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رحمش، که تمام عالم را فرا می گیرد، وعده ای است حتمی که در آن کذب راه ندارد.

2. متعلق به همه فقرات این سلام باشد؛ یعنی این علم منصوب، این علم مصبوب، این غوث و این رحمت واسعه، وعده ای است حتمی و غیر قابل شك و تردید.

3. متعلق به همه سلام های گذشته از آغاز زیارت باشد، که متضمن اوصاف آن وجود مقدس بود؛ یعنی آن داعی الله، آن ربانی آیات خدا، آن خلیفه الله، آن بقیه الله، آن میثاق الله و... وعده ای است قطعی که هیچ احتمال کذبی در آن داده نمی شود.

4. آخرین احتمال در این جمله این است که بگوییم: پیوندی با فقرات سابق ندارد و جمله ای است مستقل و بیان گر صفتی دیگر برای آن حضرت؛ همانند سایر صفات. [\(1\)](#) البته این احتمال بعید به نظر می رسد، چراکه نظیر این حالت را در فراز «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِي ضَمِنَهُ» خواندیم).

ص: 105

1- سلام بر پرچم افراشته، ص 165 (با اندکی تصرف).

* تبیین معنا و مفهوم امام

«امامت» در لغت به معنای پیشوایی و رهبری است و «امام» کسی است که سرپرستی گروهی را در مسیری مشخص، به عهده می گیرد. (1)

در اصطلاح دینی، «امام» و «امامت» به گونه های مختلفی تفسیر شده است. به نظر اهل سنت، امامت حاکمیتی دنیوی (و نه منصبی الهی) است که از رهگذر آن، جامعه مسلمان سرپرستی و اداره می گردد و از آن جا که هر جمعیتی به پیشوا و بزرگی نیاز دارد، جامعه مسلمان نیز پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باید برای خود رهبری برگزیند و چون برای این گزینش، راه و رسم ویژه ای در دین ترسیم نشده است، انتخاب جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می تواند از راه های گوناگونی همچون رجوع به آرای اکثریت مردم یا بزرگان آن ها یا وصیت خلیفه پیشین و یا حتی کودتا و غلبه نظامی باشد!

اما شیعه که «امامت» را ادامه نبوت و «امام» را حجت خدا در میان خلق و واسطه فیض او به مخلوقات می داند، معتقد است، امام تنها به تعیین الهی است که از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، پیام آور وحی، معرفی می گردد. در تفکر شیعی، امام نه تنها سرپرست و مدیر سیاسی و اجتماعی جامعه مسلمان است، بلکه بیان کننده احکام الهی، مفسر قرآن کریم و راهبر راه سعادت نیز می باشد. (2) پس امام، مرجع امور مردم در دو بخش دین و دنیا است، نه آن گونه که اهل سنت معتقدند تنها وظیفه خلیفه، حکومت داری و اداره دنیای مردم باشد.

«مأمون» از ریشه «أمن» به معنای آرامش و در مقابل ترس است. مصدر این کلمه «أمن، أمان و أمانة» است.

ص: 106

1- لسان العرب، ج 1، ص 157.

2- نگین آفرینش، ص 28.

کاربرد این واژه در دو جاست(1): اسم برای حالتی از انسان که در امنیت به سر می برد؛ و اسم برای آن چیزی که انسان، مأمور به حفظ و ایجاد امنیت برای آن است.

«امانت» اساساً مفهومی مقدس و مورد پسند همه عقلا و فطرت های پاک است. این صفت نیک، منشأ هر خیر و کمال، نشانه جوان مردی و بزرگواری و بهترین وسیله ارتباط صحیح بین انسان هاست.

پس در فراز «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ»، به پیشوایی سلام می دهیم که مورد اطمینان و مورد وثوق خدا و بندگان خداست و از سهو و نسیان و خطا در امان است؛ لذا از ناحیه او، هیچ نگرانی و ترسی در دل انسان ها نیست.

* امامان علیهم السلام، امانای خدایند

دارا بودن ملکه «امانت»، ضامنی بر ابلاغ درست دین و اجرای صحیح حدود و دستورات الهی و لازمه قطعی مقام امامت است؛ به عبارت دیگر، ملکه امانت به همان صفت ضروری «عصمت» برمی گردد.

در سند و منشور امامت، یعنی «زیارت جامعه کبیره»، درباره مقام امانت داری امامان معصوم علیهم السلام این گونه خطاب می کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ»؛ یا در جایی دیگر در همین زیارت آمده: «آمَنْتُمْ مِنَ الْفِتَنِ»؛ یا: «الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ» «و یا: «فَبِحَقِّ مَنْ اتَّمَنْتُمْ عَلَيَّ سِرَّهُ».(2)

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «لَا يَزَالُ فِي وُلْدِي مَأْمُونٌ مَأْمُونٌ»(3)؛ همواره در فرزندان من، امانت داری مورد اعتماد و مایه امید خواهد بود.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نیز آمده است:2.

ص: 107

1- مفردات الفاظ القرآن، ص 90.

2- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 610.

3- قرب الإسناد، ص 22.

بر امام واجب است وقتی دید شخصی گناه و خطایی را مرتکب شده است، حدّ الهی را بر او جاری سازد و احتیاجی به بینه نیست، چراکه ایشان امین خداوند در میان بندگان هستند. (1)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَقْدَّمُ الْمَأْمُولُ»

«مقدم» به معنای جلو بودن و جلو قرار داده شده است. (2) و «مأمول» از ماده «أمل» به معنای آرزو و مطلوب و «مأمول» یعنی مورد توقع و طلب بودن، مورد آمل و آرزو، و بیشتر در مواردی به کار می رود که حصول آن، بعید و دور است. (3)

در ترکیب و معنای «المقَدَّم المأمول» دو احتمال وجود دارد:

1. به صورت موصوف و صفت معنا کنیم، که مقَدَّم موصوف باشد و مأمول صفت: سلام بر تو ای مقَدَّم پیش رویی که مورد آرزو هستی! یعنی سلام بر تو ای کسی که امام و منتظر هستی؛ امام و پیشوایی هستی که امید و آرزوی مستضعفان عالم است.

2. به صورت صفت و موصوف معنا کنیم، که مقَدَّم صفت باشد و مأمول موصوف: سلام بر تو ای آرزویی که مقَدَّم هستی!

* متعلّق امید و آرزوی ما درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

دو مطلب می تواند در رابطه با امام، مورد آرزو باشد:

اول: وجود مقدس خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، مورد آرزوست.

سیدبن طاووس هنگام سحر در سرداب مقدس، دعایی از مولا و صاحبش ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شنید که در آن مناجات، ایشان این طور دعا می نمودند و برای شیعیانیشان از خداوند طلب مغفرت می کردند:

ص: 108

1- الکافی، ج 7، ص 262.

2- کتاب العین، ج 5، ص 123.

3- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج 1، ص 148.

اللَّهُمَّ إِن شِيعَتَنَا مِمَّا خَلَقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا وَعَجَنُوا بِمَاءِ وِلَايَتِنَا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُمْ مِنَ الذَّنُوبِ (1)؛ خداوندا! شیعیان ما از ما هستند؛ از زیادی گل ما خلق شده اند و با آب ولایت ما عجین شده اند. خداوندا! گناهانشان را ببامرز.

مؤمنان و شیعیان حضرت گلشان از وجود ایشان سرشته است و تمام هستی و هویتشان را در وجود امامشان می دانند و امام خویش را تنها راه و تنها باب به سوی خدا می بینند، اینان در آرزوی وصال مولای خویشند؛ به خصوص در سال های طولانی غیبت که در فراق مولایشان سوخته و ساخته اند، صبح و شام در طلب و آرزوی ولی و آقای خویشند و به او دل بسته اند.

امام صادق علیه السلام نیز وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را «مأمول» دانسته اند:

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيَّ سَيِّدِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي لَوْ عَاهَدْتَ إِلَيْنَا فِي الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي مُوسَى وَالْخَلْفُ الْمَأْمُولُ الْمُنتَظَرُ م ح م د بُنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى (2)؛ مفضل بن عمر گوید: نزد آقای خود امام صادق علیه السلام شرف یاب شدم و گفتم: ای آقای من! ای کاش درباره جانشین پس از خود وصیت می فرمودید! امام فرمود: «ای مفضل! امام پس از من فرزندانم موسی و جانشین مأمول منتظر (م ح م د) فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است.» هم چنین در «دعای افتتاح» بر آن حضرت این گونه درود می فرستیم:

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ وَوَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُنتَظَرِ (3)؛ خداوندا! درود فرست بر ولی امر خودت، آن قیام کننده مورد آرزو و عدل مجسم که مورد انتظار است.0.

ص: 109

1- بحار الأنوار، ج 53، ص 303.

2- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 334.

3- إقبال الأعمال، ج 1، ص 60.

دوم: برنامه ها و اصلاحات مهدوی که در عصر ظهورِ امام انجام خواهد پذیرفت، مورد آرزو و طلب باشد.

در دعای ندبه، آمدنِ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را برای زنده شدن کتاب و دستورات خدا آرزو داریم: «أین المؤمنُ لإحیاءِ الْکِتَابِ وَ حُدُودِهِ»⁽¹⁾؛ کجاست آن کسی که آرزویش را داریم، تا کتاب خدا و حدود الهی زنده گردد؟! در زیارتی از زیارات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ایشان را آشکارکننده حق خدا (توحید) خوانده و این گونه یاد می کنیم:

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ... الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ، وَصِيِّ الْأَوْصِيَاءِ وَبَقِيَّةِ الْأَنْبِيَاءِ الْمُسْتَبْرِرِ عَنْ خَلْقِكَ وَ الْمُؤَمَّلِ لِإِظْهَارِ حَقِّكَ⁽²⁾؛ خدایا! بر حجت بن الحسن درود فرست؛ همو که صاحب زمان، جانشین اوصیای الهی و پنهان از بندگانت است، و مورد آرزوست تا حقِّ تو را آشکار نماید. 1.

ص: 110

1- المزار الكبير، ص 579.

2- همان، ص 561.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ»

«تقوم» از مصدر قیام به معنای برخاستن (ضد نشستن) است. (1) و «تقعد» از مصدر «تعود» به معنای نشستن (ضد ایستادن) است. (2)

در معنای این دو فراز، دو احتمال مطرح است:

1. معنای ظاهری قیام و قعود:

زائر در این فراز، به نشست و برخاستِ امام سلام می دهد. گفتنی است، نشست و برخاست امام، کنایه از تمام حرکات و سکونات آن وجود شریف است؛ در واقع در این دو سلام، آنچه مورد توجه زائر قرار دارد، تمامی حالات امام است. شیعه و محب امام می خواهد ادب و محبت خود را در همه حالات محبوب خود اظهار کند و قیام و قعود، نمونه و بهانه است.

2. معنای کنایی قیام و قعود:

«قیام» کنایه است از برخاستن و نبرد با ظالمان و غاصبان برای احقاق حق (دوران ظهور)، و «قعود» کنایه از تحمل و مدارا با ستمگران است، و در واقع به دوران غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره دارد؛ به همین جهت، یکی از القاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف «قائم» است که در بیان ائمه علیه السلام نیز به آن اشاره شده است.

عبدالحمید واسطی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: اگر عمرم به سر آمد و قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک نکردم، چطور می شود؟ امام علیه السلام فرمودند:

...الْقَائِلُ مِنْكُمْ أَنْ لَوْ أَدْرَكْتُ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ نَصَرْتُهُ كَانَ كَالْمُقَارِعِ بَيْنَ يَدَيْهِ بِسَيفِهِ لَا بَلْ كَالشَّهِيدِ مَعَهُ (3)؛ اگر کسی سخنش (و آرزویش) این باشد که

ص: 111

1- قاموس قرآن، ج 6، ص 47.

2- همان، ص 22.

3- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 644.

اگر قائم عجل الله تعالى فرجه الشريف را درك نمايم، او را ياری خواهيم كرد، هرچند ايشان را نبيند، مانند کسی است که برای قائم عجل الله تعالى فرجه الشريف شمشير زده است؛ بلکه همانند کسی است که همراه با قائم عجل الله تعالى فرجه الشريف بوده و شهيد شده است.

* قیام و قعود امام عليه السلام، به فرمان خداست

قیام و قعود امامان، به فرمان خدا و تحت بندگی و مصلحت الهی است؛ بنابراین، قیام امامی و عدم قیام و قعود امام دیگر، علامت برتری یا نقص برای هیچ امامی نیست؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث مشهوری فرمودند: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا»⁽¹⁾؛ حسن و حسین علیهما السلام هر دو امامند؛ چه بجنگند و چه صلح کنند.

حمران به امام باقر عليه السلام عرض کرد: قربانت گردم! موضوع نهضت علی، حسن و حسین علیهم السلام و قیام ايشان برای دین خداوند و مصیبت هایی که دیدند، از کشته شدن به دست طغیان گران و پیروزی آن ها بر ايشان، تا آن جا که کشته شدند و مغلوب گشتند، چه بود؟ امام عليه السلام فرمود:

ای حمران! خداوند آن مصیبت ها را برایشان مقدر کرد، حکم فرمود، امضا نمود، حتمی ساخت و سپس اجرا کرد (پس همه آن مصیبت ها با علم و اجازه خدا بوده) و علی و حسن و حسین از روی بصیرت و دانشی که قبلاً از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دریافته بودند قیام کردند، و هر کس از ما خانواده هم که خاموشی گزیند، از روی علم است.⁽²⁾

ص: 112

1- علل الشرائع، ج 1، ص 211.

2- الکافی، ج 1، ص 281.

قطعاً هیچ حادثه ای بدون علت پدید نخواهد آمد، و شیعیان و منتظرانِ امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باید در دوران غیبت امام، به دنبال کشف علل غیبت بوده تا با زدودن موانع قیام و ظهور، شرایط را برای فرج و ظهور آماده کنند. در سخنان گهربار رسول خدا و ائمه علیهم السلام، عللی برای غیبت ذکر شده که در ادامه به آن اشاره می کنیم.

روایات، برخی علت های غیبت را بیان کرده اند که براینند آن ها از این قرار است:

1 - حفظ جانِ امام(1)؛

2 - بیعت نکردن امام با طاغوت(2)؛

3 - کوتاهی مردم(3).

با توجه به این سه دسته از روایات، در جمع بندی علل غیبت امام علیه السلام باید گفت:

آخرین ذخیره و حجت الهی برای هدایت بشر و بسط و گسترش عدل در سراسر جهان، در تمام سال های طولانی غیبت، در انتظار فراهم آمدن زمینه قیام و دعوتی خالص و از هر لحاظ پیروزمندانه است. اگر بنا بود ماهیت قیام و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سراسر معجزه آمیز و خارق العاده باشد، این اعجاز و خرق عادت، به این همه تأخیر و انتظار احتیاج نداشت؛ پس روشن است که جریان تحقق حاکمیت الهی بر روی زمین، معمولی و با تکیه بر استعدادهای عادی موجود در زمین صورت می پذیرد؛ این بدان معناست که جبهه حق برای مقابله و نبرد با جریان باطل و برای زدودن تاریکی های جهالت و نفسانیت از روی زمین، علاوه بر شرایط لازم دیگر، نیازمند نیروی کافی و کیفی است. ضمن این که، اگر حاکمیت حق 3.

ص: 113

1- همان، ص 338 و کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 481.

2- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 480 و الإحتجاج، ج 2، ص 471.

3- الغیبة (نعمانی)، ص 141 و الکافی، ج 1، ص 343.

روی زمین و نابودی باطل به صورت معجزه صورت پذیرد، اختیار انسان ها در انتخاب مسیر درست و عبودیت و طاعتِ امام، بی ارزش یا بسیار کم ارزش می گردد، که این با حکمت الهی مبنی بر مختار بودن انسان در این دنیا، منافات اساسی دارد؛ البته نقش امدادهای غیبی الهی و ارتباط معنوی و ماورایی امام علیه السلام و اصحاب ایشان در پیروزی ها و تحقق دولت حقّه را نمی توان نادیده گرفت.

بنابراین، علت غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به عدم آمادگی جوامع، به خصوص شیعیان برای یاری و در نتیجه، فراهم نبودن زمینه های پیروزی قاطعانه برای امام علیه السلام برمی گردد.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تَبَيِّنُ»

«تقرأ» از مصدر «قراءت» است. «قرأ» در لغت یعنی جمع کردن. و خواندن قرآن را از آن جهت قرائت گویند که در خواندن، حروف و کلمات کنار هم جمع می شوند. (1)

«تبيّن» صیغه هفتم فعل مضارع از باب تفعیل است و از «بین» به معنای آشکار می آید؛ پس «تبيّن» یعنی: آشکار می کنی، توضیح می دهی. (2)

* ضرورت تبیین و تفسیر قرآن

در سلام به مولا و امام زمانمان در فراز «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَ تَرْجُمَانَهُ» گذشت که ائمه اطهار علیهم السلام طبق معرفی خود قرآن، تلاوت کنندگان حقیقی آیات خدایند. قرآن نیازمند ترجمه و تفسیر است، تا معانی بلند و حقایق آن فهمیده شود و امامان علیهم السلام مترجمان و مفسران واقعی قرآنند، چراکه ایشان مورد خطاب اصلی آیات قرآن هستند.

ص: 114

1- قاموس قرآن، ج 5، ص 260.

2- فرهنگ ابجدی، ص 200.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن جا که در عصر ما، تنها عالم به حقایق قرآنند، درباره آیات قرآن، رسالتی چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در تبیین و روشن ساختن حقایق قرآن دارا هستند؛ چنان که خداوند فرمود:

(وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (1)؛ و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است، برای آن ها روشن سازی؛ شاید اندیشه کنند!

یا این که در جای دیگر فرمود:

(وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (2)؛ ما قرآن را بر تو نازل نکردیم، مگر برای این که آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آن ها روشن کنی و (این قرآن) مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می آورند.

در این فراز به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در جایگاه تنها تالی و قاری حقیقی قرآن سلام می دهیم؛ در واقع با این درود، نقش امام را در تبیین آیات خدا و ثقل دوم و در کنار قرآن بودن ایشان در حدیث ثقلین را به خود یادآوری می کنیم. امام باقر علیه السلام در این باره فرمودند:

فَإِنَّمَا عَلَيَّ النَّاسِ أَنْ يَقْرَأُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ فَإِذَا احتاجوا إليّ تفسیره فإلهتداء بنا وإلینا (3)؛ بر مردم لازم است قرآن را همان گونه که نازل شده، قرائت کنند؛ پس هنگامی که به تفسیر آن احتیاج پیدا کردند، لازم است از ما [اهل بیت] آن را پی جویی کنند. 8.

ص: 115

1- نحل، آیه ی 44.

2- نحل، آیه ی 64.

3- تفسیر فرات، ص 258.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ نُصَلِّي وَ تَقْنُتُ»

«تُصَلِّي» از ماده «صلو» و مصدر «صلوة» و صلوة به معنای توجه و انعطاف است. صاحب تفسیر المیزان ذیل آیه 43 سوره «احزاب» می نویسد:

معنای جامع صلوة، چنان که از موارد استعمال آن به دست می آید، انعطاف است، و با اختلاف نسبت، متفاوت می شود؛ لذا گفته اند: آن از خدا «رحمت»، از ملائکه «استغفار» و از مردم «دعا» ست.

صلوة در احکام اسلام، همان عبادت بزرگی است که در رأس عبادات قرار گرفته و از ارکان دین و تارك آن در ردیف کافر است. در وجه نام گذاری آن به «صلوة» گفته اند: چون قسمتی از آن دعاست، از باب تسمیه کل به اسم جزء، این عمل را صلوة گفته اند. (1)

«تَقْنُتُ» از ماده «قنت» و مصدر «قنوت» است، و قنوت به معنای دوام طاعت همراه با خضوع است. در فرهنگ اسلامی و مناسک دینی قنوت در نماز، دعا کردن پس از قرائت است. (2)

در این فراز به عالی ترین حالت ممکن در ارتباط بنده با پروردگارش سلام می دهیم. در واقع، هنگامی که به بنده ترین، خالص ترین، پاک ترین و والاترین انسان، آن هم در عالی ترین نوع ارتباط با خدا، یعنی نماز سلام می دهیم، اوج انسانیت و کمال نهایی انسان کامل را تقدیس کرده ایم. یوسف فاطمه علیه السلام وقتی در نمازش، مخاطب درود و سلام ما قرار می گیرد، هم مورد تکریم و تقدیس خداست و هم مورد تکریم و تقدیس بندگان خدا. امام در نماز آن قدر خواستنی می شود که همه کائنات به تقدیس او مشغول می گردند. این نماز شایسته آن است تا انبیای

ص: 116

1- قاموس قرآن، ج 4، ص 148.

2- همان، ج 6، ص 41.

الهی را به اقتدا واداشته و در واقع به تعظیم این نماز بکشاند. امام رضا علیه السلام می فرماید:

إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي نَزَلَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَصَلَّى خَلْفَهُ (1)؛ وقتی مهدی از فرزندانم قیام می کند، عیسی علیه السلام فرود می آید و پشت سر او نماز می خواند.

* اقامه نماز؛ نخستین نشانه حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

وقتی اوج و معراج در نماز امام، معنا یافت، حال لازم است برای تحقق عبودیت و نشر بندگی خدا در زمین، اقامه و برپایی همین نماز و عروج، سرلوحه برنامه های ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار بگیرد؛ لذا اولین ضرورت مطرح در حکومت ایشان، نماز است:

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (2)؛ پس ایشان (ظالمان) را به [سزای] گناهانشان هلاک کردیم و پس از آنان نسل های دیگری پدید آوردیم؛ همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند، زکات می دهند، به کارهای پسندیده و امی دارند و از کارهای ناپسند بازمی دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

طبق روایات، این آیه در شأن اهل بیت علیهم السلام، به خصوص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نازل شده است. امام باقر علیه السلام در تبیین این آیه فرمودند:

هذه الآية لآل محمد، المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف و أصحابه، يملكهم الله مشارق الأرض و مغاربها و يظهر الدين و يميت الله عزوجل به و بأصحابه البدع و الباطل كما أمات السفهة الحق، حتي لا يري أثر من الظلم (3)؛ این آیه متعلق به 7.

ص: 117

1- عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 202.

2- حج، آیه ی 41.

3- تأويل الايات، ص 339؛ تفسير القمي، ج 2، ص 87.

آل محمد است؛ یعنی شخص مهدی موعود و یاران او، که خداوند آنان را در شرق و غرب جهان قدرت و سیطره دهد و دین اسلام را غالب گرداند و هر بدعت و باطلی را به وسیله او و یارانش محو کند، همان طور که سفیهان حق را از میان برده باشند و آن چنان عالم در آسایش به سر برد که اثر ظلم در جایی دیده نشود.

در این جا و در این فراز که به امام در حال قنوتشان سلام می دهیم، شایسته است به اذکاری که ایشان در قنوت نمازشان به کار می برند، توجه کنیم، تا ما نیز در نماز با همین الفاظ، قنوت گرفته و با عشق به مولایمان، استجابت دعاهای حضرت را از خداوند منان بخواهیم. در ادامه، با دو فراز زیبا از دعاهای قنوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، شرح آل یاسین را مزین و معطر می کنیم:

دعای اول:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَكْرَمِ أَوْلِيَاءِكَ بِإِنجَازِ وَعْدِكَ وَ بَلِّغْهُمْ دَرَكَ مَا يَأْمُرُونَكَ مِنْ نَصْرِ رِكَ (1)؛ خدایا! بر محمد و بر آل محمد رحمت فرست و دوستان خود را به برآوردن وعده خود اکرام نما و ایشان را به منتهای آنچه آرزو می نمایند که آن آرزو، یاری توست، برسان! دعای دوم:

اللَّهُمَّ مَا لِكَ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ...؛ خدایا! ای صاحب پادشاهی! پادشاهی را به هر که خواهی عطا می کنی و از هر کس که خواهی، می ستانی... أَنْجِرْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ اجْمَعْ لِي أَصْحَابِي وَ صَبِّرْهُمْ وَ انصُرْنِي عَلَى أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِكَ (2)؛ برای من آنچه را وعده داده ای، برآورده کن و اصحابم را برای من جمع نما و به 8.

ص: 118

1- مهج الدعوات، ص 67.

2- همان، ص 68.

ایشان صبر ده و مرا بر دشمنان تو ورسولت، یاری کن!

(البته شاید بتوان این دعا را، خاص خود حضرت دانست.)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ»

«تَرْكَعُ» از ماده «ركع» و مصدر «ركوع» بوده، و ركوع به معنای انحنای خم شدن است؛ گاهی در شکل خاص خودش در نماز استعمال می شود و گاهی به مطلق تواضع و اظهار تذلل در عبادت و غیر عبادت، ركوع می گویند. (1)

«تَسْجُدُ» از ماده «سجد» و مصدر «سجود» و سجود به معنای انحنای و تذلل، خضوع و اظهار فروتنی است. طبرسی رحمه الله می نویسد:

سجود در لغت، خضوع و تذلل است و در شرع، عبارت است از گذاشتن پیشانی بر زمین. در شریعت اسلام، سجده بر غیر خدا حرام است و آن، گذاشتن اعضای هفت گانه (پیشانی، کف دست ها، زانوها و سر انگشتان بزرگ دو پا) بر زمین است و اهم آن ها، گذاشتن پیشانی است. (2)

در فراز پیشین، به عالی ترین حالت ممکن در ارتباط بنده با پروردگارش، یعنی نماز، سلام دادیم؛ حال در خود نماز، باز حالتی هست که در بین حالات و اجزای نماز، در جایگاه عالی و بلندی قرار دارد. سلام به سجده امام، سلام به والاترین انسان در عالی ترین نوع عروج با خدا و در اوج این معراج است. امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمودند:

إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ وَ هُوَ سَاجِدٌ يَبْكِي (3)؛ پدرم همواره می فرمود: نزدیک ترین حالت بنده به پروردگار آن موقعی است که در سجده بوده و می گرید.

ص: 119

1- مفردات الفاظ القرآن، ص 364.

2- قاموس قرآن، ج 3، ص 225.

3- بحار الأنوار، ج 90، ص 334.

شاید هم این سلام ویژه به رکوع و سجود امام، به جهت رکوع ها و سجده های طولانی ایشان در دوران غیبت باشد.

امام کاظم علیه السلام، جدّ بزرگوار ایشان، همراه با دعا برای فرج آن حضرت، از آن رکوع ها و سجده ها یاد می کردند؛ یحیی بن فضل نوفلی می گوید: در بغداد، پس از فراغت امام کاظم علیه السلام از نماز عصر، خدمت آن بزرگوار رسیدم. دیدم دست های خویش را به سوی آسمان بلند کرده است و شنیدم که می فرمود:

أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ... أَسْأَلُكَ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُنتَقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؛ تویی خداوندی که معبودی جز تو نیست که آغاز و پایان و آشکار و نهان می باشی... درخواست می کنم... در فرج انتقام گیرنده از دشمنانت، تعجیل و به وعده او وفا کنی؛ ای صاحب کرامت و بزرگی! به امام عرضه داشتیم: برای چه کسی دعا فرمودید؟ امام فرمودند: برای مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم. سپس امام فرمودند:

بِأَبِي الْمُنْبَدِخِ [المنفذ] الْبَطْنِ الْمَقْرُونِ الْحَاجِبِينَ أَحْمَشُ السَّاقِينَ بَعِيدُ مَا بَيْنَ الْمُنْكَبَيْنِ أَسْمَرُ اللَّوْنِ يَعْتَادُهُ مَعَ سُمْرَتِهِ صُفْرَةٌ مِنْ سَهْرِ اللَّيْلِ بِأَبِي مَنْ لَيْلُهُ يَرَعِي النُّجُومَ سَاحِداً وَرَاكِعاً بِأَبِي مَنْ لَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ... (1)؛ پدرم فدای کسی که شکمش فراخ، ابروانش پیوسته، ساق های پایش باریک، فاصله مابین دو شانه اش دور و رنگ چهره اش گندمین و میان سیاه و سفید است و با وجود رنگ گندمی، زردی ای به واسطه بیداری شب، پیوسته بر او نمایان است! پدرم فدای کسی که شب ها در حالی که در سجده و رکوع است، ستارگان را می پاید (برای مراقبت اوقات نماز) 9!

ص: 120

پدرم فدای کسی که در راه خشنودی خدا، سرزنش هیچ سرزنش کننده ای در او اثر نمی گذارد....

* اولین سجده امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

حکیمه خاتون، عمّه امام عسگری علیه السلام نقل می کنند:

پرده ای که بین ما بود، برداشته شد؛ دیدم نوری نرجس (مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) را فراگرفته است که توان دیدن آن را ندارم و آن کودک علیه السلام را دیدم که روی به سجده نهاده و دوزانو بر زمین نهاده است و دو انگشت سبّابه خود را بلند کرده و می گوید: «أشهد أن لا إله إلا الله [وحدّه لا شريك له] وأن جدّي محمّداً رسول الله وأنّ أبي أميرالمؤمنين...» سپس امامان را یکایک برشمرد تا به خودش رسید. (1)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَهَلَّلُ وَتُكَبِّرُ»

«تَهَلَّلُ» از مصدر «تهلیل» به معنای «لا إله إلا الله» گفتن است. (2) و «تُكَبِّرُ» از مصدر «تکبیر» به معنای «الله اکبر» گفتن است. (3)

«لا إله إلا الله» اولین شعار اسلام است و به والاترین هدف انبیا و اولیای الهی اشاره دارد، چراکه نفی شرك و توحید کامل، به عنوان بزرگ ترین حقّ خدا، سرلوحه برنامه های ایشان بوده است. و از آن جا که تنها در روزگار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که اثری از شرك باقی نمانده و وعده آیه 55 سوره «نور» محقق می شود: (يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً)، شایسته است به این وعده الهی و برنامه نهایی توجه داشته و به حقیقت تهلیل امام - که یادآور این حق و برنامه الهی است - سلام دهیم.

ص: 121

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 428.

2- مفردات الفاظ القرآن، ص 843.

3- همان، ص 698.

حال با توجه به جایگاه تهلیل و تکبیر و اهمیت این دو ذکر، آن هم در زبان امام علیه السلام، ما هم باید از برکات و نورانیت این اذکار غافل نباشیم و وجود خویش را به این دو ذکر، نورانی کنیم. امام باقر علیه السلام فرمودند:

أَكْثَرُوا مِنَ التَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ التَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ (1)؛ ذکر «لا اله الا الله» و «الله اكبر» را زیاد بگویند، چراکه محبوب تر از این دو ذکر برای خدا چیزی نیست.

در این فراز از سلام ها، به جهت اهمیت تهلیل و تکبیر در بین اذکار و اوراد، به «الله اكبر» گفتن امام و «لا اله الا الله» گفتن ایشان سلام می دهیم؛ او که سراسر وجودش، نمود تکبیر و تهلیل است. امام باقر علیه السلام در فضیلت زیارت امامان معصوم علیهم السلام فرموده اند:

مَنْ كَبَّرَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِمَامِ وَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ رِضْوَانَهُ الْأَكْبَرَ وَمَنْ كَتَبَ اللَّهُ رِضْوَانَهُ الْأَكْبَرَ يَجِبُ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُحَمَّدٍ ص وَ الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْجَلال... (2)؛ هر کس در برابر امام تکبیر بگوید و بگوید: «لا اله الا الله وحده لا شريك له»، خداوند برای او رضوان اکبرش را پاداش قرار می دهد و هر که خداوند برای او رضوان اکبر را مقرر کند، او را در دار جلال (منزلی از منازل بهشت) با ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بقیه پیامبران همراه خواهد کرد.

آری؛ دیدار حجت حق، تکبیر دارد؛ زیارت ولی الله الا-عظم تهلیل دارد، چراکه ائمه علیهم السلام مظاهر جلال و کبریایی اند و نمود وحدانیت حق متعال.2.

ص: 122

1- الکافی، ج 2، ص 506.

2- بصائر الدرجات، ج 1، ص 312.

«تَحْمَدُ» از ماده و مصدر «حمد» و به معنای ستایش و ثناگویی است. (1)

و «تَسْتَغْفِرُ» از ماده و مصدر «غفر» و به معنای پوشاندن و مستور کردن است؛ لذا غفرانِ گناه، مستور و ناپدید کردن آن است، که به عفو و بخشش گناه تعبیر می گردد. (2)

هرچه معرفت به خداوند بالاتر باشد، حمد و استغفار بیشتر بر جان و زبان انسان جاری می گردد، چراکه توجه به ذات باری تعالی و اوصاف کمال و جلال او، انسان را در برابر خدا خاشع تر و خاضع تر کرده و انسان با معرفت در برابر چنین خدایی، احساس تقصیر نموده و استغفار را برای خود لازم می داند؛ نیز عنایت به نعمت ها و الطاف عام و خاص این پروردگار کریم و مهربان، انسان آگاه را به حمد و ستایش ویژه ای وای می دارد؛

لذا امام صادق علیه السلام از احوال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که خبر می دادند، فرمودند:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَحْمَدُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثِمِائَةَ مَرَّةٍ وَسِتِّينَ مَرَّةً عَدَدَ عُرْوِقِ الْجَسَدِ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ (3)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این گونه بودند که در هر روز خداوند را 360 مرتبه، به تعداد رگ های اصلی بدن، حمد می گفتند و می فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ».

هم چنین در روایات آمده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَإِنْ خَفَّ حَتَّى يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَمْسًا وَعِشْرِينَ مَرَّةً (4)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مجلسی به پا

ص: 123

1- قاموس قرآن، ج 2، ص 172.

2- همان، ج 5، ص 107.

3- الکافی، ج 2، ص 503.

4- همان، ص 504.

نمی خواستند، هرچند آن مجلس کوتاه باشد، مگر این که به درگاه خداوند 25 بار استغفار می کردند.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمودند:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً (1)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هر روز به درگاه خداوند، هفتاد بار استغفار می کردند.

بر این اساس، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در اوج مراتب حمد و استغفار قرار دارند. حال این سؤال مطرح است که استغفار ایشان و بقیه معصومان علیهم السلام برای چه اموری است؟ مگر ایشان - نعوذ بالله - گناه می کردند؟!*

* علت استغفار معصومان علیهم السلام

علاوه بر جنبه آموزشی و تعلیم به دیگران، موارد ذیل را می توان مهم ترین علل استغفار معصومان علیهم السلام دانست:

1. استغفار از درجه پایین تر به درجه بالاتر؛

نظر به این که آن بزرگواران همواره در حال ترقی و صعود به قله های بلند تقرب، محبت، معرفت و یقین بوده اند، هرگاه به درجه فراتر بالا می رفتند، از درجه پایین تر خود استغفار می کردند.

2. معصومان علیهم السلام همیشه خود را در حدّ تقصیر قرار می دادند؛

عظمت خدا لایتنهای است و معصومان خود را از انجام آنچه سزاوار ذات خداست، عاجز می دیدند و در معرفت و عبادت خدا، خود را مقصر می دانستند و در دعاها و مناجات خویش به درگاه خداوند عرضه می داشتند: «سُبْحَانَكَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ وَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.» به بیانی دیگر، نفوس کامله معصومان علیهم السلام همیشه خود را در حدّ تقصیر قرار می دادند و پوشانیدن کاستی ها را 5.

ص: 124

1- همان، ص 505.

از پروردگارشان مسئلت می نمودند و استغفار می کردند. (1)

3. ارتباط با دنیا، موجب کدورت و لذا مقتضی استغفار برای معصومان علیهم السلام بوده است؛

ارتباط با دنیا و نیز سروکار با مسائل دنیوی در موارد مباح، بلکه در امور راجح، نظیر گره گشایی از کار مردم، تعلیم و تربیت انسان ها، به خصوص جاهلان و عنودان، موجب کدورت و بازماندن نسبی از حضور کامل در محفل انس و خلوت با خداوند است و در نظر معصومان، همین اندک هم مقتضی استغفار است؛ همان گونه که در حدیث مشهور از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است:

إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَيَّ قَلْبِي حَتَّى أَسْتَغْفِرُ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ (2)؛ رگه هایی از تاریکی بر قلب من عارض می شود، تا این که هر روز صد مرتبه استغفار می کنم.

4. معصومان علیهم السلام، معصیت امت را به خود نسبت می دادند و خود را گناه کار فرض می کردند؛ پیامبر و ائمه علیهم السلام بر همه موجودات، مقام ولایت کلیه دارند؛ لذا متمم و مقوم تمامی مخلوقات و قلب عالم امکانند، و سایر بندگان - چه فرمان بردار و چه معصیت کار - همانند اعضا و جوارح ایشانند؛ بدین جهت، گویی معصیت آن ها را به خود نسبت می دهند و خود را گناه کار فرض می کنند. پس می توان گفت، بخشی از استغفار ایشان در حقیقت، استغفار آنان از گناهان پیروان و شیعیانشان است؛ مثل پدری که به جای پسرش از بی ادبی و جسارت او به دیگران، از آن ها معذرت خواهی و اظهار شرمندگی می کند.

در پایان این بخش، به مولایمان عرض می کنیم: «يَا أَبَانَا إِنَّهُ تَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ.» (3) ما از این که شما را با اعمالمان در درگاه خدا شرمنده ساخته ایم، شرمنده ایم؛ از ما درگذر و بار دیگر برای ما از خداوند طلب مغفرت نما! تویی 7.

ص: 125

1- مرآة العقول، ج 12، ص 155

2- جامع الاخبار للشعیری، ص 57؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 282.

3- یوسف، آیه ی 97.

آبرودار نزد خدا و بدون شما، روی سخن و بازگشت به خدا را نداریم!

محور چهارم: سلام به اوقات و لحظات امام

«السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آتَاءِ لَيْلِكَ وَ أَطْرَافِ نَهَارِكَ»

«آناء» جمع «آنی» و به معنای اوقات است. (1)

«اطراف» جمع «طرف» است و در لغت، طَرَفُ الشَّيْءِ: یعنی جانبُهُ (کنار آن چیز)، و در اجسام و اوقات و... استعمال می شود. (2)

طبرسی رحمه الله در آیه 130 سوره «طه»، که قریب به همین مضمون است، در «آناء اللیل و اطراف النهار» این احتمال را مطرح کرده است که کنایه از عموم اوقات باشد؛ یعنی ما با این سلامان به امام، به شایستگی امام برای دروهای بی پایان و همیشگی، اعتراف می کنیم و با توجه به عجزمان از این مداومت، با این تعبیر و این نوع سلام، این شایستگی را اعلام می داریم.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ نَضِيحٍ وَ نَهْسِي»

«ضُحی» در لغت یعنی اول روز. (3) در این فراز از زیارت، به امام سلام می دهیم در آن هنگامی که صبح می کنند.

«مَسَاء» اول شب و تاریکی است. (4) در این فراز، به امام سلام می دهیم در آن هنگامی از اوقات که امام داخل شب می شوند.

ابتدای صبح و شب، اهمیت فراوانی دارند، زیرا:

1. عرضه اعمال ما محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در این دو هنگام انجام می پذیرد.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

ص: 126

1- مصباح المنیر، ج 2، ص 28.

2- مفردات الفاظ القرآن، ص 517.

3- همان، ص 473.

4- قاموس قرآن، ج 6، ص 259.

أَنَا مَعَاشِرَ الْأُمَّةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شَيْعَتِنَا صَبَاحاً وَ مَسَاءً فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللَّهَ تَعَالَى الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ (1)؛ هر صبح و شام، اعمال شیعیانمان بر ما امامان عرضه می گردد؛ پس هر تقصیری که در اعمال آنان باشد، عفو و بخشش از آن را از خداوند خواستار می شویم، و هر کار خوب و پیشرفتی در اعمالشان ببینیم، از خداوند برای صاحب آن عمل، پاداش خواهیم خواست.

لذا بسیار زیباست در این لحظات با امامان، که واسطه صدور و وصول عنایات الهی اند، مرتبط بوده و با ادب و حالت التجا و دعا، به ایشان سلام دهیم.

2. این دو هنگام، لحظاتی است که معمولاً انسان ها به امور دنیا اشتغال ندارند و فراغت برای دعا و نماز بیشتر است. (2) پس باید آن را غنیمت شمرده و آن را صرف امام زمانمان کنیم. شاید بتوان گفت، به حسب ظاهر این فراغت برای امام هم پدید آمده باشد و در این لحظات در واقع داریم با ایشان، هم نوا می شویم. امام به خدا روی آورده و او را می خواند و ما به امام و باب خدا روی آوردیم و او را می خوانیم. شهید آوینی در بیان این نوع رابطه چه زیبا فرموده:

آن شراب طهور که شنیده ای بهشتیان را می خوراند، میکده اش کربلاست و خراباتیانش این مستانند که این چنین بی سر و دست و پا افتاده اند. آن شراب طهور را که شنیده ای، تنها تشنگان راز را می نوشاند و ساقی اش حسین است؛ حسین از دست یار می نوشد و ما از دست حسین. (3)

3. در این دو وقت، قدرت خداوند به نمایش گذارده می شود، چراکه شب را می برد و روز را می آورد (4)؛ لذا جا دارد برای گُرنش در برابر این قدرت نمایی، در برابر 1.

ص: 127

1- مناقب، ج 4، ص 341.

2- ر. ك: مرآة العقول، ج 12، ص 222.

3- فتح خون، ص 60.

4- ر. ك: مرآة العقول، ج 12، ص 221.

تَجَلَّى حَقِيقِي اَيْنَ عَظْمَتِ وَقَدْرَتِ، يَئِنِّي اِمَامِ عَلِيهِ السَّلَامِ، خَاضِعَانَهُ وَخَاشِعَانَهُ بَايَسْتِيْمِ وَادَبِ وَاحْتِرَامِ خَوِيْشِ رَا دَر قَالِبِ سَلَامِ، بَه مَحْضَرِ اِمَامِ تَقْدِيْمِ كَنِيْمِ.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»

«يَغْشَى» از مادة «غَشَى» به معنای «پوشاند» است. «غَشَاوَةٌ» در لغت یعنی آنچه با آن چیزی را بپوشانند (1)؛ لذا يَغْشَى یعنی «می پوشاند».

«تَجَلَّى» از «جَلَى» به معنای آشکار کردن است. «تَجَلَّى» از باب تَعَمَّلِ بوده و معنای اثرپذیری دارد؛ در نتیجه تَجَلَّى یعنی «آشکار شد». (2)

درباره حقیقت «لیل و نهار»، دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: همان معنای ظاهری، یعنی شب و روز مراد باشد؛

در این صورت، با این سلام به امام علیه السلام به ایشان اعلام می کنیم که ما در تمام اوقات و لحظات، به یاد شما هستیم و شما در هر لحظه، شایسته بهترین درودها و سلام ها هستید.

احتمال دوم: منظور از «لیل»، ایام غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و منظور از «نهار»، ایام ظهور ایشان است.

محمد بن مسلم، از شیعیان و اصحاب بزرگ امام باقر علیه السلام می گوید: در محضر امام، از تفسیر قول خداوند در آیه اول و دوم سوره «لیل» پرسیدم: (وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى) . امام علیه السلام فرمودند:

«لیل» در این موضع، یعنی همان غاصبان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام که در دولت آن غاصبان، امیرالمؤمنین علیه السلام پوشانده و عقب رانده شد و ایشان صبر کردند تا دولتشان سپری شد و منظور از «نهار»، همان قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از

ص: 128

1- مفردات الفاظ القرآن، ص 607.

2- فرهنگ أبجدی، ص 300.

ما اهل بیت است که وقتی قیام کند، دولت او، دولت باطل را مغلوب کند. (1)

پس حقیقت لیل، دوران غیبت امام و حقیقت نهار، دوران ظهور امام علیه السلام است. در این فراز از زیارت آل یاسین، با اشاره به دو دوران حیات نورانی امام، یعنی دوران غیبت و ظهور، در هر دو دوران به امام سلام می دهیم؛ باشد که در دوران ظهورشان نیز زنده باشیم و این سلام را محضر ایشان تقدیم کنیم!

«السَّلَامُ عَلَیْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ»

«جوامع» جمع «جامع» است و جامع به معنای سخن کوتاه و پرمعناست. و در مورد دعا، به معنای دعایی است که مقاصد و اغراض صالح و متعددی را در بر می گیرد و مشتمل بر حمد و ثناست. (2)

در این فراز، که آخرین سلام در زیارت آل یاسین است، گویا هرچند با اوصاف زیادی امام خویش را خوانده ایم، هنوز نتوانستیم چیزی از صفات مولایمان را برشماریم و با آن ها به او سلام کنیم؛ لذا با توجه به عجز و ناتوانی مان در شمارش اوصاف جمال و جلال امام، با تعبیری جامع عرضه می داریم:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ»؛ سلام بر تو، به تمامی سلام ها؛ آنچه گفتیم و نگفتیم!

ص: 129

1- البرهان، ج 5، ص 677.

2- لسان العرب، ج 8، ص 54.

بخش دوم: شهادت به عقاید حقه و گواه گرفتن امام

اشاره

ص: 131

«أَشَدُّ هِدْكَ يَا مَوْلَايَ...» همان گونه که پیش تر گذشت، این بخش درباره اقرار به عقاید حقه و عرضه آن به محضر امام است. در این قسمت، امام را بر باورهای خود شاهد می گیریم، و این با توجه به حضور، علم و اطلاع آن حضرت از وضعیت شیعیان در دنیا و گواهی دادن به نفع آنان در آخرت است.

به استناد آیات نورانی قرآن، امامان طاهرین علیهم السلام، که همان مؤمنان حقیقی اند، شاهد اعمال و رفتار ما هستند (1) و بنا بر روایات، هر هفته و یا هر روز اعمال بندگان خدا بر امام عرضه می شود (2) تا نهایتاً در پرونده اعمال او ثبت شود؛ پس می توان گفت، این شاهد گرفتن هرچند به دستور خود امام است، بیشتر به منظور عرضه و بازنگری در اعتقادات است.

این عرضه و اقرار به عقاید، پس از زیارت و سلام به اوصاف کمال امام، یادآور این نکته است که باید عقاید خود را از وجود نورانی حجت خدا بگیریم و صرف محبت و علاقه، کافی نیست. در واقع، این کار بهره گیری از علم الهی امام است؛ 9.

ص: 132

1- توبه، آیه ی 105.

2- الکافی، ج 1، ص 219.

همان صفت «الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ» که در بخش اول به آن سلام دادیم.

* عرضه اعتقادات در زمان ائمه علیهم السلام

عرضه باورها بر حجت خدا، در زمان حیات معصومان علیهم السلام نیز بسیار اتفاق افتاد (1) و بین مؤمنان و شیعیان مرسوم بود؛ آنان هرگاه فرصتی فراهم می شد و به محضر حضرات ائمه علیهم السلام شرف یاب می شدند، عقاید خود را عرضه می داشتند، تا اگر صحیح است، به مهر قبول نایل آید و بر آن ثابت قدم باشند و اگر خطایی دارد، اصلاح کنند.

* عبدالعظیم در محضر امام هادی علیه السلام

نمونه ای از موارد عرضه اعتقادات بر ائمه علیهم السلام، داستان حضور عبدالعظیم حسنی (2) به محضر امام هادی علیه السلام است. وی می گوید: تا امام مرا دیدند، فرمودند: «مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَلِيُّنَا حَقًّا»؛ خوش آمدی ابوالقاسم! (3) تو حقیقتاً دوست و ولی ما هستی. عبدالعظیم که ولایت و محبت او مورد تأیید امام قرار گرفته بود، بلافاصله عرض می کند: «ای فرزند رسول خدا! می خواهم دین خود را بر شما عرضه کنم؛ اگر پسندیده بود، بر آن استوار باشم تا آن که خداوند را ملاقات کنم.» امام فرمود: «ای ابوالقاسم، بازگو!» گفتم:

من معتقدم خدای تعالی، واحد است و چیزی مانند او نیست و از دو حدّ خارج است: حدّ ابطال و حدّ تشبیه. او جسم و صورت و عرض و جوهر نیست، بلکه او پدیدآورنده اجسام، تصویرکننده صورت ها و آفریننده اعراض و جوهر و ربّ و مالک و جاعل و پدیدآورنده هر چیزی است، ود.

ص: 133

1- ر. ک: بحار الأنوار، ج 66، ص 1.

2- عبدالعظیم حسنی، از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام است. او از امام زادگان واجب التعظیم و راویان حدیث ائمه علیهم السلام و مدفون در شهر ری است.

3- «ابوالقاسم»، کنیه عبدالعظیم حسنی است و امام بنا بر رسم عرب، به منظور بزرگ داشت و تکریم، او را چنین خطاب فرمودند.

این که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده او و خاتم پیامبران است و پس از او تا روز قیامت پیامبری نخواهد بود و آیین او، ختم کننده آیین هاست و پس از آن تا روز قیامت، آیینی نخواهد بود. من معتقدم پس از او، امام، خلیفه و ولی امر، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است. سپس حسن و بعد حسین و بعد علی بن الحسین و بعد محمد بن علی و بعد جعفر بن محمد و بعد موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی و بعد محمد بن علی علیهم السلام و بعد از او، شما ای مولای من!

امام هادی علیه السلام فرمود: «و پس از من، فرزندانم حسن است و مردم با جانشین او چگونه باشند!» گفتم: «ای مولای من! مگر امر آن چگونه است؟» حضرت فرمودند: «زیرا شخص او را نمی بینند و ذکر نام او روا نباشد، تا آن که قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد.» گفتم:

اقرار می کنم و معتقدم دوست آنان، دوست خدا و دشمن ایشان، دشمن خدا و اطاعت ایشان، طاعت خدا و معصیت ایشان، معصیت خداست و معتقدم معراج، حق است؛ سؤال قبر حق است؛ بهشت و دوزخ حق است؛ صراط و میزان حق است و قیامت می آید و شکی در آن نیست و خدای تعالی اصحاب قبور را مبعوث می فرماید و معتقدم فرایض واجبه بعد از ولایت، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است.

چون سخن جناب عبدالعظیم به این جا رسید، امام هادی علیه السلام فرمودند:

يَا أَبَا الْقَاسِمِ هَذَا وَاللَّهِ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَزْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ فَأَثْبِتْ عَلَيْهِ تَبَتُّكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ؛ (1) ای ابوالقاسم! به خدا سوگند این دین خداست که آن را برای بندگانش پسندیده است؛ پس بر آن ثابت 9.

ص: 134

باش! خداوند تو را به قول ثابت در حیات دنیا و آخرت استوار بدارد!

شهادت به توحید

«أَنْيَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»

از این فراز به بعد، در واقع بیان يك دوره عقاید حقه شیعه از زبان حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف است که در قالب این زیارت شریف، به محبان و ارادت مندان خود تعلیم فرموده اند.

اولین و اساسی ترین عقیده مسلمانان، آموزه یکتاپرستی و شهادت به یگانگی خداوند متعال است که به شکل ذکر جلیله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بیان می گردد و از آن به کلمه توحید، کلمه اخلاص و یا تهلیل تعبیر می شود. در این جا کلمه توحید، به عبارت «وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» مقرون شده که می توان گفت، این جمله تأکید و یا تفسیر کلمه توحید است. در جمله نخست شهادت می دهیم که حقیقتاً هیچ معبودی جز ذات پاک «الله»، شایسته پرستش نیست و در عبارت بعدی، تبیین می شود که هیچ موجود دیگری، همتا و شریک او نیست و تنها اوست که شایستگی این عظمت و تقدیس را دارد.

* اهمیت کلمه توحید

این ذکر شریف، اساس بندگی و مسلمانی است و با توجه به احادیث مذکور، از نظر آثار و برکات دنیوی و اخروی جایگاه خاصی دارد؛ بنابراین شایسته است، مؤمنان به رعایت حق آن توجه لازم را داشته باشند، تا با مداومت بر آن به عمق معنای آن دست یابند. پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

هر کس از روی اخلاص «لا اله الا الله» بگوید، وارد بهشت می شود و اخلاص آن به این است که این جمله او را، از آنچه خداوند متعال حرام

ص: 135

کرده، باز دارد. (1)

از حضرت امیر علیه السلام نیز روایت شده است:

هیچ بندهٔ مسلمانی نیست که «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید، مگر این که این کلمه بالا می رود و هر سقفی را بشکافد؛ و به چیزی از گناهانش نرسد، مگر این که آن را محو و نابود سازد، تا آن که به مثل خود، از حسنات منتهی شود؛ آن گاه بایستد. (2)

ابوحزمه گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود:

ثوابِ هیچ چیزی، برتر از شهادت به یگانگی خدا با گفتن «لا اله الا الله» نیست. همانا هیچ چیزی برابر و مساوی با خداوند نیست و در هیچ امری، کسی شریکِ او نمی شود. (3)

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

قلب (بر اثر گناه و غفلت) زنگار می گیرد؛ هرگاه او را به کلمهٔ «لا اله الا الله» یادآوری کردی، (زنگارش زدوده می شود و) شفاف و منجلی می شود. (4)

* حقیقت توحید؛ ولایت اهل بیت علیهم السلام

نکتهٔ اساسی، درک حقیقتِ این ذکر است و درک این حقیقت، جز با محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام میسر نخواهد بود، زیرا حقیقت آن، پذیرش ولایت الهیه در تمام شئون به نحو اتم و اکمل است و معصومان علیهم السلام، جانشینان و صاحبان ولایت خدا روی زمین هستند. امام باقر علیه السلام فرمودند: 2.

ص: 136

1- معانی الأخبار، ص 370.

2- التوحید (صدوق)، ص 21.

3- الکافی، ج 2، ص 516.

4- مجمع البحرین، ج 1، ص 262.

هر کس در مقابل امام تکبیر بگوید و سپس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»، خداوند، رضوان اکبرش را برای او می نویسد و هر کس خداوند برای او رضوان اکبرش را نوشت، واجب است او را همراه حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سایر پیامبران، در دار جلال جمع کند و يك جا قرار دهد.

راوی پرسید: دار جلال چیست؟ حضرت فرمودند:

ما اهل بیت، دار جلال هستیم و این همان قول خداوند متعال است که فرمود: (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)⁽¹⁾؛ آن خانه برتر و والای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در روی زمین، اراده برتری و تسلط (بر دیگران) و فساد و تباهی ندارند، و سرانجام (نیک) از آن پرهیزگاران است.⁽²⁾

شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

«وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»

پس از پذیرش توحید و اقرار به یگانگی خداوند، شهادت به عبودیت و نبوت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم، مهم ترین اعتقاد است، چراکه لازمه ایمان به حق تعالی، ایمان به رسولان و اوصیای اوست.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

پس از شناخت خدا، معرفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و شهادت به نبوت او، لازم ترین واجب است. و کمترین حد معرفت رسول این است که به پیامبری او اعتراف کنی و معتقد باشی هر آنچه آورده، از سوی خداوند

ص: 137

1- قصص، آیه ی 83.

2- بصائر الدرجات، ج 1، ص 312.

* عبودیت، مقدم بر رسالت

پیش از اقرار به رسالت و محبت خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ابتدا به مقام عبودیت آن حضرت اعتراف می کنیم. این تقدم، بیان گر این حقیقت است که عبودیت آن حضرت، زمینه رسیدن به مقام رسالت و سایر مقامات ایشان بوده است. در قرآن کریم وقتی خداوند متعال می خواهد از بلندای مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن به میان آورد، با مدال بندگی و مقام عبودیت از حبیب خود یاد می کند: (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (2)؛ (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا) (3).

* حقیقت عبودیت

رسیدن به عبودیت حقیقی، قطعاً نیازمند درک حقیقت و شناخت ارکان و اجزای اصلی آن است. امام صادق علیه السلام سه رکن بندگی را چنین معرفی کردند:

حُرُوفُ الْعَبْدِ ثَلَاثَةٌ الْعَيْنُ وَالْبَاءُ وَالذَّالُ فَالْعَيْنُ عِلْمُهُ بِاللَّهِ وَالْبَاءُ بُونُهُ عَمَّنْ سِوَاهُ وَالذَّالُ دُنُوُّهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِلَا كَيْفٍ وَلَا حِجَابٍ (4)؛ کلمه «عبد» مرکب از سه حرف است: عین، باء، دال. حرف عین: به علم و معرفت بنده به پروردگار خود اشاره دارد. حرف باء: به «بون» یعنی بریدن و دور شدن از غیرخدا دلالت می کند. و حرف دال: به «دُنُوُّ» یعنی نزدیکی و قُرب بدون حائل عبد به خداوند عزیز، رهنمون می سازد. 8.

ص: 138

1- کفایه الأثر، ص 263.

2- اسراء، آیه ی 1.

3- کهف، آیه ی 1.

4- مصباح الشریعة، ص 8.

* ولایت اهل بیت علیهم السلام، محور بندگی خدا

دست یافتن به حقیقت پرستش و بندگی خدا، در گرو درک صحیح از حق و معرفت به دین خداست. معصومان علیهم السلام به عنوان جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عالمان الهی، تمام عمر در مسیر تبیین و دفاع از دین حق مجاهدت کردند و چه بسیار مصیبت ها و مشقت ها که در این مسیر تحمل کردند، تا حق بر اهلش مخفی نماند و آیندگان بهره ای از آن داشته باشند! به برکت تلاش و مجاهدت آن ذوات مقدسه است که حق به حق جویان می رسد و خداوند عبادت می شود. بر اساس همین حقیقت است که امام صادق علیه السلام می فرماید:

بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ لَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ؛ به واسطه عبادت (تلاش و مجاهدت) ما، خداوند عبادت می شود و اگر ما نبودیم، خداوند عبادت نمی شد. (1)

«لَا حَيْبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ»

«حیب» صفت مشبّهه، از ریشه «حَبَب» است. معنای اصلی در این ریشه را تمایل شدید و نقیض «بُغْض» گفته اند. (2) حیب به «أَجْبَةٌ و أَحْبَاء و أَحْبَاب» جمع بسته می شود و گاهی با معنای اسم فاعلی (مُحِب) و گاهی با معنای اسم مفعولی (مَحْبُوب) به کار می رود. (3) در این جا چون عبارت مطلق و بدون قید است، می تواند هر دو معنا را در بر داشته باشد؛ یعنی هیچ محب و یا محبوبی، جز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او علیهم السلام نیست.

«اهل» به معنای خانواده و خاندان است و معنای اختصاص و قرابت در آن

ص: 139

1- الکافی، ج 1، ص 193.

2- کتاب العین، ج 3، ص 31 و لسان العرب، ج 1، ص 289.

3- لسان العرب، ج 1، ص 290.

لحاظ شده است(1)، و از همین باب به همسر، فرزندان و ساکنان بیت، اهل گفته می شود. و در بعضی موارد، به پیروان هم اطلاق شده است.(2)

خداوند متعال در آیه «تطهیر»(3)، اهل بیت پیامبر علیهم السلام را ستوده و هر گونه آلودگی و زشتی را از آن ها زدوده است. روایات متعددی ذیل این آیه شریفه در منابع شیعه و اهل سنت آمده و حضرت زهرا، امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه اثنی عشر علیهم السلام را اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کردند.(4)

* معنای عبارت «لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ»

ظاهر این عبارت، معنای حصر را افاده می کند، چون استثنا در سیاق نفی است و این قالب برای بیان انحصار استفاده می شود. در ادبیات عرب، این گونه جملات در موارد متعددی، به منظور نفی کمال استعمال می شود، نه نفی حقیقت و یا جنس؛ یعنی هیچ محب یا محبوب کاملی، جز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهلس علیهم السلام نیست.

با توجه به دو معنای «حبیب» و نیز با توجه به این که متعلق دوستی ذکر نشده و این متعلق می تواند خلق یا خالق باشد. مجموعاً چهار معنا در این جا قابل تصور است:

1. محب و دوست دارنده کامل خدا، فقط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او علیهم السلام هستند (مُحِبَّ اللّهِ).
2. محبوب کامل خدا، فقط حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم و عترت پاک او علیهم السلام هستند (مُحِبُّوبُ اللّهِ).
3. محب کامل خلق و بندگان، فقط رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و دودمان او علیهم السلام هستند (مُحِبُّ النَّاسِ).
4. محبوب کامل مؤمنان، فقط نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او علیهم السلام.

ص: 140

-
- 1- کتاب العین، ج 4، ص 89.
 - 2- مصباح المنیر، ج 2، ص 29.
 - 3- احزاب، آیه ی 33.
 - 4- سیدهاشم بحرانی رحمه الله 43 روایت از منابع شیعه و 41 روایت از منابع اهل سنت در این باره آورده است؛ ر. ک: غایة المرام، ج 3، ص 173.

چند نکته در تأیید معنای اول و دوم:

- در زیارت نامه های مختلفی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده، در موارد متعددی «حبيب الله»، یکی از القاب و اوصاف آن حضرت ذکر شده است.

- ظاهر عبارت، در مقام مدح و تمجید از وجود نورانی آن حضرت است و آنچه بیشتر با این مقام تناسب دارد، این است که مقصود «حبيب الله» باشد.

- تمجید و تعریف های دیگری که خداوند در آیات متعدد قرآن، مثل: «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»، «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» و... درباره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بیان کرده و نیز سایر مقامات و اختصاصات آن حضرت، مثل: معراج، خاتمیت و... گویای محبوبیت خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد خداوند متعال است.

پس معنای این عبارت این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عترت پاک او عليهم السلام، در بالاترین درجه محبوبیت خداوند قرار دارند؛ به عبارت دیگر، این ذوات مقدسه چنان درجه ای از محبت و محبوبیت را برخوردارند که گویا هیچ محب و محبوبی غیر از این چهارده نفر وجود ندارد. البته رمز محبوبیت خاص چهارده معصوم عليهم السلام نزد خداوند سبحان، محبت خالص ایشان به خداوند مهربان است؛ اولیای الهی در سایه شناختی که از خالق هستی دارند، به درجه ای از محبت می رسند که تمام محبت دیگران در برابر آن، قطره ای ناچیز در مقابل دریایی بی کران است.

«وَأَشْهَدُ أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ وَالْحَسَنَ حُجَّتَهُ وَالْحُسَيْنَ حُجَّتَهُ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتَهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتَهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتَهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ» امامت، ادامه نبوت است و امام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حافظ دین خدا، رهبر و راهنمای امت به خیر و صلاح است. در این قسمت از زیارت، پس از این که جداگانه نام ائمه علیهم السلام را ذکر می کنیم، بر امامت و حجت خدا بودن آن ها اقرار می کنیم. مهم ترین وصفی که این جا مورد تأکید قرار می گیرد، لقب «حجة الله» است. معنای «حجة الله» را در قسمت سلام بر اوصاف حضرت بیان کردیم و نیاز به تکرار نیست. نکته لطیف در این جا این است که پس از یاد کردن حجج یازده گانه خدا، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را خطاب قرار داده و ایشان را جداگانه با لقب «حجة الله» یاد می کنیم؛ گویا این لقب به حضرت اختصاص پیدا کرده است. شاید سرّ مطلب این باشد که تحقق عملی و خارجی اتمام حجت الهی، که همه عذر و بهانه ها را قطع می کند، به دست شریف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ در واقع، به برکت ظهور و قیام ایشان است که حجت بودن ائمه یازده گانه علیهم السلام تبیین می گردد و وجود پرخیر و برکت ایشان، ثمره عملی همه حجّت های پیشین است.

در این فراز، پس از اعتراف به حجت خدا بودن ائمه علیهم السلام، در وصفی کلی همه آن‌ها را «أَوَّلُ وَآخِرُ» معرفی می‌کنیم. این عبارت برخلاف این که ظاهرش خیلی ساده و واضح به نظر می‌رسد، اما فهم دقیق معنای آن مشکل و عمیق است و چه بسا بسیاری، معنای آن را نفهمیده‌اند و به انحراف کشیده شده‌اند!

* مضمون «اول و آخر» در روایات

علاوه بر این زیارت، در روایات دیگری هم این عبارت آمده است. در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

وقتی به معراج رفتم، خداوند متعال از وراي حجاب با من تکلم کرد و از جمله به من فرمود: «يَا مُحَمَّدُ عَلِيُّ الْأَوَّلُ وَعَلِيُّ الْآخِرُ». (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌ها فرمودند:

«أَنَا الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ». (2) هم چنین از امام حسن مجتبی و امام صادق علیهما السلام نقل شده است:

«نَحْنُ الْأَوَّلُونَ وَنَحْنُ الْآخِرُونَ». (3) * در معنای این عبارت چند احتمال وجود دارد:

1. منظور تقدم و تأخر در خلقت باشد؛ یعنی ائمه علیهم السلام پیش از هر مخلوقی خلق شدند و آخرین روحی که به خداوند ملحق می‌شود، ارواح مقدس ائمه اطهار علیهم السلام است؛ در واقع این فراز، ضرورت وجود حجت در همه عوالم، پیش از سایر مخلوقات و پس از آن‌ها را می‌رساند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ» (4)؛ حجت خدا پیش از مخلوقات، همراه مخلوقات و

ص: 143

1- بصائر الدرجات، ج 1، ص 515.

2- الإختصاص، ص 163.

3- دلائل الإمامة، ص 168 و مشارق أنوار اليقين، ص 75.

4- الكافي، ج 1، ص 177.

پس از آن هاست.

2. منظور تقدم و تأخر در کمالات و مقام و منزلت باشد؛ یعنی ائمه عليهم السلام افضل و اکمل مخلوقات در دنیا و آخرتند. ایشان اولین مخلوقاتی اند که خدا را عبادت و تسبیح کرده اند و هیچ کس از اولین و آخرین انسان ها، به مقام ایشان نمی رسد. این ذوات مقدس، آخرین مقامات و درجات ایمان و یقین و نیز بالاترین و آخرین درجه ممکن را در قیامت خواهند داشت. امام باقر علیه السلام فرمودند: «فَنَحْنُ أَوْلُ خَلْقِ اللَّهِ وَ أَوْلُ خَلْقِ عَبْدِ اللَّهِ وَ سَدِّبَحَهُ» (1)؛ ما اولین مخلوق خدا هستیم و اولین مخلوقی هستیم که خدا را عبادت و تسبیح کرد.

3. معنای لفظی و حقیقی مراد نباشد، بلکه این عبارت کنایه از جامعیت باشد؛ این اسلوب - به کار بردن دو لفظ مخالف و ضد به منظور اراده عمومیت - متداول است و نمونه های فراوانی دارد؛ مثلاً در قرآن برای بیان شمول علم خداوند متعال آمده: (وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ). (2) با توجه به این معنا، منظور عبارت این است که ائمه عليهم السلام در هر آنچه شایسته آن هاست، جامعیت دارند؛ یعنی همه جا بودید، هستید و خواهید بود و شما همه کاره هستید. اول و آخر امور دنیا و آخرت به دست شماست؛ به تعبیری دیگر، حرف اول و آخر و علم و کمالات اول و آخر را شما دارید. (3) امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمودند:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ لِلْإِمَامِ يَضَعُهَا حَيْثُ يَشَاءُ وَيُدْفَعُهَا إِلَيَّ مَنْ يَشَاءُ جَائِزٌ لَهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ (4)؛ ای ابومحمد! مگر نمی دانی که دنیا و آخرت از آن امام است و او آن را هر کجا بخواهد، می نهد و به هر که بخواهد، می دهد؟! این حق برای او از جانب خدا روا گشته است.

حقانیت رجعت

«وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا شَكَّ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ 8.

ص: 144

1- مدینه معاجز، ج 2، ص 374.

2- انعام، آیه ی 59.

3- «تورا گواه می گیرم»؛ شرح زیارت آل یاسین، ص 81.

4- الکافی، ج 1، ص 408.

قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا» پس از اعتقاد به نبوت و امامت، یکی دیگر از عقاید شیعه «رجعت» است. رجعت به معنای بازگشت به این دنیا پس از مرگ و پیش از قیامت است. در این فراز به حقانیت و اعتقاد به رجعت تأکید می‌کنیم. حقانیت رجعت را آیات نورانی قرآن با بیانات متعددی تأیید می‌کند و معصومان علیهم السلام بر اعتقاد به آن تأکید داشته‌اند.

* مفهوم رجعت

«رجعت» از ماده «رجع» و اصل آن به معنای بازگشت پس از رفتن است: «رَجَعَ: يدل على ردّ و تکرار. تقول: رَجَعَ يرجع رجوعاً اذا عاد و راجع...» (1) معنای متعدی این مصدر، «برگرداندن» است و این ریشه در معنای لازم و متعدی، يك سان به کار می‌رود: «رجع: رجعت رجوعاً و رجعت، يستوي فيه اللازم و المجاوز. و الرجعة المرة الواحدة.» (2) رجعت در اصطلاح دینی عبارت است از این که خداوند متعال، هم زمان با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، عده ای از شیعیان و دشمنان آن حضرت را به دنیا برمی‌گرداند، تا شیعیان به ثواب یاری و همراهی امام و مشاهده دولت آن حضرت توفیق یابند و از مشاهده ظهور حق و اعتلای کلمه حق خرسند گردند و نیز از دشمنان انتقام گرفته شود. (3)

* اجماع بر رجعت

رجعت از اختصاصات مکتب شیعه و مورد اتفاق و اجماع تمام علمای بزرگ شیعه است. عالمانی چون شیخ صدوق (4)، شیخ مفید (5)، شیخ طوسی (6)، سید مرتضی (7)، 5.

ص: 145

1- معجم مقانیس اللغة، ج 2، ص 290.

2- کتاب العین، ج 1، ص 225.

3- رسائل المرتضی، ج 1، ص 125.

4- اعتقادات الامامية، ص 60.

5- اوائل المقالات، ص 46.

6- رساله العقاید الجعفریة، ص 250؛ به نقل از: بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، ص 40.

7- رسائل المرتضی، ج 1، ص 125.

علامه طبرسی (1) و... بر اثبات آن اتفاق نظر دارند. شیخ حر عاملی و علامه مجلسی در جمع آوری روایات و دلایل حقانیت آن تلاش وافر کرده اند. علامه مجلسی حدود دویست روایت رجعت را جمع آوری کرده و سپس درباره اجماعی بودن این اعتقاد می نویسد: «اعتقاد به رجعت، در جمیع اعصار بین شیعیان مورد اجماع بوده و مانند خورشید در وسط آسمان، بین آن ها شهرت داشته است.» (2) هم چنین شیخ حر عاملی در کتاب معروف خود، بابی را به عنوان «اجماع و اطباق جمیع الشیعة الامامیة علی اعتقاد صححة الرجعة»، به اجماعی بودن رجعت اختصاص داده است. (3)

* رجعت در قرآن

آیات بسیاری در قرآن کریم اعتقاد به رجعت را تأیید می کند. شیخ حر عاملی باب سوم کتاب خود را به آیات قرآن اختصاص داده و 64 آیه در این موضوع، جمع آوری کرده است. (4)

این آیات را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد؛ دسته اول، اصل وقوع رجعت را در امم گذشته بیان می کند و مواردی را مثال می زند؛ مثل داستان گاو بنی اسرائیل، حضرت عزیر علیه السلام، اصحاب کهف علیهم السلام و...؛ و دسته دوم، وقوع رجعت در آینده را خبر می دهد. دلالت این دسته آیات، بعضی صریحند و بعضی به کمک روایات تفسیری فهمیده می شوند.

- یکی از مهم ترین آیات صریح در رجعت آیه: (و یوم نحشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ یُكذِّبُ بِآیَاتِنَا فَهُمْ یُرْعَوْنَ) (5) است. این آیه از روزی خبر می دهد که در آن از 3.

ص: 146

1- مجمع البیان، ج 7، ص 366.

2- بحار الأنوار، ج 53، ص 122.

3- الايقاظ من الهجعة، ص 33.

4- همان، ص 72.

5- نمل، آیه ی 83.

هر امتی، عده ای از تکذیب کنندگان آیات و دلایل الهی در آن روز زنده می شوند. و چون مسلم است که در روز قیامت همه امم گذشته و آینده زنده می شوند، نه عده ای از آنان، پس این آیه قطعاً مربوط به رجعت است؛ البته روایات متعددی نیز در تأیید این برداشت، ذیل این آیه شریفه نقل شده است. (1)

- عبارت «يَوْمَ لَا يُنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا...» که پس از اعتقاد به رجعت ذکر شده، در واقع قسمتی از آیه 158 سوره «انعام» است. این عبارت، ظرف وقوع رجعت را بیان می کند و از جمله آیاتی است که با روز رجعت و زمان ظهور امام مهدی علیه السلام مطابقت دارد. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرمودند: «يَعْنِي خُرُوجَ الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ مِنَّا» (2)؛ یعنی اگر هر کس پیش از قیام به شمشیر و شروع جنگ، ایمان آورد، توبه او قبول می شود و ایمان او به او سود می بخشد، اما روز قیام و شروع مبارزه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دیگر ایمان کسی که پیش تر ایمان نیاورده، قبول نمی شود و برای او نفعی ندارد، چون روز ظهور آیات خدا و هنگام غضب و انتقام است.

* رجعت در روایات

در متون روایی، احادیث فراوانی از ائمه علیهم السلام نقل شده است که بر حقانیت و لزوم اعتقاد به رجعت تأکید می کند. این روایات به حدی است که بزرگانی چون شیخ طوسی، علامه مجلسی رحمهما الله و دیگران، به متواتر بودن این روایات تصریح کرده اند. (3)

در بعضی روایات اعتقاد به رجعت، جزء اعتقادات شیعه شمرده شده و فرموده اند: کسی که به شش چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است و در بین آن شش مورد، ایمان به رجعت هم ذکر شده است. (4) و در بعضی روایات، ائمه طاهرین علیهم السلام پیوند و ارتباط خود را از کسی که اعتقاد به رجعت نداشته باشد، سلب کرده و فرموده اند: 0.

ص: 147

1- ر. ك: البرهان، ج 4، ص 230.

2- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 357.

3- بحار الانوار، ج 53، ص 127.

4- صفات الشيعة، ص 30.

«لَيْسَ مِنْكُمْ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا» (1)؛ از ما نیست کسی که به رجعت ما ایمان ندارد.

* رجعت در زیارات

عقیده رجعت آن چنان در اعتقادات شیعه اصالت دارد که حتی در زیارات و ادعیه متعدد به آن توجه شده است. علاوه بر زیارات جامعه که برای هر امامی خوانده می شود (مثل زیارت جامعه کبیره) (2)، در ادعیه و زیارات مهدوی نیز به این آموزه التفات ویژه شده و حدوداً بیست فراز مرتبط با رجعت، در ادعیه و زیارات مهدوی یافتیم که در آن ها با عبارات گوناگون، به مسئله رجعت اشاره شده است، که گاهی اصل اعتقاد به رجعت مدنظر بوده و بر اعتقاد به آن تأکید شده، گاهی آرزوی رجعت و حضور در رکاب امام درخواست شده و در بعضی فرازها، هدف از رجعت در قالب زیارت و دعا بیان شده است.

- در زیارت سرداب سامرا چنین می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَدِينُ لَكَ بِالرَّجْعَةِ بَيْنَ يَدَيْ صَاحِبِ هَذِهِ الْبُقْعَةِ الْغَوُثِ الْغَوُثِ الْغَوُثِ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ» (3)؛ خدایا! من به رجعت در دوران صاحب این بقعه شریف (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) معتقدم. سپس از امام عصر علیه السلام درخواست کمک می کنیم.

- در یکی از زیارات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به ایشان عرضه می داریم:

إِنْ أَدْرَكَنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ فَأَتَوَسَّلُ بِكَ إِلَيَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظُهُورِكَ وَرَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ؛ اگر پیش از ظهور شما، مرا مرگ در بر گرفت، از خداوند سبحان می خواهم بر محمد و آل او درود بفرستد و بازگشت به دنیا در زمان ظهورت و رجعت در ایام حکومت شما را برای من قرار دهد. (4)0.

ص: 148

1- من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 458.

2- «مُؤْمِنٌ بِأَيَّامِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ.»

3- المزار الكبير، ص 658 و مفاتيح الجنان.

4- بحار الأنوار، ج 99، ص 100.

- و در «دعای عهد» از خداوند متعال چنین درخواست می کنیم:

اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادَكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا سَيِّئِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّياً دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي (1)؛ خدایا! اگر بین من و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مرگ را که بر همه بندگان حتمی و قطعی قرار دادی، حائل شد، مرا (در زمان ظهورش) از قبرم خارج کن، در حالی که کفنم را به خود پوشانده ام و شمشیرم را آماده نبرد کرده ام و....

* نقش اعتقاد به رجعت در زندگی منتظران

همان گونه که «انتظار فرج» عبادتی بس بزرگ است و نقش مهم و بسزایی در پویایی و تحرك جامعه دارد، اعتقاد به رجعت و بازگشت به دنیا در زمان دولت کریمه نیز می تواند نقش مهم و بسزایی در نشاط دینی و امید به حضور در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام ایفا کند؛ اگر منتظر بدانند در هنگام ظهور - در صورت دارا بودن شرایط - امکان بازگشت او به دنیا و حضور در محضر آخرین امام را دارد، در امیدواری او نقش بسیاری خواهد داشت، و قطعاً در مسیر رسیدن به این شرایط، تلاش بیشتری خواهد کرد.

بر اساس روایات، گروهی از رجعت کنندگان، کسانی اند که دارای ایمان محضند؛ مؤمنان حقیقی که چیرگی ظلم و فساد در دوران غیبت، آن ها را از پای در نیاورده و به امید درك دولت یار، ایمان خود را حفظ می کنند و در راستای کسب فضایل اخلاقی و انجام تعهدات دینی، کوتاهی نمی کنند.

منتظر، آرزومند درك محضر آخرین حجت الهی است؛ اعتقاد به رجعت، این آرزوی شیرین را برای او دست یافتنی می کند و به او امید می بخشد تا نهایت تلاش خود را به کار بندد و با کسب بالاترین درجات ایمان، در زمره رجعت کنندگان قرار گیرد.

ص: 149

1- بلد الأمين، ص 83؛ المصباح، ص 551 و مفاتیح الجنان.

«وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ ذَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ وَأَشَدُّ هُدًى أَنْ النَّشْرَ وَالْبُعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الصِّرَاطَ وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالْوَعْدَ وَالْوَعْدَ بِهِمَا حَقٌّ» در این قسمت، حیات بعد از این دنیا و اعتقاد به معاد، جزء معتقدات شیعه معرفی می شود. اعتقاد به مقصد و معاد، یکی از مسلمانات اسلامی است. بر اساس تعالیم اسلام، انسان، بی هدف و عبث خلق نشده، بلکه خداوند سبحان در ورای این همه نعمات و برکات، سختی و مشکلات، شیرینی و تلخی و رنگ و لعاب دنیا، نتیجه و مقصدی را برای آدمی قرار داده که در واقع آن جا، قرار اصلی و منزلگاه دائمی انسان است. پرسش از مقصد و نهایت این دنیا، یکی از سه پرسش اساسی هر انسانی است، و لذا حدود يك سوم آیات قرآن کریم، به پاسخ این پرسش اختصاص یافته است.

* مراحل معاد

رسیدن به مقصد نهایی و سرای باقی، مراحل متعدد و گوناگونی دارد. در این فرازها، بعضی از مهم ترین مراحل سیر انسان بعد از این دنیا اجمالاً ذکر شده است. اولین مرحله، جدایی از این دنیا و عبور از پل مرگ و جان سپردن است. در این مرحله قسمت مهم، سؤال شب اول قبر و پاسخ گویی به دو ملک «نکیر» و «منکر» است. پاسخ به این دو، جایگاه انسان را در برزخ و نوع زندگی برزخی را مشخص می کند.

مرحله بعدی، زنده شدن و جمع شدن همه انسان های اولین و آخرین است. در این قسمت تمامی افراد بشر، پس از زنده شدن، به سمت جایگاه حساب و کتاب و بررسی اعمال و رفتار روانه می شوند. بررسی پرونده اعمال بدون ذره ای ظلم و بر اساس میزان و معیاری است که خداوند متان در دنیا آن را مشخص کرده است. بر اساس نتیجه بررسی پرونده اعمال و عبور از پل صراط، جایگاه هر کسی در بهشت

یا جهنم مشخص خواهد شد.

به طور کلی در این قسمت از زیارت، به معاد و مراحل آن معتقد می شویم و به حقانیت آن اعتراف می کنیم تا در نهایت، پنج اصل توحید، نبوت، امامت، عدل و معاد کامل گردد؛ در واقع، مجموعه اعتقادات خود را به امام عرضه می کنیم و بدین ترتیب، به سنت حسنه «عرضه عقاید به پیشگاه حجت خدا» عمل می کنیم، به امید آن که امام معصوم، عقاید حقه را در اندیشه و اعتقاد ما حفظ کند و در هنگام نیاز و در پرتگاه های اعتقادی و در مواقف و منازل آخرت، به فریاد ما برسد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرمودند:

حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ. عِنْدَ الْوَفَاةِ وَالْقَبْرِ وَالنُّشُورِ وَعِنْدَ الْكِتَابِ وَعِنْدَ الْحِسَابِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ وَعِنْدَ الصِّرَاطِ (1) دوستی من و خاندانم در هفت جایگاه بسیار ترسناک، مفید است؛ هنگام جان دادن، درون قبر، هنگام زنده شدن، زمان حساب و کتاب، سنجش اعمال و هنگام عبور از صراط. 9.

ص: 151

1- کفایة الأثر، ص 109.

بخش سوم: بیان ملاك سعادت و شقاوت، تولی و تبری و معیار حق و باطل

اشاره

ص: 153

در این بخش، چند ملاک و معیار مهم برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت بیان می شود. یکی از مهم ترین رموز دست یافتن به زندگی موفق در دنیا و تضمین خوشبختی دنیا و آخرت، ترسیم خطوط اساسی و داشتن اصول بنیادی در همه شئون زندگی است. در این قسمت از «زیارت آل یاسین»، منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شاخصه کلی و اصول مهم زندگی خود را اعلام می کند. پای بندی به این اصول در تمام ابعاد زندگی شیعیان، نقشی کلیدی خواهد داشت.

«يَا مَوْلَايَ شَقِيٍّ مِّنْ خَالِفِكُمْ وَ سَعِدٍ مِّنْ أَطَاعِكُمْ»

«سعادت»، آسایش و رفاه در دنیا و آخرت و «شقاوت»، شدت و عُسر در دنیا و آخرت است.

* شقی و سعید در قرآن

قرآن در سوره «هود» مردم را به دو دسته «سعید» و «شقی» تقسیم می کند و جایگاه سعیدان را استقرار دائمی در بهشت برین و عاقبت شقاوت مندان را چشیدن زبانه های آتش جهنم بیان می کند. امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمودند:

مَنْ دَخَلَ فِي وَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ دَخَلَ فِي وَايَةِ عَدُوِّهِمْ دَخَلَ النَّارَ (1)؛ هر کسی ولایت اهل بیت پیامبر علیهم السلام را بپذیرد، وارد بهشت می شود و هرکس ولایت دشمن آنان را بپذیرد، وارد جهنم می شود.

ص: 154

در زیارت جامعه کبیره، در عبارتی شبیه زیارت آل یاسین می خوانیم: «سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ.» در این عبارت نیز ملاک سعادت، محبت و پذیرش ولایت ائمه علیهم السلام و معیار هلاکت و شقاوت، دشمنی و مخالفت آنان بیان شده است. در این دو عبارت، دو کلمه «سَعَى» و «سَعِدَ» با این که فعل هستند و جایگاه آن ها در آخر جمله است، اما در ابتدای جمله ذکر شده اند. علت آن، تأکید بر اهمیت موضوع و بیان انحصار طریق است. این دو جمله تأکید می کنند، تنها راه سعادت و شقاوت واقعی، چنگ زدن و یا رها کردن ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان باب الله است.

«فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ»

در این فراز، آقا و مولای خویش را بر تمام چیزهایی که به آن اقرار کردیم و به آن معتقد شدیم، شاهد می گیریم. این شاهد گرفتن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با توجه به این است که بر اساس آیات نورانی قرآن، خداوند متعال، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام را شاهد بر امت اسلام قرار داده است. این امر، سنت خداست و در تمام اقوام گذشته نیز شاهدانی از آن امت وجود داشته است: (فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا). (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه، پس از این که شیعیان را به عمل به وظایف و سیر الی الله ترغیب می کند، می فرماید: «أَنَا شَهِدٌ لَكُمْ وَ حَجِيجٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ» (2)؛ من شاهد بر شمایم و روز قیامت به نفع شما اقامه حجت می کنم.

نکته دیگری که از آیات قرآن به دست می آید، حضور دائمی این شاهد و گواه الهی در همه اعصار است. خداوند می فرماید: (يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ) (3). بر اساس این آیه شریفه، گواه باید از هر امتی و از خود همان مردم باشد؛ این یعنی همیشه يك حجت خدا و شاهد بر اعمال بندگان در روی زمین

ص: 155

1- نساء، آیه ی 41.

2- نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص 253.

3- نحل، آیه ی 89.

وجود دارد، و اگر این نباشد، خلاف معنای شاهد و گواه خواهد بود.

در زمان ما هم وجود نورانی حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف، شاهد اعمال و رفتار ما هستند؛ لذا از این فرصت استفاده می کنیم و ایشان را بر عقاید صحیح و اعمال صالح خود گواه می گیریم تا در روز جزا و در پیشگاه خداوند، برای ما شهادت دهند.

«وَأَنَا وَلِيَّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَدْوِكَ»

این فراز، یکی از مهم ترین فرازهای زیارت آل یاسین است. این عبارت، تکلیفِ چگونه زیستن و خطّ مشی زندگی را مشخص می کند. در این جا محکم ترین دست آویز ایمان و اعتقاد رخ می نماید و چون سخن از محبت خالصانه و برخاسته از نیت الهی است، و خوب همراهی، هم دل بودن را معلوم می کند و فرازی است که از چهره، مواضع و کارهای ما پرده برمی دارد. می توان گفت، این قسمت به اهمیت و جایگاه ولایت و امامت پرداخته است، زیرا لازمه ولایت پذیری، تولّی و تبرّی است؛ لذا زائر پس از ذکر شهادت و اعتقاد خود، تولّی و تبرّی خویش را اعلان می کند. شایان ذکر است، «تولّی» به معنای دوست داشتنِ دوستانِ ائمه علیهم السلام و «تبرّی» به معنای بیزاری جستن از دشمنانِ ائمه علیهم السلام و دشمنانِ دوستانِ ایشان است.

* تولّی و تبرّی، ملاک ایمان راستین

تولّی و تبرّی، دو اصل مهم از فروع دین هستند و جایگاه ویژه ای در نصوص اسلامی دارند و به مثابه معیار روشنی برای تشخیص ایمان، سره از ناسره و مؤمن راستین از دروغین قلمداد شده اند.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ

هُمُ الْمُفْلِحُونَ(1)؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران و یا خویشاوندانشان باشند. آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل هایشان نوشته و با امدادی ویژه از ناحیه خودش، آن ها را تقویت فرموده، و آن ها را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است؛ جاودانه در آن می مانند. خدا از آن ها خشنود است و آنان نیز از خداوند خشنودند. آن ها «حزب الله» اند. بدانید حتماً حزب الله، پیروز و رستگاران!

امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که: آیا حبّ و بغض جزء ایمان است؟ فرمودند:

هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ.

سپس این آیه شریفه را تلاوت نمودند:

(حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ)(2)؛ ایمان، چیزی جز حب و بغض نیست. «خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل هایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر، فسق و گناه را منفورتان قرار داده است. کسانی که دارای این صفاتند، هدایت یافتگانند!»(3)

* تَوَلَّى وَتَبَرَّى، دوروی یک سکه

به امام صادق علیه السلام گفتند: فلانی شما را دوست دارد، ولی در برائت از دشمنان شما ضعف دارد. حضرت فرمودند:

هَيَّاتَ كَذَبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَ لَمَيَّبِرًا مِنْ عَدُوِّنَا(4)؛ هیئات! کسی که ادعای محبت ما را دارد، ولی از دشمنان ما بیزاری نمی جوید، دروغ0.

ص: 157

- 1- مجادله، آیه ی 22.
- 2- حجرات، آیه ی 7.
- 3- الکافی، ج 2، ص 125.
- 4- السرائر الحاوی، ج 3، ص 640.

می گوید.

امام رضا علیه السلام نیز فرمودند:

«كَمَالُ الدِّينِ وَلَا يَتُّنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا»⁽¹⁾؛ کمال دین داری، ولایت ما و بیزاری از دشمنان ماست.

* معیار تولی و تبری، محبت امیرالمؤمنین علیه السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به یکی از یاران خود فرمودند: «هیچ کس طعم ایمان را نمی چشد، هرچند نماز و روزه بسیار داشته باشد، مگر این که حبّ و بغض در راه خدا داشته باشد.» آن صحابی پرسید: چگونه بفهمم که این گونه دوستی و بغض را دارم؟ حضرت با اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

وَلِيٌّ هَذَا وَلِيٌّ لِلَّهِ فَوَالِهِ وَ عَدُوٌّ هَذَا عَدُوٌّ لِلَّهِ فَعَادِهِ وَ وَالٍ وَلِيٍّ هَذَا وَ لَوْ أَنَّهُ قَاتِلُ أَبِيكَ وَ وَلَدِكَ وَ عَادِ عَدُوِّ هَذَا وَ لَوْ أَنَّهُ أَبُوكَ وَ وَلَدُكَ⁽²⁾؛ دوست علی علیه السلام، دوست خداست؛ پس با او دوستی کن و دشمن علی علیه السلام، دشمن خداست؛ پس با او دشمنی کن! با ولی علی علیه السلام دوست باش، هرچند قاتل پدر و فرزندت باشد و با دشمن او دشمن باش، هرچند پدر یا فرزندت باشد! * اهمیت تولی و تبری در دوران غیبت

اشرف کائنات، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم در توصیف منتظران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمودند:

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتِمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ. ذَلِكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ⁽³⁾؛ خوشا به حال کسی که (امامت) قائم اهل بیت علیهم السلام مرا درک کند، در حالی که در دوران غیبتش، او را امام خود قرار داده و6.

ص: 158

1- همان.

2- صفات الشيعة، ص 46.

3- کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 286.

دوستان او را دوست دارد و با دشمنان او دشمنی می کند! او در روز قیامت از دوستان و نزدیکانم و از گرامی ترین افراد امتم خواهد بود.

«فَالْحَقُّ مَا رَضِيَتْهُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا سَخَطَتْهُمُوهُ وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ»

این چهار جمله در قسمت های پایانی زیارت، نشان از نقطه صعود و اوج معرفت زائر دارد. این جملات هم با ظاهری زیبا و دل نشین، در هم آمیخته شده و هم مطالب زیبا و مهمی را در بر گرفته است. در این فراز، رویارویی دو جریان حق و باطل و تقابل منکر و معروف، ملاک گذاری می شوند. در این عبارات پرمغز، شاخص اصلی دو جریان حق و باطل که همیشه با یکدیگر در تقابلند، بیان شده و نیز ملاک روشنی و تیرگی اعمال ما در این دنیا به زیبایی مشخص شده است.

*** مفهوم حق و باطل**

واژه های «حق» و «باطل»، نقیض یکدیگرند و هر کدام را به ضد دیگری معنا کرده اند. مفهوم حق، ابعاد گوناگون و گسترده ای دارد که در اکثر آن ها به ثبات و مطابقت با واقع عنایت شده است. «حق» در حوزه اعتقادات و معرفت، به معنای مطابق با واقع بودن است و از آن به «حقیقت» تعبیر می شود. و در عرصه جزا و حقوق، به معنای چیزی است که صاحب آن، شایستگی آن را داشته باشد و گاهی نیز به معنای وجود بی نقص و کامل است. «باطل»، نقیض حق و چیزی است که ثبات و قوام ندارد. صفات حق و باطل، در اصل مختص به اعتقادند و اگر در غیر اعتقاد، به کار برده شود، با توجه به ارتباط با اعتقاد و در معنای مجازی به کار رفته است.

*** مفهوم معروف و منکر**

«معروف» به معنای شناخته شده و هر چیزی است که عقل و فطرت سلیم با آن آشنایی دارد، و «منکر» به معنای ناشناس، و چیزی است که به دور از عقل و دین است. چون شناخت همه جانبه و علمی این مفاهیم و تطبیق آن بر موارد

ص: 159

گوناگون، از عهده افراد معمولی بر نمی آید، دین، معروف و منکر را تبیین و مشخص می کند. این دو صفت، معمولاً در امور عملی و جنبه های رفتاری به کار می روند.

* اهل بیت علیهم السلام؛ محور، معدن و مرجع حق

در این قسمت، بر محوریت ولایت در حق و حقیقت و چرخش معروف و منکر بر معیار رضایت امام، تأکید شده است؛ هم چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حق امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيِّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ»⁽¹⁾ هم چنین در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ⁽²⁾؛ حق با شما و در خاندان شماست و مبدأش شما و مرجعش به سوی شماست و اهل حق و معدن حق و حقیقت شماست.

این فراز زیارت، تسلیم بودن در مقابل امام و حجت خدا را می رساند. در این قسمت به مولای خود عرض می کنیم:

کاملاً تسلیم شما هستیم؛ هر چه شما به آن راضی باشید، حق است و هر آنچه از آن بیزارید، باطل است. ویژگی شیعه واقعی این است که چشم به لبان مبارک امام خود دارد و هر آنچه او امر کند، به عمق وجود می پذیرد و همه معروف و منکر را به امر و نهی امام خود، وابسته می داند.

* اطاعت امام، اطاعت از خداست

این معرفت و تسلیم در برابر امام و حجت خدا، همان چیزی است که قرآن از مؤمنان می خواهد: (مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا).⁽³⁾ در واقع، آنچه امامان به آن امر و نهی می کنند، چیزی جز امر و نهی خدا نیست و اهل بیت علیهم السلام، آشکارکنندگان و تبیین کنندگان امر و نهی خداوند متعالند. در زیارت 7.

ص: 160

1- الفصول المختارة، ص 98.

2- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 612.

3- حشر، آیه ی 7.

جامعه کبیره، در توصیف ائمه طاهرین علیهم السلام می خوانیم: «الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ»؛ شما آشکارکنندگان امر و نهی خداوند هستید.

بنابراین، اطاعت از اهل بیت علیهم السلام اطاعت از خداست و مخالفت با دستور آن ها، مخالفت با خداوند جلیل است. قرآن این اعتقاد را چنین بیان می کند: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ). (1) امام چون خلیفه خداست، بیعت با او نیز بیعت با خداست: (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ). (2)

خلاصه این که، در این مقام به برخی شئون و وظایف امام در روی زمین اقرار می کنیم. امام چون نماینده و منصوب خداست، اراده و خواست او همان معروف اسلام است و او از هرچه اظهار تنفر کند، همان در دین الهی، منکر و مبغوض خواهد بود.0.

ص: 161

1- نساء، آیه ی 80.

2- فتح، آیه ی 10.

بخش چهارم: نصرت امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف

اشاره

ص: 163

«فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحَدُّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَنُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ
آمِنَ آمِينَ» زائر در این قسمت زیارت می گوید: «پس نفس و جان من، به خداوند یکتای بی شریک ایمان دارد و به رسول او و به
امیرالمؤمنین و به شما ای مولای من! اعتقاد دارد. این ایمان من به شما خاندان، به ابتدا و آخر شما (همه شما) است و نصرت و یاری من،
مهیای شماست و محبت من به طور خالص برای شماست. خدایا، اجابت فرما! اجابت فرما!»

در این فراز، پس از شاهد گرفتن امام بر عقاید حقّه و بیان ملاک سعادت و ابراز تویی و تبری به محضر ایشان، آمادگی خویش را برای یاری
امام در تمام ابعاد اعلام می داریم. در این مقام در سه بُعد: معرفت، محبت و اطاعت، آمادگی خویش را برای یاری امامان اعلام می
کنیم؛

1. بُعد معرفت (اعتقادی)

آنچه در بُعد اعتقادی است، در این جمله آمده: «فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ»؛ اظهار ایمان و اعتراف به وحدانیت حق، رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر خاندان رسالت علیهم السلام.

عرضه می داریم: ای مولای من! اعتقاد من به شما کامل و تمام است. من معتقد به همه شما خاندانم و امامان من دوازده نفرند و همه، جانشینان بر حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستید.

در این فراز، به لب معرفت های لازم برای آمادگی در رکاب امام اشاره شده است. ایمان کامل به خدا، رسول و امام، حقیقتی است که با توجه به تمام پیش زمینه ها در این جهت به دست می آید؛ لذا شیعه در برابر امام خویش، مجموعه ای از شناخت ها را لازم و ضروری می داند.

* معرفت های لازم جهت آمادگی برای یاری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

الف) معرفت به امام علیه السلام (جایگاه، اهداف و رضایت امام)

امام و حجت خدا، در واقع صاحب اصلی قیام است و یاران او در صدد تحقق آن و یاری رهبر آن قیامند. کسی که در مسیر یاری امامش قدم برمی دارد، باید به امام و اهدافش، معرفت والایی داشته باشد. اگر جامعه ای معرفت شایسته ای درباره جایگاه امام و آنچه مورد رضایت ولی خود است، کسب نکرده باشد، قطعاً در کوران حوادث و فتنه های پیش رو، دچار تردید خواهد شد، چراکه حرکت در این مسیر، دشواری های زیادی خواهد داشت و جز مؤمنان حقیقی، تحمل آن ها را تاب ندارند.

ب) درك اضطرار به امام عليه السلام و ضرورت زمينه سازى ظهور پيش از قيام و يارى پس از قيام

اضطرار، يعنى بار به اين سطح از درك برسد كه در نگاهش، تنها راه رسيدن به سعادت دنيا و آخرت، زندگى تحت سرپرستى حجت خدا باشد، نه اين كه امام را طريقى در کنار ساير راه ها بدانند. آن جا كه آدمى تنها راه نيل به مقصود خويش را يافته، هيچ گاه در حركت خويش سست نمى شود و آرام نمى گيرد، تا اين كه به مقصود خويش نائل شود. در واقع درك نياز و اضطرار، حلقه واسطه اى است كه ياران را از اعتقاد و معرفت، بالاتر كشيده و به صحنه عمل مى رساند. شيعيان و محبان اهل بيت عليهم السلام، زمانى در مسير پرتلاطم زمينه سازى و يارى وارد مى شوند كه تنها راه رسيدن به سعادت دنيا و آخرت را در وجود امام و اطاعت محض از او بدانند؛ به زباني ساده تر، عطش و درك نياز، بستر حركت است و اگر احساس عطش نباشد، انسان هيچ گاه به سمت آب گوارا - هرچند نزديك باشد - حركت نمى كند، اما وقتى احساس تشنگى غلبه كرد و نياز شديد احساس شد، هر عاقلى، براى نجات خويش و رفع عطش، فرسنگ ها راه پرمشقت را به آساني مى پيماید.

منصور بن حازم، يكي از شيعيان امام صادق عليه السلام است كه حقيقت اضطرار به ولي الله و امام را خوب فهميده بود؛ لذا وقتى عقيدة خود را در اين باره به امام عليه السلام عرضه مى دارد، ايشان او را تأييد و براى او دعا مى كنند:

إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنَّ لَهُ رَبًّا فَيَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّ لِدَلِكِ الرَّبِّ رِضًا وَ سَدَّ حَطَأً وَ أَنَّهُ لَا يُعْرِفُ رِضَاءَهُ وَ سَدَّ حَطَأَهُ إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ فَقَدْ يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَطْلُبَ الرُّسُلَ فَإِذَا لَقِيَهُمْ عَرَفَ أَنَّهُمُ الْحُجَّةُ وَ أَنَّ لَهُمُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ (1)؛ وقتى كسى فهميد كه پروردگارى دارد، سزاوار است بداند كه 8.

ص: 166

1- الكافي، ج 1، ص 168.

آن پروردگار رضایت و خشم (اوامر و نواهی) دارد. بنده باید بداند که رضایت و سخطِ خداوند، جز از طریق وحی یا فرستاده الهی شناخته نمی شود و کسی که بر او وحی نازل نمی شود، شایسته و بایسته است که به دنبال فرستاده الهی باشد و چون آن ها را بیابد، بداند که آن ها حجت خدایند و اطاعتشان واجب است.

اضطرار به امام، وقتی در کنار معرفت عمیق قرار گیرد، ضرورتِ قدم برداشتن در مسیر یاری امام را نتیجه می دهد، چراکه یارِ حقیقی، وضعیت دوران غیبت را فاقد حیات می بیند، و از سوی دیگر، تنها راه رسیدن به سعادت و کمال، در گرو حاکمیتِ مطلق امام و اجرای دین و احکام توسط ایشان است؛ پس چاره ای نیست جز این که در راه تحقق حاکمیت امام، تلاش کند و ایشان را در این جهت یاری نماید.

ج) شناخت جایگاه خود در مسیر یاری امام علیه السلام

جامعه ای در صدد یاری امام خویش بر می آید که به جایگاه و نقش خود در مسیر یاری حق، شناخت لازم را داشته باشد؛ یعنی هر یار به عنوان عضوی از سپاه امام علیه السلام، باید برای اراده و انتخاب خود ارزش قائل شده و درباره نقش و اثرگذاری خود، آگاهی لازم را به دست آورده و بداند اراده تک تک افراد و خواستِ جمعی آن ها در یاری امام و در نتیجه، تحقق حکومت امام و اجرای منویات ایشان اثرگذار است.

جماعتی از شیعیان نزد امام صادق علیه السلام نشستند و درباره امرِ ظهور و فرج سخن می گفتند. امام صادق علیه السلام پس از آهی عمیق به ایشان فرمودند:

لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُعْرَبُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيَّرُوا [لا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُعْرَبُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيَّرُوا]

حتیٰ یتمحصوا^[1]؛ قسم به خدا، آن امری که چشم به آن دوخته اید (فرج)، اتفاق نخواهد افتاد، مگر این که غربال شوید. آن امری که چشم به آن دوخته اید، اتفاق نخواهد افتاد، مگر این که خالص ها از بینتان جدا شوند.

(د) شناخت آثار و نتایج یاری امام

یکی دیگر از معرفت های لازم در یاران، آگاهی نسبت به برکات و نتایج حاصل از فعالیت در روند نصرتِ امام است. یاری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، فعالیت گسترده و بلندمدت است و چه بسا سالیان متمادی طول بکشد؛ لذا باید به برنامه ریزی کوتاه مدت، بلندمدت، مقاطع گوناگون و... توجه داشت.

توجه و شناخت به آثار و نتایج یاری، در این برنامه ریزی ها نقش اساسی دارد. این معرفت، دو نتیجه را در بر خواهد داشت؛ نخست این که، در ترسیم برنامه ها و تقسیم بندی آن ها کمک خواهد کرد تا مرحله بندی دقیق تری انجام گیرد؛ و دوم این که، کمک می کند تا در جریان زمینه سازی و نصرت حق، ارزیابی، دقیق و راحت تر انجام شود، چون با آگاهی از نتایجی که باید حاصل می شد، کاستی ها و انحراف ها، به راحتی قابل شناسایی و کنترل است.

ه - آگاهی از عنایتِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به یاران

آگاهی از عنایتِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به یارانشان، تأثیر بسزایی بر روحیه ایشان دارد. سید بن طاووس و کفعمی، قنوتی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل می کنند که حضرت در آن به درگاه خدا عرضه می دارد: یا مَنْ لا یُخلف المیعاد أنجزلی ما وعدتني واجمع لی أصحابی وَصبرهم؛ «ای کسی که خلاف وعده اش رفتار نمی کند! وعده ای را که به من دادی، وفا کن و تمام یارانم را برایم گرد آور و به ایشان صبر و استقامت عطا کن!»⁽²⁾9.

ص: 168

1- الغیبة (طوسی)، ص 336.

2- مهج الدعوات، ص 69.

هم چنین در قنوتی که از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده، آمده است: ... وَایِدٌ جَنُودَهُ وَأَعْوَانَهُ... «خداوند!... سپاهیان و یاران او را نیرومند و قوی گردان.»(1)

ی) شناخت یاوران امام و معاندان

یکی دیگر از نکات قابل توجه در معرفت، شناختِ دوست و دشمن است. شناخت دوستان و یاوران لازم است تا با آن ها همکاری لازم صورت گیرد و از قابلیت های یکدیگر به نحو شایسته ای استفاده شود؛ به خصوص که در فرهنگ اسلامی، کار گروهی اهمیت خاصی دارد. از سوی دیگر، شناخت دشمنان و سایر موانع احتمالی، در جبهه و مسیر نصرت امام، نقش مهمی در برنامه ریزی ها و جلوگیری از آسیب و تصمیم گیری مناسب در چالش های پیش رو دارد؛ به خصوص در دنیای امروز که نظریه هایی چون جنگ تمدن ها، شیخون فرهنگی و... مطرح است، دشمن شناسی بدون تردید، ضروری است.

2. بُعد عاطفی

در بُعد عاطفی و محبتی که نقش انگیزه را برای اقدامات عملی ما دارد، به امام عرض می کنیم: «وَمَوَدَّتِي خَالِصَةً لَّكُمْ»؛ ای امام زمان! آن محبت مخصوص من که ریشه فطری دارد و طبع من با آن هم سوست و حصول و تحققش را آرزومندم، به طور خالص از آن شماست.

یاران و پیروان راستین امام، کسانی اند که علاوه بر تقویت ابعاد شناختی و رفتاری، از نقش انگیزه و تأثیر عواطف و احساس در هر حرکتی غافل نیستند، چه این که اگر به وظیفه ای نوعی معرفت داشته و فقط بر اساس وظیفه بخواهیم ادای تکلیف کنیم، چه بسا بتوانیم از عهده آن تکلیف برآیم و در مسیر اطاعت امام، خسته و سست شویم! به عبارت دیگر، لذت و شیرینی بندگی خدا و اطاعت امام،

ص: 169

جز با تقویت عواطف پاک و خالصانه به ایشان، احساس نخواهد شد و همین بُعد عاطفی است که شیعه با معرفت و مقید را در ادای تکلیف و جهاد در راه تحقق خواسته های امام، جلو می برد و بر نشاط و شوق او افزوده و مانع سستی و کاهلی می شود؛ چنان که دعای یاران و زمینه سازان ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت جهانی ایشان این است: «وَاصْرِفْ عَنَّا فِي أَمْرِهِ السَّامَةَ وَالْكَسَلَ وَالْفِتْرَةَ»⁽¹⁾؛ بارها! در انجام اوامر آن حضرت، تنبلی، سستی و سهل انگاری را از ما دور کن. لذا احساسات و عواطف برخاسته از شعور ولایی یاران حضرت، معطوف به یک سری از امور است که در ادامه می آید:

الف) محبت و اشتیاق به امام و اهداف امام علیه السلام

معرفت راستین به امام و جایگاه او و شناخت صفات و خصال عالی ایشان، به طور طبیعی باعث می شود هر انسانی به امام علاقه و محبت پیدا کند. این علاقه و محبت آن گاه که در اثر مراوده و ارتباط متوسلانه و خاضعانه، آن هم از سر اضطرار و احساس نیاز مطلق به ساحت امام به وجود آید، رنگ عشق به خود می گیرد و از حدّ محبت به حدّ اشتیاق می رسد. یاران امام و زمینه سازان ظهورشان، به خصوص که سالیانی را نیز در فراق محبوب خویش سوخته اند، با بهانه ای، هرچند یاد و نام امام، زلال اشک بر چهره شان جاری می گردد و غبار کدورت ها را با خود می شوید. چقدر این شوق و سوز در وجود این ارادتمندان و دلدادگان، زیبا و سازنده است!

امام صادق علیه السلام خطاب به فضیل فرمودند: «آیا با هم می نشینید و گفت و گو می کنید؟» گفت: آری، فدایت شوم! امام فرمود:

من این گونه مجالس را دوست دارم. پس ای فضیل! امر ما را احیا کنید. خداوند رحمت کند کسانی را که امر ما را احیا می کنند! ای فضیل! کسی که از ما یاد کند یا نزد وی از ما یاد شود و از چشمانش به اندازه پر مگسی⁷.

ص: 170

اشک بیرون آید، خداوند گناهان او را اگرچه بیشتر از کف دریاها باشد، می آمرزد. (1)

بر اساس همین عشق است که یاران امام، با ایشان انس داشته و امام نیز آن‌ها را پناهگاه خویش می‌داند. در دعای قنوت امام حسن عسگری علیه السلام در زمره خصال یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است: «الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ... مَفْزَعَهُ وَ اَنْسَهُ» (2)؛ همان یارانی که ایشان را پناهگاه و مونس امام قرار دادی.

طبعاً شیعیان و یاران امام، که محبت و شوقشان به ساحت ایشان معطوف است، به برنامه‌ها و اهداف بلند امام، که همان سعادت دنیوی و اخروی بشر است، علاقه مندند و همان برنامه‌ها و اهداف را در سطح مقدور، در زمره برنامه‌ها و اهداف خود قرار داده و تحقق آن‌ها، از بزرگ‌ترین خواسته‌های ایشان است.

(ب) آرزوی تحقق حکومت امام علیه السلام

یاران امام علیه السلام از آن‌جا که شبیه خود امام، دغدغه هدایت و سعادت بشریت را دارند، به دنبال فراهم آوردن زمینه این امر نیز هستند؛ لذا تحقق حکومت عدل فراگیر مهدوی، همیشه جزء آرزوهای آنان بوده و هست و با خدای خویش، همیشه این چنین زمزمه می‌کنند: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّزُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُدِلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ.»؛ خدایا مشتاقانه مسألت داریم که دولتی با شکوه برانگیزی تا اسلام و اسلامیان را عزت بخشی و نفاق و منافقین را به خاک ذلت کشی. (3) 1.

ص: 171

1- مصادقة الإخوان، ص 32.

2- مهج الدعوات، ص 85؛ البلد الأمين، ص 660 و مصباح المتهجد، ص 156 (با اندکی تفاوت).

3- الکافی، ج 3، ص 424 و مصباح المتهجد، ج 2، ص 581.

اصولاً در تحقق هر امری، علاوه بر ضرورت فراهم بودن شرایط و مقدمات آن امر، لازم است موانع حرکت و پیشرفت آن نیز برطرف گردد. یاران امام علیه السلام نیز بر همین اساس، به همان اندازه که در دلشان شوق به امام و علاقه به دوستان ایشان وجود دارد، نفرت و انزجار از شیاطین و دشمنان حضرت قرار دارد و این نفرت را اساساً شرط محبت و وفاداری خویش به امام می دانند.

د) گذشتن از تعلقات قلبی و محبت های دنیایی

انصارالمهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در راه مولا و یاری او، از تعلقات قلبی و عاطفی خویش گذشته اند؛ البته تعلق قلبی آن ها به مولایشان، آن قدر پررنگ و پرشور است که خود به خود، محبت ها و عواطف دنیوی در برابر آن رنگ می بازد.

در قنوتی که از امام حسن عسگری علیه السلام نقل شده است، در وصف یاران ایشان آمده: «الَّذِينَ سَلَمُوا عَنِ الْأَهْلِ وَالْأَوْلَادِ وَجَفَوْا الْوَطْنَ»؛ همان عزیزان و یاورانی که از خانواده و فرزندانشان دست کشیده و وطن را ترک کردند. «وَقَفُّدُوا فِي أُنْدِيَّتِهِمْ بِغَيْرِ غَيْبَةٍ عَنِ مِصْرِهِمْ»؛ و بدون پنهان شدن از شهرشان، از مجالس و محافل مهمشان دست شستند. «وَقَلَّوْا الْقَرِيبَ مِمَّنْ صَدَّ عَنْ وَجْهِهِمْ»⁽¹⁾؛ و نزدیکانی را که سد راهشان می شدند، کنار گذاشتند.

ه -) دوست داشتن شیعیان و دیگر یاران امام علیه السلام

یکی از ویژگی های یاران راستین و وفاداران به امام این است که در راه امام و به خاطر امام و محبوبشان، به مُحبان امام، به خصوص شیعیان حقیقی، محبت و علاقه دارند. اساساً وقتی هم و غم شیعه در غیبت امام عصر علیه السلام این شد که زمینه حضور امام را فراهم کند و در جهت رضای امام قدم بردارد و در حکومت و رکاب).

ص: 172

1- مهج الدعوات، ص 85؛ البلد الأمين، ص 660 و مصباح المتهجد، ص 156 (با اندکی تفاوت).

ایشان ناصر و یاور باشد، کم کم رنگ و بوی امام را می گیرد و رؤیت و مصاحبت با او، یادآور امام و محبوب است؛ در این صورت، مگر می شود چنین شیعه مُحب و دلداره ای را دوست نداشت؟!

من خاك كف پای سگ کوی همویم کو خاك كف پای سگ کوی حبیب است

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابشان فرمودند: «كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ»⁽¹⁾؛ اینگونه باشید! برادران نیک که همدیگر را برای خدا دوست دارند.

ی) احساس برادرانه و صمیمانه در ارتباطات بین شیعیان

یاران امام علیه السلام، به شیعیان دیگر فقط احساس محبت ندارند، بلکه این محبت با حالتی زیبا همراه است که در فرهنگ روایات، «برادری» نام دارد. اگر با کسی که دوستش داریم، احساس برادری نیز داشته باشیم، این ارادت، صمیمانه و خالصانه خواهد شد.

شعب عقروقی می گوید: در مجلسی حاضر بودم و شنیدم که امام صادق علیه السلام به یاران خویش می فرمود:

اتقوا الله و كونوا اخواناً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ متواصلین متراحمین تَراوِروا و تلاقوا و تذاکروا أمرنا و أحيوه؛ از خداوند بترسید و نسبت به هم، برادران نیکوکار، دوست دار در راه خدا، دل جوی و مهربان باشید! به دیدن یکدیگر بروید، همدیگر را ببینید و امر ما را یاد و احیا کنید.⁽²⁾

ص: 173

1- مصادقة الإخوان، ص 35؛ الکافی، ج 2، ص 175 و الأملی (طوسی)، ص 60.

2- همان.

3. بُعد اطاعت (عملی و رفتاری)

از بُعد عملی، با جمله: «و نُصِرْتِي مُعَدَّةً لَكُمْ»، آمادگی عملی خود را برای یاری امام علیه السلام اعلام می کنیم. مسلماً کسی می تواند امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را یاری کند که در خود، شرایط و لیاقت یاری را پدید آورده باشد. حکومت امام در زمین، حکومت صالحان و مُصلحان است؛ از این رو، حاکمیت عدل در سراسر زمین، باید به دست انسان هایی وارسته و شایسته تحقق یابد.

یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرمان امام را دستور خدا می دانند و آنان چون حقیقتِ عبودیت را در وجود خود یافته اند، بی چون و چرا و در هر شرایطی، مطیع امر مولایند؛ هم چنان که در دعای ظهور آمده است: «اللهم... وَ وَقْنَا لِمَتَابِعَتِهِ وَ اِذَا حَقَّ وَ اَمْنٌ عَلَيْنَا بِمُتَابِعَتِهِ فِي الْبِاسَاءِ وَ الضَّرَاءِ؛ ما را در پیروی و ادای حق آن حضرت، موفق کن و بر ما به واسطه پیروی از ایشان در سختی ها و رنج ها، منت بگذار!»(1) اگر اطاعت از امام، برخاسته از معرفت و محبتِ مولا باشد، صحنه های زیبایی را خواهد آفرید که تنها با منطقِ عشق قابل تفسیر است. یاران امام در امثال امر مولا، از یکدیگر سبقت می گیرند و گاه حتی منتظر امر مولا نبوده، اراده ایشان را کشف کرده و به سمت برآوردن آن از هم پیشی می گیرند. در دعای عهد می خوانیم:

خداوندا! مرا از کسانی قرار ده که برای برآوردن خواسته های امام سرعت می گیرند و اوامرش را اطاعت کرده و برای برآوردن اراده مولا، بر یکدیگر سبقت می گیرند.(2)

ص: 174

1- اقبال الأعمال، ج 1، ص 427.

2- البلد الأمين، ص 82 و المصباح (کفعمی)، ص 551.

یاران حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف که افقی جز طاعت خدا و عبودیت ندارند، خوب می دانند اطاعت از کسانی که در سلسله ولایت، به خدا منتهی می گردند، عین اطاعت از خداوند متعال است؛ پس آن ها برای اطاعت از پروردگار خویش، اطاعت از مولا و امامشان را واجب می دانند؛ و برای اطاعت از امامشان، اطاعت از والیان امر ایشان را هم بر خود لازم می دانند، چراکه اولیای امر، که جانشینان و فرماندهان امام هستند، در نگاه آن ها، خالص ترین بندگان خداوندند.

در دعای معروف غیبت آمده است:

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ وَوَلَاةَ عَهْدِيهِ وَالْأئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَبَلِّغْهُمْ آمَالَهُمْ وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ وَأَعِزِّ نَصْرَهُمْ وَتَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسَدَنْتَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِ دِينِكَ وَتَبَّتْ دَعَائِمُهُمْ وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا وَعَلَيَّ دِينِكَ أَنْصَارًا، فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ وَأَرْكَانُ تَوْحِيدِكَ وَدَعَائِمُ دِينِكَ وَوَلَاةُ أَمْرِكَ وَخَالِصَةٌ تَكُ مِنْ عِبَادِكَ وَصَفْوَةٌ مِنْ خَلْقِكَ وَأَوْلِيَاءُكَ وَسَدَائِلُ أَوْلِيَاءِكَ وَصَفْوَةٌ أَوْلَادِ رُسُلِكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ (1)؛ خدایا! بر فرمان دارانش و پیشوایان از فرزندان او رحمت فرست و به آرزوهایشان برسان و بر عمرشان بیفزای و نصرت با عزت به آن ها عنایت بفرما و آنچه از امر دینت به آن ها مربوط ساخته ای، کامل و تمام گردان و اساس حکومت آن ها را ثبات و پایداری عنایت کن و ما را از مددکاران آنان قرار ده و از یاری کنندگان دینت مقرر فرما! زیرا آنان، معدن های کلمات تو، ستون های توحید تو، استوانه های دین تو، سرپرستان امر از طرف تو، بندگان مخلص تو، نیکوکاران از میان بندگان تو، دوستان تو، فرزندان اولیای تو و برگزیده از فرزندان پیامبران تو هستند. و درود و رحمت و برکت های تو بر آنان نثار باد! دعایی، شرح این بخش را به پایان می بریم: 1.

ص: 175

... خداوندا! ما را از یاوران، پیروان، مدافعان و از شهادت طلبان در پیشگاه و رکابِ همایونی او قرار بده؛ آنان که با تمام شوق، آرزوی شهادت می کنند نه با اجبار؛ در صفی که اهل آن را در قرآنت وصف کرده ای و گفتی: صف بسته اند؛ گویی اینان، بنیانی آهنین هستند در فرمان برداری تو و رسالت و آل او، که بر ایشان درود باد!

...وَاجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَشُدَّيَاغِهِ وَالذَّابِّينَ عَنْهُ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَسْتَهْدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ، طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ فِي الصَّفِّ الَّذِي نَعَتَ أَهْلَهُ فِي كِتَابِكَ، فَقُلْتُ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ عَلَي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (1).3.

ص: 176

1- زاد المعاد، ص 302 و المزار الكبير، ص 663.

از این که توفیق خداوند مهربان در نگارش این کتاب، همراهان بود و الطاف بی کران حضرتش، ما را در به پایان رساندن این شرح یاری کرد، بر آستان قدسش سر تعظیم فرود می آوریم و به نشانه شکرگزاری جبین بر تراب می ساییم. امیدواریم این نوشته مورد رضایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد و منتظرانش را سودمند افتد!

در پایان بار دیگر، نیم نگاهی به مضامین و معارف این زیارت شریف خواهیم داشت و به اختصار، رئوس مطالب بیان شده را یادآور می شویم.

از مطالب و توضیحات صفحات ابتدایی روشن شد، بدون شك، «زیارت آل یاسین» یکی از معتبرترین زیارات مأثوره است. نکته ممتاز در این زیارت، دستور مستقیم زیارت شونده بر استفاده از این تعابیر در هنگام زیارت بود. این ویژگی خاص، رنگ و بوی دیگری به این زیارت نامه بخشیده و بر بلندای مضامین و عمق محتوای این زیارت افزوده است. هرچند تلاش ما در این مرقومه با ناتوانی های بسیاری قرین گشت، کوشیدیم در حد توان در تبیین و توضیح این تعابیر زیبا و دقیق، بیشتر از منابع روایی و بیانات نورانی ائمه اطهار علیهم السلام استفاده کنیم و از افکار ناقص خود کمتر مطلبی را بیان کنیم، مگر در مواردی که ضرورت اقتضا می کرد و یا در صدد جمع بندی و ارائه معنایی مُحصَل بودیم.

مجموعه عبارت ها و فرازهای این زیارت را به چهار بخش کلی تقسیم کردیم؛

بخش اول، سلام و درود بر حضرت بقية الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف و مشتمل بر 23 سلام بود. این سلام های خالصانه را در چهار محور دسته بندی کردیم و در لابه لای این سلام ها، بیست صفت ذکر شده از اوصاف حضرت را توضیح دادیم و تلاش کردیم خلوص برآمده از جان زائر را با معرفت هرچه بیشتر به مقام و جایگاه حجت

موعود علیه السلام قرین کنیم. در این مطالب، معنای اوصافی مانند: حجت و ولی خدا، باب قرب، نمایان گر رضایت حضرت حق، علم سرشار، علم سرافراز الهی، مهر بی کران، وعده تضمین شده و... تبیین و ترسیم شد. در خلال این توضیحات روشن شد که بعضی از این اوصاف، ناظر به نفس و وجود مقدس امام و بعضی مربوط به فعل و جنبه بیرونی امام زمان علیه السلام بود؛ هم چنین بعضی مشترك بین تمام حجج الهی و بعضی مختص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

بخش دوم، شهادت به عقاید حقه و عرضه و گواه گرفتن امام بر اعتقادات خود بود. این بخش در واقع تأملی دوباره در معتقدات بود تا علاوه بر سنجیدن عقاید خود در محضر آئینه تمام نمای حضرت حق، افکار خود را از هر ناحقی پاک کنیم و آن ها را به امین ترین انسان روی زمین به ودیعه بگذاریم، تا در هنگام نیاز، به دور از هر عیب و نقصی به ما برگردد. این عبارات، مجموعه عقاید انسان مؤمن، از توحید تا مراحل مختلف معاد، و از نبوت و ولایت تا حقانیت رجعت را در بر می گرفت.

بخش سوم و چهارم، مربوط به قسمت های پایانی زیارت است. هرچند این دو بخش حجم چندانی نداشتند، اما به نتایج و آثار عینی دو بخش پیشین توجه داشته و تمام آنچه لازم است زائر با معرفت و محبت کسب کند، در این دو بخش به آن اشاره شده است. زیارت آن گاه شیرین و ماندگار خواهد بود که با تحفه ای از حریم محبوب همراه شود، و چه سوغاتی بالاتر از این که زائر پس از انصراف از زیارت، خود را پیوسته در محضر امام خود ببیند و وظیفه خود را دریافته و ملاک و معیاری با وجود او عجین شود که او را تا پایان عمر بیمه نماید و اسباب عاقبت به خیری را برای او فراهم کند!

در بخش سوم، زائر با تمام وجود اقرار می کند که ملاک سعادت و شقاوت و معیار حق و باطل را دریافته و نشان می دهد، معرفتی بر جان او نشسته است که تا

قیام قیامت در تشخیص هیچ معروف و منکری، دچار شك و تردید نخواهد شد و در هر مسئله فردی و اجتماعی، از هر مکر و خدعه و راه انحرافی ایمن خواهد بود. و این معرفت همان است که عرضه داشتیم: امام، محور حق و حقانیت، و معیار سعادت در دنیا و آخرت است؛ و ملاک شقاوت ابدی، مخالفت با حجت خداست.

بخش چهارم، مقام حدیث نفس با انیس النفوس بود. در این جملات، مهم ترین وظیفه منتظر حضرت مهدی موعود علیه السلام مورد توجه قرار گرفت و تلاش کردیم علاوه بر یادآوری لزوم تجدید بیعت، آمادگی برای یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را در ابعاد گوناگون زندگی، مورد بررسی قرار دهیم.

به امید این که الطاف و عنایات آن عزیز، شامل حالمان شود و جزء بهترین یاران و زمینه سازان دولت سراسر شکوه و عظمت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم؛ ان شاء الله!

ص: 179

- قرآن کریم.

1 - ابن ابی زینب نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، چاپ اول: صدوق، تهران 1397 ق.

2 - ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ چهارم: اسماعیلیان، قم 1367 ش.

3 - ابن ادیس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم: جامعه مدرسین، قم 1410 ق.

4 - ابن بابویه، محمد بن علی، إعتقادات الإمامیة، چاپ دوم: کنگرة شیخ مفید، قم 1414 ق.

5 - -----، الأمالی، چاپ ششم: کتابچی، تهران 1376 ش.

6 - -----، التوحید، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم 1398 ق.

7 - -----، الخصال، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم 1362 ش.

8 - -----، صفات الشیعة، چاپ اول: أعلمی، تهران 1362 ش.

9 - -----، علل الشرائع، چاپ اول: داوری، قم 1385 ش.

10 - -----، عیون أخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول: جهان، تهران 1378 ق.

11 - -----، کمال الدین و تمام النعمة، چاپ دوم: اسلامیة، تهران 1395 ق.

12 - -----، مصادقة الإخوان، تحقیق: سیدعلی خراسانی، چاپ اول، مكتبة الإمام صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه الشریف، الكاظمیة 1402 ق.

13 - -----، معانی الأخبار، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم 1403 ق.

14 - -----، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم: جامعه مدرسین، قم 1413 ق.

15 - ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، چاپ اول: علامه، قم 1379 ق.

16 - ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، چاپ دوم: الإسلامیة، تهران 1409 ق.

17 - -----، فلاح السائل و نجاح المسائل، چاپ اول: بوستان کتاب، قم 1406 ق.

18 - -----، مهج الدعوات و منهج العبادات، چاپ اول: دارالذخائر، قم 1411 ق.

- 19 - ابن عقده كوفى، احمد بن محمد، فضائل أميرالمؤمنين عليه السلام، چاپ اول: دليل ما، قم 1424 ق.
- 20 - ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، چاپ اول: مكتب الاعلام الاسلامى، قم 1404 ق.
- 21 - ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، چاپ اول: دارالمرتضوية، نجف 1356 ش.
- 22 - ابن مشهدى، محمد بن جعفر، المزار الكبير، چاپ اول: جامعه مدرسين، قم 1419 ق.
- 23 - ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ سوم: دارالفكر، بيروت 1414 ق.
- 24 - استرآبادى، على، تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة، چاپ اول: جامعه مدرسين، قم 1409 ق.
- 25 - امينى، عبدالحسين، الغدير فى الكتاب و السنه و الادب، چاپ دوم: اسلاميه، تهران 1366 ش.
- 26 - آوينى، سيدمرتضى، فتح خون، چاپ اول: ساقى، تهران 1379 ش.
- 27 - بالادستيان، محمدامين، محمدمهدي حائرى پور و مهدي يوسفیان، نگين آفرينش، چاپ پنجاه و پنجم: بنياد فرهنگى حضرت مهدي موعود عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم 1392 ش.
- 28 - بحراني، سيدهاشم، غاية المرام، تحقيق سيدعلى عاشور، نرم افزار مكتبه اهل بيت عليهم السلام.
- 29 - -----، البرهان فى تفسير القرآن، چاپ اول: بعثت، قم 1374 ش.
- 30 - -----، مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، چاپ اول: مؤسسه معارف اسلامى، قم 1413 ق.
- 31 - بحرینی، سيدمجتبى، تورا گواه مى گيرم، چاپ اول: منير، تهران 1384 ش.
- 32 - -----، سلام بر پرچم افراشته، چاپ دوم: منير، تهران 1384 ش.
- 33 - برقى، احمد بن محمد بن محمد بن خالد، المحاسن، چاپ دوم: دارالكتب الإسلامية، قم 1371 ق.
- 34 - بستانى، فؤاد افرام و رضا مهيار، فرهنگ ابجدى، چاپ دوم: اسلامى، تهران 1375 ش.
- 35 - تهرانى، آقابزرگ، الذريعه الى تصانيف الشيعة، چاپ دوم: دارالأضواء، بيروت 1406 ق.
- 36 - ثعلبى نيشابورى، ابواسحاق احمدبن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، چاپ اول: دار إحياء التراث العربى، بيروت 1422 ق.
- 37 - حافظ برسى، رجب بن محمد، مشارق أنوار اليقين فى أسرار أميرالمؤمنين عليه السلام، چاپ اول: اعلمى، بيروت 1422 ق.

- 38 - حرّ عاملي، محمد بن حسن، أمل الآمل، تحقيق: سيداحمد حسيني، نرم افزار جامع فقه نور
- 39 - حسكاني، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، چاپ اول: وزارت ارشاد اسلامي، تهران 1411 ق.
- 40 - حسيني زبيدي، محمد مرتضي، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول: دارالفكر، بيروت 1414 ق.
- 41 - حلي، حسن بن سليمان بن محمد، مختصر البصائر، چاپ اول: جامعه مدرسين، قم 1421 ق.
- 42 - حميري، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، چاپ اول: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم 1413 ق.

- 43 - خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، بیدار، قم 1401 ق.
- 44 - خسروی، غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، چاپ دوم: مرتضوی، تهران 1374 ش.
- 45 - خویی، سیدابوالقاسم موسوی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، چاپ چهارم: آثار الشیعه، قم 1410 ق.
- 46 - دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، چاپ اول: الشریف الرضی، قم 1412 ق.
- 47 - راغب أصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول: دارالقلم - الدارالشامیة، بیروت - دمشق 1412 ق.
- 48 - سبحانی تبریزی، جعفر، تذکرة الأعیان، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، قم، بی تا.
- 49 - سلیمیان، خدامراد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، چاپ اول: بوستان کتاب، قم 1384 ش.
- 50 - شرتونی لبنانی، سعید، اقرب الموارد، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم 1403 ق.
- 51 - شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، چاپ اول: هجرت، قم 1414 ق.
- 52 - شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، چاپ اول: حیدریة، نجف، بی تا.
- 53 - شهید ثانی، زین الدین بن علی، مُسکّن الفؤاد عند فقد الأحبّة و الأولاد، چاپ اول: بصیرتی، قم، بی تا.
- 54 - شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، چاپ اول: نوید، تهران 1362 ش.
- 55 - صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، چاپ اول: عالم الکتاب، بیروت 1414 ق.
- 56 - صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد علیهم السلام، چاپ دوم: کتاب خانه آیه الله مرعشی نجفی، قم 1404 ق.
- 57 - طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم: جامعه مدرسین، قم 1417 ق.
- 58 - طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، چاپ اول: مرتضی، مشهد 1403 ق.
- 59 - طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم: ناصر خسرو، تهران 1372 ش.
- 60 - طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، چاپ اول: بعثت، قم 1413 ق.
- 61 - طبری آملی، عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، چاپ دوم: حیدریة، نجف، 1383 ق.
- 62 - طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، چاپ سوم: مرتضوی، تهران 1375 ش.

63 - طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

ص: 182

64 -----، الأملی، چاپ اول: دارالثقافة، قم 1414 ق.

65 -----، الغيبة، چاپ اول: دارالمعارف الإسلامية، قم 1411 ق.

66 -----، مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد، چاپ اول: فقه الشيعة، بيروت 1411 ق.

67 - عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم: اسماعیلیان، قم 1415 ق.

68 - علم الهدی، علی بن حسین، رسائل المرتضی، تحقیق: سیداحمد حسینی و سیدمهدی رجائی، دارالقرآن الکریم، قم 1405 ق.

69 - عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، چاپ اول: المطبعة العلمية، تهران 1380 ق.

70 - فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تحقیق: محمدکاظم محمودی، چاپ اول: وزارت ارشاد اسلامی، تهران 1410 ق.

71 - فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم: هجرت، قم 1409 ق.

72 - فقیه ایمانی، میرزاحمدباقر، فوز اکبر در توسلات به امام منتظر علیه السلام، چاپ اول: مسجد مقدس جمکران، 1379 ش.

73 - فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، چاپ دوم: دارالهجرة، قم 1414 ق.

74 - قرشی بنای، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم: دارالکتب الاسلامیة، تهران 1412 ق.

75 - قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات/ سلوة الحزین، چاپ اول: مدرسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم 1407 ق.

76 - قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، چاپ چهارم: دارالکتب، قم 1367 ش.

77 - کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الأمين و الدرع الحصین، چاپ اول: الأعلمی، بيروت 1418 ق.

78 -----، المصباح الكفعمی، چاپ دوم: دارالرضی، قم 1405 ق.

79 - کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چاپ چهارم: الإسلامیة، تهران 1407 ق.

80 - گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، چاپ سوم: سمت، تهران 1421 ق.

81 - مازندرانی، ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی، معالم العلماء، چاپ اول: حیدریة، نجف 1380 ق.

82 - مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم: دار إحياء التراث العربي، بيروت

83 -----، زاد المعاد - مفتاح الجنان، چاپ اول: الأعلمی، بیروت 1423 ق.

84 -----، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم: الإسلامية، تهران 1404 ق.

85 - مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقين فی شرح من لایحضره الفقیه، چاپ دوم: کوشانپور، قم 1406 ق.

86 - مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول: تهران 1368 ش.

- 87 - مصطفوی، سیدجواد، ترجمه أصول کافی، چاپ اول: اسلامیة، تهران 1369 ش.
- 88 - مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، چاپ اول: کنگره شیخ المفید، قم 1413 ق.
- 89 -----، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ اول: کنگره شیخ مفید، قم 1413 ق.
- 90 -----، الفصول المختارة، چاپ اول: کنگره شیخ مفید، قم 1413 ق.
- 91 -----، اوائل المقالات، تحقیق: ابراهیم انصاری، چاپ دوم: دارالمفید، بیروت 1414 ق.
- 92 - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول: دارالکتب الإسلامیة، تهران 1374 ش.
- 93 - منسوب به امام جعفر بن محمد علیهما السلام، مصباح الشریعة، چاپ اول: اعلمی، بیروت 1400 ق.
- 94 - موسوی اصفهانی، سیدمحمدتقی، مکیال المکارم، ترجمه: سیدمهدی حائری قزوینی، چاپ اول: ایران نگین، قم 1381 ش.
- 95 - موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم: جامعة مدرسین، قم 1374 ش.
- 96 - نوری، میرزااحسین، جنة المأوی فی ذکر من فاز بقاء الحججه، چاپ اول: دارالمحجة البيضاء، بیروت، 1412 ق.
- 97 - نهاوندی، علی اکبر، العبقری الحسان، چاپ اول: مسجد مقدس جمکران، قم 1386 ش.
- 98 - یزدی حایری، علی، إلیزام الناصب فی إثبات الحججة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول: اعلمی، بیروت 1422 ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

